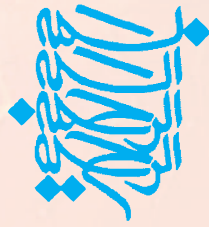




- سخن فصل / ۲
 ترنم وحی / ۳
 ضیافت دوست / ۴
 نمک بخور، نمکدان نشکن / ۶
 CQ هوشی فراتر از IQ / ۷
 هفت سنگ دیروز کامپیوتر امروز / ۸
 شوخی کردم / ۱۲
 داروهایی که قاتل جان می شوند / ۱۴
 شعار نمی دهیم / ۱۵
 مشاور سالم چه کسی است / ۱۶
 اصفهان تشنه است / ۱۸
 ارتباط تلاوت با خشوع / ۲۰
 دختران و پسران بخوانند / ۲۲
 شهدا / ۲۵
 فرشته محافظ / ۲۶
 یادی از استاد پرورش / ۲۸
 طلاق عاطفی / ۳۰
 قصه های پدر بزرگ / ۳۲
 کلینیک کودک / ۳۴
 سریال های شرقی / ۳۶
 مناظره در تاکسی / ۳۸
 بایدها و نبایدهای پیش دبستانی / ۴۰
 یوگا انرژی مثبت می دهد / ۴۲
 دانشمندان بزرگ / ۴۴
 روز جهانی کودک / ۴۵
 اذان / ۴۶
 مصاحبه با استاد دکتر محمد حسین طباطبایی / ۴۸
 مسافران / ۵۰
 کلبه احساس / ۵۲
 داستان کوتاه / ۵۳
 کلفتی یا سرور / ۵۴
 از امروز مسئول شدم / ۵۵
 مؤسسه مهد قرآن به روایت تصویر / ۵۶
 همرهان مهباد، سفیران آفتاب / ۵۸
 جدول / ۵۹
 فرم اشتراک / ۶۰



قسمتی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار معلمان و اساتید ما در درجه‌ی اول باید به ساختن و پرداختن شکل روحی کودکانمان اهتمام بورزیم. اگر توانستیم هویت انسانی این کودک را از آغاز کودکی شکل بدهیم و خلقیاتی را در آن بوجود بیاوریم، این همیشه به درد خواهد خورد.



صاحب امتیاز: مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان

مدیر مسئول: حسین خاکساری هرنندی

سر دبیر: محمد افشار

هیئت تحریریه و شورای علمی: دکتر نرگس عطریان، دکتر زهرا محققیان، مهناز بیات

مدیر اجرایی: مرضیه مقضی

طراحی جلد و صفحه آرایی: WWW.graphicnoghteh.com

گرافیک نقطه ۰۹۱۳۳۰۰۸۱۹۳

چاپ: سینا ۰۳۱-۳۲۶۵۳۹۴۹

از عزیزان اهل قلم همچون: دکتر مصطفی ادیب، استاد غلامرضا شاه میوه، محمد ابراهیمی، دکتر بهروز ریسمانچیان، دکتر نرگس عطریان، دکتر زهرا محققیان، اکرم جمشیدیان، مهناز بیات، مرضیه جلوانی، الهام ندیمی، مرجان قلمزن، محدثه چیتگرها، سمانه علی بالایی، فهیمه کریمی، نسیمه علمایی، مسعود ابراهیمی، اعظم معینی، سروناز حر، هاجر بنایی، نیکو دانشمند پور، زهرا نظری، سمیرا موسایی، علیرضا پویا نسب، مهرداد بهشتی، نفیسه سادات ناجی، نرگس رزازاده که در تهیه محتوای این مجله ما را یاری رساندند کمال تشکر را داریم.

نشانی دفتر نشریه:

اصفهان، خیابان سروش، چهارراه عسگریه، کوچه محمدی، پلاک ۵، دبیرخانه فصلنامه زال

تلفن: ۰۳۱۳۲۲۸۵۴۰۶

دورنگار: ۰۳۱۳۲۲۸۵۴۰۶

صندوق پستی: ۹۳۱۱۳-۸۱۶۳۸

ایمیل: zolal.mahdgh@yahoo.com

سایت مؤسسه مهد قرآن کریم و ولایت: www.mehad.org

در پنجره روزگار به درخت عمر که می نگری
خوش تر از یاد خدا ثمری نیست

با سلام به دوستان فصلنامه زلال
نشریه ها در طول عمر خود سعی می کنند که بتوانند به اهدافی متعالی از
جمله، ارتباطی معنوی با علاقه مندان خود پیدا کنند.
و این برگه هایی که زبان اهل قلم هستند می توانند برای روشن شدن
افکار مردم در زمینه های مختلف اجتماعی، سیاسی، علمی، فنی یا ادبی و
ترقی دادن سطح معلومات مردم و نشر اخبار و اطلاعات و اصلاح اندیشه
در امور عمومی نقش مؤثری داشته باشند.
نشریه زلال در گام پنجم خود تلاش داشته است تا بتواند بهتر و دقیق تر و
مناسب تر در راه خود به پیش برود و اهداف فوق الذکر را در جهت
سیاست گذاری مهد قرآن کریم استان اصفهان با انگیزه های افزون تر از
پیش به سر منزل مقصود برساند.
باشد که در این راه شما خوانندگان جدید و قدیم فصلنامه ما را برای
رسیدن به اهداف والایی که در نظر گرفته ایم یاری رسانید.

سردبیر

فصلنامه

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی

زلال
۲

سال دوم، شماره ۵، پاییز ۹۳



ترحم و

خدایا! به خاطر اینکه هرگز تنهایی نمی گذاری از تو سپاسگذارم.
خدایا! به خاطر اینکه هرگاه در جاده زندگی قدم هایم اندکی از راه راست سست می شود، تو با تلنگری به راهم می آوری از تو سپاسگذارم.
خدایا! ممنونم آن زمان که تو را از یاد برده و حضور سبزه را در کنارم فراموش کرده ام با نازل کردن بلایی کوچک مرا متوجه خود ساخته ای تا به یاد آورم که در برابر اراده بی انتهایت، هیچ چیز تاب ایستادگی ندارد.
خدایا! از اینکه می بینم بزرگی چون تو، همواره مرا زیر نظر دارد و هرگز فراموشم نمی کند، سخت به خود می بالم.
خدایا! با اینکه گناه کرده ام، ناسپاسی نموده ام، حتی گاهی از رحمت بی کرانت ناامید شده ام و بنده خوبی برایت نبوده ام، اما تو مهربان هر زمان که در مانده از همه چیز و همه کس شده ام، باز هم با آغوش باز پذیرایم بوده ای و در نهایت بزرگواری، حمایت کرده ای!
به راستی ای پروردگار زیبا و مهربان! در برابر این همه لطف و بخشندگی تو، چه می توانم بگویم؟

این همه سخاوت و کرم را چگونه پاسخ باشم؟
خدایا! شماره دفعاتی که در نهایت ناباوری و بهت همگان از راه های عجیب و خارق العاده در سخت ترین و غیر ممکن ترین شرایط یاورم بوده ای، از حساب بیرون است.
تو خود نیک می دانی که بنده ات جز چیزهایی که تو به او بخشیده ای چیزی در چنته ندارد، پس تمنا دارم در یافتن راه درست زندگی و به دست آوردن شادمانی، عشق، آرامش و سعادت حقیقی یاری ام کنی، چرا که بدون تو هیچ ندارم و با تو از همگان بی نیازم.
خدای من! می دانم که با این همه، تو باز هم مرا دوست داری و همیشه و در هر لحظه مواظبم هستی، زیرا این حدیث قدسی ات همواره در ذهنم طنین می افکند.
(اگر آنان که از من روی برتافتند، می دانستند که چقدر مشتاق دیدارشان هستم، هر آینه از شوق، جان می سپردند.))

زییافت

اکرم جمشیدیان

زیبایی به درب‌های گشوده^{۱۱} بهشت هدایت شده، پس از استقبال گرم و سلام و خوشامد^{۱۲} به سوی غرفه‌های خود در حرکتند. اینجا دیگر نه زحمت تکلیف و وظیفه داری و نه حرف لغو و سخن ملال انگیز می شنوی^{۱۳} و نه در دلت ترس و اندوهی هست^{۱۴}. تو با چهره‌ای درخشان و نورانی^{۱۵} غرق در رحمت الهی با لباس‌هایی از حریر، پرنیان و انواع زینت‌ها و دستبندهای طلایی و مروارید درخشان^{۱۶} در کنار خانواده و دوستان خود سرگرم تفریح و شادی هستی، خدمتگزارانی زیبا با جام‌های شراب پاک بهشتی،^{۱۷} پروانه وار در اطراف میهمانان می‌گردند و با انواع میوه‌ها و خوراکی‌ها از گوشت پرندگان^{۱۸} به پذیرایی مشغولند.

حوریانی در نهایت لطف و زیبایی همچون مروارید سر پوشیده^{۱۹} و یاقوت و مرجان^{۲۰} در سراپرده‌ها درانتظارند^{۲۱} و هرآنچه رغبت کنی و بخوانی و بخواهی برای تو مهیاست.^{۲۲}

اما هر ضیافتی دو بعد دارد؛ یکی مجلس آرای و امکانات و وسایل پذیرایی که هر میزبان در حد توان خود و به نسبت اهمیت و علاقه‌ای که به میهمان دارد فراهم می‌کند و بُعد مهم‌تر در هر ضیافت، شادی و لذت حضور میزبان است. وقتی به دیدار محبوبی عزیز می‌روی، چندان توجهی به پذیرایی نداری، بلکه با تمام وجود سرمست عطر حضور دوست هستی و از او می‌خواهی که پذیرایی را رها کرده و شادی بخش لحظات تو باشد.

آری، این روح خدایی و نا آرام که سال‌ها و سال‌ها در غم هجران معبود، سرگردان و پریشان همچون پرنده‌ای اسیر، سر بر دیوار قفس تن می‌کوبید،

پرورگار مهربانت، تو را به یک ضیافت بزرگ دعوت کرده و از تو خواسته است که به سوی آن بشتایی.

می‌دانی کجا؟ روضه رضوان، دارالسلام^۱.

میزبان: خداوند کریم

دعوت نامه: قرآن مجید

ابلاغ دعوت: پیامبر خدا محمد مصطفی.

خدایا! چه شکوه و عظمتی!!! چه جلال و کبریایی!!! بیا تا لحظاتی چند، دل به نوای روحبخش آیات الهی بسپاریم و سوار بر بال ملائک با چشم دل در این فردوس برین سیر کنیم و ببینیم در میهمانی بزرگ الهی چه می‌گذرد؟ بهشت خدا، باغ‌های وسیع و سرسبزی است به پهنای آسمان‌ها و زمین^۲، با قصرها و غرفه‌های زیبا و روی هم^۳، آبشارهای ریزان^۴ و چشمه‌های روان^۵ و انواع درختان سرسبز و زیبا با میوه‌های فراوان^۶ و پر بار که زیر آنها نهرهایی از شراب‌های لذت بخش از شیر و عسل مصفی^۷ جاری است.

فرش‌های گسترده^۸ و تخت‌های جواهرنشان^۹ که روبروی یکدیگر با بالش‌های زربفت، چیده و منظم^{۱۰} شده است. گروه گروه زنان و مردان با ایمان را می‌بینی که باهدایت فرشتگان و شفاعت مقربان، آخرین بقایای آلودگی‌ها را از جسم و جان در زلال کوثر شستشو داده، در نهایت جوانی و

اکنون به جایگاه اصلی خود و آغوش پر مهر مادر رسیده و در جلوه محبوب آرمیده است.

اینجا ربّ رحیم و خدای مهربان تو جلوه‌ای دیگر دارد، پرده‌های ظلمانی و حجاب‌ها از پیش چشمان برداشته شده و تو با دیده‌ای تیزبین^{۳۳} و دلی تابناک به نظاره آن عرش کبریایی و ملک و سلطنت آن ملیک مقتدر نشسته‌ای. اینجا دیگر از مشغله و گرفتاری و وسوسه شیطان و نفس سرکش خبری نیست، پس با توجه و تمرکز کامل دل به محبوب بسته و غرق در کمال و جلال ملکوتی اوهستی. و سلام خاص پروردگارت بر تو چه لذت و حال و هوایی دارد؟ خدایا، چه می‌گوییم؟! و چه می‌توانم بگویم؟! بنامم کرم و رحمتت. از خود می‌پرسی چرا این همه لطف و کرامت؟ واقعاً چرا؟ در مقابل چه چیزی؟ چرا من؟

* چون با تمام وجود به او ایمان داشتی، صادقانه و خالصانه او را پرستش می‌کردی و به عبادت و اطاعت فرمان او می‌پرداختی، و اگر ناگاه دچار لغزش و گناهی می‌شدی، آتش حسرت و پشیمانی وجودت را می‌سوزاند و با انابه و توبه به درگاه او بازمی‌گشتی.

* زیرا رسالت پیامبران و امامت امامان برگزیده‌ی او را باور داشتی، دل به آنها بسته و پیوسته آنها را الگوی خود در زندگی قرار می‌دادی.

* از آن رو که اخلاق نیکو، عمل صالح، انفاق و بخشش و خیرخواهی شعار همه زندگی ات بود.

* چون با کلام خدا انس و الفت دیرینه داشتی و با چنگ زدن به این ریسمان الهی به سوی او صعود کردی و اکنون چنین مقام و مرتبت یافته‌ای. در مقام رضوان الهی بهترین هدیه و پاداش تو، سلام و سخن پروردگار مهربان تو،^{۳۴} با چشم روشنی‌هایی است که در مقابل عبادت‌های سحرگهان بر تو ارزانی شده،^{۳۵} در حالی که هرگز تصور آن را نتوانی کرد. خدایا، نمی‌دانم چه بنویسم! قلم بسیار عاجزتر از آن است که بتواند ضیافت تو را به تصویر بکشد.

.... ای همسفر، چشم بگشای، ما باید از این خواب خوش و این سفر آسمانی و عروج، بازگردیم. اما این بار با عزمی راسخ و دلی پر امید و مشتاق دیدار و لقای دوست، فروتنانه و خاشع در مقابل عظمت و بزرگواری او به تسبیح و تقدیسش، نیایش و پرستشش پرداخته و دست به دعا می‌برداریم که:

بار الها!... ما با تمام وجود به یگانگی تو و معاد و بازگشت به سوی تو ایمان داریم و در لحظه لحظه زندگی خود به یاری و حمایت و هدایتت سخت نیازمندیم. از تومی خواهیم که توفیق بندگی و اطاعت خالصانه به ما عطا کنی و ما را در زمره میهمانان ضیافت خود قرار دهی و با پاکان و نیاکانت محشور گردانی.

پی نوشتها

- ۱- سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۵
- ۲- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۳
- ۳- سوره زمر (۳۹)، آیه ۲۰
- ۴- سوره واقعه (۵۶)، آیه ۳۱
- ۵- سوره غاشیة (۸۸)، آیه ۱۲
- ۶- سوره واقعه (۵۶)، آیه ۳۲
- ۷- سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۵
- ۸- سوره غاشیة (۸۸)، آیه ۱۶
- ۹- سوره واقعه (۵۶)، آیه ۱۵
- ۱۰- سوره غاشیة (۸۸)، آیه ۱۵
- ۱۱- سوره ص (۳۸)، آیه ۵۰
- ۱۲- سوره زمر (۳۹)، آیه ۷۳
- ۱۳- سوره مریم (۱۹)، آیه ۶۲ و سوره واقعه (۵۶)، آیه ۲۶
- ۱۴- سوره اعراف (۷)، آیه ۴۹
- ۱۵- آل عمران (۳)، آیه ۱۰۷
- ۱۶- سوره حج (۲۲)، آیه ۲۳ / سوره فاطر (۳۵)، آیه ۳۳
- ۱۷- سوره واقعه (۵۶)، آیه ۱۸
- ۱۸- همان، آیه ۲۱
- ۱۹- همان، آیه ۲۳
- ۲۰- سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۵۸
- ۲۱- همان، آیه ۷۱ و ۷۲
- ۲۲- سوره یس (۳۶)، آیه ۵۷
- ۲۳- سوره سبأ (۳۴)، آیه ۲۲
- ۲۴- سوره یس (۳۶)، آیه ۵۸
- ۲۵- سوره سجده (۳۲)، آیه ۱۷



بخور نمک نشکن: نمک نمکدان

نسیبه علمایی

اعراف می فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: [ای پیامبر] بگو: «زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد.» این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.)

تکنیک سوم: تا می توانیم خوبی کنیم

(وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن)

همانطور که دوست دارید در مواقع نیاز کسی به فریاد شما برسد و دست شما را بگیرد شما نیز نسبت به دیگران این گونه عمل کنید. همانطور که دوست دارید دیگران نسبت به شما رفتار خوبی داشته باشند، شما نیز نسبت به دیگران همان رفتار را از خود بروز دهید.

تکنیک چهارم: نمک بخور نمکدان نشکن

(وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد) و آخرین قانون اینکه نعمت‌ها و امکاناتی را که در اختیار دارید همیشه در راه درست و صحیح استفاده کنید که این امر سبب می‌شود تا به امکانات بیشتری در زندگی دست پیدا کنید.

خلاصه کلام آنکه آیات الهی به بهترین نحو سبک زندگی را برای ما معرفی کرده‌اند، سبکی که اگر آن را در زندگی خود پیاده کنیم موفقیت در دنیا و آخرت برای ما تضمین شده است.

یکی از آیاتی که میتوان برای بهتر زندگی کردن، مورد بررسی قرار داد آیه ۷۷ از سوره مبارکه قصص است که ما را با چهار تکنیک موفقیت و به عبارتی دیگر سبک زندگی آشنا می‌کند:

(وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.) (القصص: ۷۷)

تکنیک اول: باید به فکر آینده باشیم

(وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ: و در آنچه (مال و دارایی)

که خدا به تو داده (نعمتهای) سرای آخرت را بدست آور)

آیات الهی همه انسان‌ها را توصیه می‌کنند تا علاوه بر اینکه از زندگی در حال، نهایت استفاده را می‌برند، به فکر آینده خود نیز باشند و توشه‌ای مناسب برای آینده مهیا کنند.

این آینده‌نگری هم می‌تواند نسبت به سرای آخرت باشد که این قسمت از آیه به آن اشاره دارد و هم میتواند نسبت به دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم باشد. بدین صورت که ما از هم اکنون برای زندگی خود برنامه ریزی کنیم و اهدافی را که قرار است به آنها برسیم تعیین کنیم و در مرحله بعد برای رسیدن به آن اهداف، نهایت سعی و تلاش خود را بکار ببندیم.

تکنیک دوم: زیبایی‌های دنیا را از دست ندهیم

(وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا: و سهم خود را از دنیا فراموش مکن)

تا می‌توانیم از لذت‌های مشروع دنیا استفاده کنیم و خود را محروم از آنها نکنیم چرا که خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره



CQ هوشی فرا تراز IQ؟

دکتر نرگس عطریان

شناخته شده است.

هوش فرهنگی، قابلیت فرد برای سازگاری مؤثر با فرهنگهای مختلف جهت داشتن زندگی سالمتر و آسودهتر می باشد. میزان هوش فرهنگی در افراد نشان دهندهی میزان دانش و توانایی انطباق با محیطها و افراد متفاوت است که معمولاً با فرهنگ خود فرد ناآشناست. تقویت هوش فرهنگی میزان سازگاری جوانان در مراکز مختلف گروهی، روابط بین زوجین، روابط کارمندان در سازمانها و کلیه اقشار را افزایش می دهد و یاری رسان حل بسیاری از تضادها و تعارضات گروهی می باشد. افراد زیادی با بهرهی هوشی بالا در زندگی شکست خورده اند که نشانگر پایین بودن هوش فرهنگی آنها بوده است. لذا والدین و معلمان بایستی بتوانند سازگاری و مصالحه با فرهنگهای مختلف را با از دست دادن هویت و اصالت خودی اشتباه نمایند تا بتوانند زندگی مسالمت آمیز، آرام و بی دغدغه و در عین حال با حفظ اصالت فرهنگی داشته باشند. به عبارتی به تعادل پذیرش اعتقادات مختلف و حفظ هویت دست یابند تا هم خود و هم دیگران راضی و آرام باشند.

شاید تاکنون اصطلاحاتی مانند تنوع فرهنگی و تفاوت فرهنگی را شنیده باشید. وضعیت موجود اقوام و گروه های اجتماعی مختلف در جامعهی ما نشان می دهد افراد با فرهنگهای مختلف و متنوع در کنار یکدیگر در حال زندگی کردن می باشند. به عبارت دیگر افراد با آداب و رسوم، سنن، اعتقادات، خرافات، صنایع و حرفه های مختلف، پوشاک و مراسم های مختلفی در کنار یکدیگر زندگی می کنند. اما با وجود تنوعات قومی و فرهنگی فراوان هنوز افراد زیادی وجود دارند که تحمل و سعهی صبر در برابر پذیرش نظرات متفاوت را نداشته و به شدت عصبانی می شوند، تا جایی که به خشونت و نزاع می انجامد. حتی اگر این تفاوت فرهنگی در وجود همسر، همسایه یا نزدیکترین کسان باشد، باز برای این افراد غیر قابل تحمل می باشد. این عوامل موجب گردیده است که متخصصین به شناسایی هوش های چندگانه دقیق تر بپردازند، آنها معتقدند افراد بایستی علاوه بر برخورداری از هوش هیجانی، اجتماعی و..... از مهارت های دیگری جهت برقراری ارتباط اثر بخش برخوردار باشند. این مهارت با هوش فرهنگی (CQ)

دکتر بهروز ریسمانچیان

امروز کامپیوتر دیروز سنگ

که مثل یک شبخ لرزون، سوسو می زند تا شفاف ترین اتفاقاتی که هنوز مثل یک عکس رتوش شده، دقیق و واضح هستند، یک وجه مشترک تو خودشون دارند. وجه مشترک اونها، این موضوعه که تو اکثرشون، آدم تنها نیست و همیشه دوستان، اقوام یا همسن و سالانی در اطرافمون بودند. همین ترکیب کافی بود تا یک بازی، شکل بگیره!

نوع بازی هم زیاد مهم نبود. اگه توپی وجود داشت که معمولاً توپهای پلاستیکی بود، یک بازی توپی و اگه نبود بازیهای دسته جمعی پر جست و خیز و پر جنب و جوش. دختر و پسر بودن هم توش زیاد مهم نبود حتی تا سنین نوجوانی.

از سنین قبل از مدرسه و در تابستونها و ایام تعطیل مدرسه و حتی صبحهای مدرسه کار اصلی که از صبح شروع میشد ادامه بازیهای دیروز بود. هرجا امکانش ایجاد میشد که معمولاً بهترین جا توی کوچه بود. کوچه های سابق مثل الان نبودند، کوچه های الان کوچه به مفهوم اجتماع چند خانه و خانواده نیست. اکثر کوچه های فعلی یا پارکینگ عمومی یا اختصاصی اهالی هستند و یا راههایی برای اتصال کوچه ها و خیابون های دیگه! اما اون موقعها کوچه ها خونه دوم بچه ها بودند. محلی برای با هم بزرگ شدن کودکان.

خانه اکثراً یک طبقه یا حداکثر دو، سه طبقه و هنوز مفهومی به نام آپارتمان به وجود نیامده بود. اکثر آپارتمان ها منازل سازمانی در محدوده و محل های مشخصی در شهر بودند. تعداد خانه ها در کوچه ها و کودکان درون این خانه ها، تعادل مؤثر و موزون به وجود آورده بودند. تو هر خونه، معمولاً یکی دو تا خانواده زندگی می کردند که دو، سه تایی بچه داشتند. ماشین زیاد نبود و کوچه ها کم تردد بودند و تا دلتون بخواد، جا برای بازی داشتند. همسایه ها

یادش به خیر. واقعا نمی تونم بگم انگار همین دیروز بود چون دیروز نبود! سی و چند سال پیش بود که برای خودش عمری محسوب می شه ولی مثل یک آهنگ قدیمی که هر بار می شنوی، همه جزئیاتش را هم در کنارش به خاطر میاری، هیچی از خاطرم نرفته.

بله دوران کودکی را میگم. دوران کودکی من و خیلی ها مثل من! اینکه میگم خیلی ها مثل من، دروغ نمیگم. خیلی هایی که اگه فقط قرار باشه یک آرزوشون برآورده بشه، بدون تردید می خوان برگردند به کودکی! آخه کودکی ما شاد بود و پر هیجان. واقعا شاد و پر تحرک بود. درسته که خیلی از چیزهایی که بچه های امروزی دارند را نه تنها نداشتیم، بلکه حتی تو تصورات و آرزوهایمون هم نمی گنجید. آخه اصلاً به وجود نیومده بودند! تو کودکی ما هیچکس اسم موبایل را نشنیده بود. کلمه ای به اسم "پلی استیشن" هنوز وارد فرهنگ لغات نشده بود.

نمی دونستیم خارج کجاست؟! اگه کسی با ماشین زمان از آینده می اومد و خبر از اختراع ایکس باکس می داد، به همون اندازه که ماشین زمان را باور می کردیم، وجود یک همچین وسیله ای را هم قبول می کردیم!

حتی "هات داگ" نخورده بودیم و فقط جوکهایی که بزرگترها، راجیش می گفتند را می شنیدیم و برای هم با آب و تاب تعریف می کردیم. اونها هم چیز زیادی ازش نمی دونستند چون بعضی هاشون فکر می کردند یک غذایی ماله چینه! چون گفته می شد توی چین از بس که زیادن همه چیز می خوردند حتی سگ و گربه و لابد سگ را داغ می کنند و سرد نمی خورند!

خلاصه دوران کودکی ما از نظر آگاهی و شناخت دنیای اطرافمون واقعاً کمبود داشت ولی یک چیزی هم بود که جبران همه اینها را می کرد و خواهد کرد، اون هم بازی دسته جمعی شاد بود که یک دنیا شادی و زیبایی با خودش همراه داشت. لذتی که اکنون در کودکانمون کمرنگ شده. خیلی کمرنگ!

اجازه بدین قضیه را واضحتر بیان کنم. از قدیمی ترین خاطرات کودکی حتی اونهایی





فصلنامه فرهنگی، اجتماعی

زنگه

سازمان بهمن ماه ۱۳۹۳

هم، همدیگر را
 می شناختند و باهم رفت
 و آمد داشتند.
 بنابراین بچه های یک
 کوچه مثل یک فامیل بزرگ
 بودند و صد البته بزرگ شدن در
 یک فامیل با دوستانی زیاد، خیلی
 شیرین و لذت بخش بوده و هست.
 در یک همچین شرایطی یاد
 می گرفتیم که باید همراه سایرین،
 انعطاف داشته باشیم، گروه بشیم و فقط خودمون را نبینیم. دنیای
 اطرافمون واقعی بود و برای درک کردنش باید از همه حواسمون بهره
 می گرفتیم.

خوب دیدن، شنیدن، بو کشیدن، مزه کردن و لمس کردن و
 حتی استفاده از حس
 ششم و سپس ترکیب
 کردن این حواس و
 کسب تجربه و انتخاب
 بهترین راه. بازیهای
 واقعی این مهارتها را در
 وجودمان تقویت می کرد. چون تنها ناظر نبودیم. جزیی از یک فرآیند واقعی
 محسوب می شدیم.

تحرك و شادابی همیشگی، روح و جسممان را سالم نگه می داشت. هر
 جست و خیز و تقلا، حسابی گرسنه مون می کرد و غذا را با اشتها
 می خوردیم. بهونه گیری نمی کردیم چون به غذا، نیاز واقعی داشتیم. همه
 چیز می خوردیم و البته غذاها هم سالمتر از الان بودند.
 اکثر خانواده ها فرصت کافی برای آشپزی سالم داشتند. ظهر که می شد،
 بوی غذاهای مختلف چنان در کوچه می پیچید که حس خوب غذا خوردن را
 تبدیل به یکی از لذتهای واقعی زندگی می کرد. این چرخه، زمستان و
 تابستان نداشت و خود این حضور همیشگی درسما و گرمای واقعی، حقیقت
 زندگی را به ما نشان می داد و کاملاً با پدیده های مختلف تطبیق و تطابق
 پیدا می کردیم.

تنها ساعتهای محدودیت، بعد از ظهرها بود که به خاطر استراحت بزرگترها،
 مراعات می کردیم یا مجبور به مراعات می شدیم. یا یکی دوساعتی
 استراحت داشتیم، یا بازیهای بی سر و صدا انجام می دادیم. این موضوع
 احترام به دیگران و مراعات حق و حقوق سایرین را به کودکان یاد می داد.
 قاعده این ساعات، یادآوری می کرد که همه دنیا فقط مال ما نیست و
 دیگران هم در آن سهمی دارند.

عصر باز جمعمون جمع می شد و تا شروع برنامه کودک یعنی ۵ و ۶ عصر،

کالریهای ناهار ظهر را می سوزانیم
 و بعد تماشای دسته جمعی یکساعت
 برنامه کودک، یک دنیا جذابیت و تنوع
 برایمان به ارمغان می آورد. داستان کارتونها
 را دنبال می کردیم و با شخصیت های سخت
 کوش، مؤدب و پردازش شده آنها آشنا می شدیم و
 کلی چیز یاد می گرفتیم.

یک ساعت پای تلویزیون بودن، تشنگی جذابیت کارتون
 و برنامه های شاد و قوی، هنرمندان چیره دست و صاحب
 نام تئاتر و نمایش کشورمان را، همیشه زنده نگه می داشت و
 هیچوقت مثل الان، تلویزیون زده وبی تفاوت نمی شدیم و بعد باز
 هم بودیم تا زمانی که نخود نخود، هر که رود خانه خود!

این دنیای کودکی ما بود. بسیار شاد، طبیعی و مدلی کامل و واقعی از
 خود زندگی. با همه تلخ و شیرینی هایش. مدلی که الان گم شده یا کمیاب
 است. نمی دانیم کودکان فعلی هم وقتی بزرگ شوند، آرزو می کنند به این
 دوران برگردند یا خیر. ولی با نگاه کارشناسی می توان گفت، دنیای
 کودکانمان خیلی واقعی نیست.

کودک امروز جامعه ما، در چه محیطی زندگی می کند؟ به صورت دقیقتر، در
 چه خانه ای زندگی می کند؟ اکثر خانواده ها، آپارتمان نشین هستند. البته
 بدون فرهنگ جامع آپارتمان نشینی!

مسائل اقتصادی و اجتماعی، امکان برخورداری خانواده ها از خانه های
 حیاط دار و تک واحدی را بسیار کاهش داده است. تقاضای زیاد، مخصوصاً
 در شهرهای بزرگ همراه با رشد سرسام آور قیمت مسکن، فضای فیزیکی
 زندگی خانواده ها را بسیار محدود کرده است. متراژ متوسط و مفید خانه ها و
 آپارتمان ها از ۱۰۰ متر مربع تجاوز نمی کند.

بسیاری از خانواده ها، تنها یک فرزند دارند و این محدودیتها، بازیهای
 جسمی و دسته جمعی را کاهش داده است. در خانه جایی برای بازی نیست،
 کودکان همبازی ندارند و کوچه نیز از آنان گرفته شده و به تصرف ماشینها
 در آمده است.

کودک ما چه کند؟ سوالی که بی جواب مانده و در این بی جوابی و
 محدودیتها، کودکان دلبسته بازیهای کامپیوتری شده اند یا سراغ برنامه های
 مختلف ماهواره ای و کارتونهای مخرب و بی سر و ته رفته اند.



و ای کاش فقط بحث سرگرمی بود. ولی فاجعه بزرگتر از این حرفها است. کودکان ما کودکی نمی کنند یا لااقل در دنیای واقعی، کودکی نمی کنند. از درجه ماینیور یا تلویزیون یا صفحه موبایل، وارد یک دنیای تخیلی می شوند که هیچ گونه تناسبی با محیط اطرافشان ندارد. آیا دنیای پر از خشونت، زد و خورد و مالیخولیایی بازیهای کامپیوتری، تناسبی با محیط طبیعی خانوادهها دارد؟

کشت و کشتار، خشونت، مبارزه هایی تا سرحد مرگ، انفجار، محیطهای رعب آور، جنگی و یا مخروبه هیچ نشانی از دنیای واقعی دارند؟
چهره ها و آرایش ها و مدل‌های شخصیت‌های بازیها، لباسهای عجیب و غریب، رفتارها و تواناییهای غیر واقعی و فوق بشری قهرمانان یا ضد قهرمانان این بازیها که به شدت هم محبوب کودکان است، با این دوره زندگی فرزند انسان، چه سنخیتی دارد؟!

پس نه تنها سرگرم نمی شوند بلکه آموزش غلط و خطرناک می گیرند. یکی از عینی ترین نتایج این موضوع، تغییر الگوی تغذیه‌ی کودکان است. کاهش شدید تمایل کودکان به غذاهای سنتی و میل مفرط و وسواس گونه آنان به "فست فودها"، یکی از قابل مشاهده ترین نتایج این تغییر است. کودکی که بازی جسمی و دسته جمعی نمی کند، با الگوی تغذیه دسته جمعی نیز آشنا نمی شود. در واقع او نمی بیند همسن و سالان وی، چه می خورند؛ بلکه فقط، علائق تغذیه‌ی قهرمانان محبوب خود را دنبال می کند.

هرچه آنان بخورند، برای وی نیز خواستنی می شود. در عین حال فعالیت واقعی انجام نمی دهند که در ساعات مشخصی، اشتهای واقعی داشته باشند. او به غذا به چشم یک لذت همراه با لذت تماشای تلویزیون یا بازی کامپیوتری نگاه می کند و با آن مشغول می شود. حتی با اندازه و کمیت آن کاری ندارد. فقط مشغول جویدن، قورت دادن و خوردن است. یک مشغولیت در کنار سایر مشغولیتها؛ و وقتی به مسائل پشت پرده این برنامه‌ها و بازیها نگاهی بکنیم، فاجعه دردناک تر می شود. بسیاری از شرکتهای تولید کننده این برنامه ها، خود جزیی از یک مجموعه بزرگتر هستند که با محتوای این برنامه ها، مقاصد را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دنبال می کنند. این موضوع نیاز به یک نوشتار جداگانه دارد که حتما به اطلاع خواهد رسید.

تنها این نکته باید ذکر شود که محتوای این برنامه‌ها، یک مجموعه و پکیج را عرضه می کنند که جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی دارد و شامل بسیاری از جنبه‌های زندگی می شود. از جمله عاداتهای غذایی و مخصوصاً عاداتهای نادرست از جنبه سلامتی! مثل نوشابه‌های پرکالری گازدار یعنی همان "کولاها"!

کودک ما گناهی ندارد. شاید اگر محیط کودکی ما نیز چنین بود، همین رویه را در پیش می گرفتیم. کودکی تنها یا کودکانی تنها که انرژی خردسالیشان در چاردیواری محصور خانه، مجالی برای تخلیه ندارد. محیطی برای بازی ندارند و طبیعتاً رشد طبیعی ندارند.

جذابیت‌های تصویری، اغواکننده‌اند حتی برای بزرگسالان. محیط مناسب بازیهای جسمی و دسته جمعی، کم است یا در دسترس نیست یا گران است. والدین نیز که اکثراً هر دو مشغول کار و تلاش برای درآمدی حداقلی هستند که جوابگوی مخارج پایه‌ی زندگی هم نیست. مکانهای عمومی مانند پارک مناسب کودکان، شهرسازی، زمین ورزش و باشگاههای مختص کودکان و وسایل بازی مناسب آنان کمیاب و گران قیمتند. از یک اسکیت ساده تا یک دوچرخه معمولی و نظایر آن. کوچپه‌ها هم که پارکینگ خودروها شده و تردد فراوان اصولاً اجازه حضور کودکانمان را در آنها نمی دهد.

پس کجا می ماند؟ پای تلویزیون و مشغول شدن به تنقلات. کودکانمان چاق شده اند و در عین حال ضعیف. زیرا چاقی خود اختلالی در سوخت و ساز بدن است. هم بیماری است و هم زمینه ساز بیماریهای شدید متابولیک مانند دیابت. آیا فاجعه نیست که بسیاری از کودکان کمتر از ده ساله اطرافمان، کید چرب دارند؟!

بسیاری از تنقلات رایج، حتی باعث سوء تغذیه می شوند زیرا فقط محتوی قند، چربی و کالری هستند و جایگزین اشتهای واقعی برای غذای سالم هم می شوند. این موضوع نیز در نوشتاری جداگانه، توضیح داده خواهد شد. هدف این مقاله، هشدار جدی برای بازبینی دقیق زندگی کودکانمان است. امیدواریم در صورت جدی گرفتن این هشدار، با بیان نقطه نظرات خود این بحث را تبدیل به یک گفت و گوی عمومی تر و چند جانبه کنیم.

در شمارهای آینده تلاش خواهد شد، راهکارهای مشخصی نیز برای کاهش این معضل، مطرح شود.



کرم

زهرا محقیان

شوخی

امری طبیعی و مقبول و مورد حمایت شرع و دین است، البته با مراعاتهایی خاص.

برخلاف تصور یا لقاء آنان که می‌کوشند چهره‌ای خشن و عبوس از اسلام ارائه دهند، در فرهنگ دینی مسأله خوشحالی و شادی و خرسندسازی و «ادخال سرور» و شاد کردن دیگران، جزء خصلتهای مثبت و پسندیده به شمار آمده است. از مزاح و شوخ طبعی به عنوان یک خصلت مؤمنانه یاد شده است. اولیای دین و بزرگان مکتب نیز در عمل، این گونه بوده‌اند.

امام صادق (ع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در او «دعابه» است. راوی از امام پرسید: دعابه چیست؟ حضرت فرمود: یعنی مزاح و شوخی. (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۶۰) شوخی کردن، اگر در حد و مرز مجاز و معقول باشد، شادی آور است و شاد کردن مردم به فرموده حضرت رسول، کاری پسندیده است و در روایات، از ادخال سرور در دل اهل ایمان تمجید شده است: «از محبوبترین کارها نزد خدای متعال، وارد ساختن شادمانی بر دل مؤمنان است.» (کافی، ج ۲، ص ۱۸۹).

کمتر جامعه و ملتی را می‌توان یافت که در ارتباطات مردم، چیززی به نام «شوخی» وجود نداشته باشد. لازمه زندگی اجتماعی و داشتن ارتباطهای سالم و فرح بخش، مزاح است. البته گاهی هم مزاح، به کدورت و کینه می‌انجامد و نتیجه معکوس می‌دهد که اشاره خواهد شد.

بعضیها خصلت شوخی و مزاح را چه با گفتار و چه با رفتار، به عنوان شاخصه خود قرار داده‌اند. برخی هم میانه‌خوشی با آن ندارند و اهل شوخی نیستند. از آنجا که این نوع برخورد، در میان مردم متداول است و نه می‌توان به کلی آن را مردود دانست و نه می‌توان بی حد و مرز طرفدار آن بود، در این بخش به بیان آثار، حد و مرز و شیوه و شرایط آن بر اساس تعالیم دینی می‌پردازیم.

مزاح، خصلتی مؤمنانه

خستگی جسم و روح، با تفریحات سالم و مزاح و لطیفه‌گویی برطرف می‌شود. پرداختن به نشاط روحی و شادابی روان، در سایه لطایف و ظرایف،

یونس شبیبانی از امام صادق(ع) نقل کرده که «آن حضرت پرسید: چگونه است شوخی و مزاح کردن شما با یکدیگر؟ گفتم: اندک است. حضرت با لحنی عتاب آمیز فرمود: چرا با هم مزاح و شوخی ندارید؟ شوخی و مزاح، بخشی و جزئی از خوشرفتاری و حسن خلق است و تو می خواهی از این طریق، سرور و شادی بر دل برادرت وارد کنی، پیامبر هم با افراد شوخی می کرد، می خواست که آنها را شادمان سازد». (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۸)

حد و مرز شوخی

از سوی دیگر، افراط در هر چیز، حتی خندیدن و خندانند و شوخی و لطیفه گویی ناپسند است و آثار سوء و عوارض تلخ دارد. اگر در تعالیم دینی از «مزاح» نهی شده یا از «کثرت مزاح» مذمت شده است، برای پیشگیری از همین عوارض است. مولوی گوید:

گوش سر بریند از هزل و دروغ تا ببینی شهر جان را با فروغ

البته که نگاه جدی به حیات و شناخت ناب از فلسفه زیستن و توجه به عقبه‌ها و گردنه‌های پر پیچ و خم و آینده دشوار و اسرارآمیز وجود ما به حدی مشغول کننده است که اگر کسی به همین جهات، لب از خنده و زبان از شوخی و عمل از مزاح برگیرد، چندان قابل ملامت و نکوهش نیست. اینک نگاهی گذرا به برخی احادیثی می افکنیم که اساساً از مزاح، نهی می کند، یا از افراط در شوخی برحذر می دارد، یا به عوارض و پیامدهای اخلاقی و اجتماعی زیاده روی در مزاح یا شوخیهای بی حساب نسبت به حیثیت و آبرو و شخصیت دیگران اشاره دارد. با توجه به اینکه دین، مزاح را از اخلاق شایسته یک مؤمن می داند، نهی از مزاح در موارد دیگر، جای تأمل دارد.

البته اگر در حدیث است که: «الکاملُ مَنْ غَلَبَ جِدَّةَ هَزْلِهِ» (غررالحکم)، کامل کسی است که «جِدَّة» او بر «شوخی» اش غلبه و فزونی داشته باشد، نفی اصل شوخی و مزاح و هزل را نمی کند، بلکه شوخیهای بی رویه و مزاحهای خارج از حد را می گوید که «جدیت حیات» را تحت الشعاع قرار می دهد.

شوخی های بدفرجام

وقتی شوخی، از مرز اعتدال فراتر رود و به افراط کشیده شود، موجب تحقیر و اهانت می گردد و طرف شوخی برمی آسوبد و در دفاع از آبروی خود و حفظ موقعیتش به معارضة و برخورد می پردازد. اینجاست که شوخی تبدیل به کدورت و دشمنی می شود. نمونه های فراوانی می توان یافت یک مزاح نسنجیده که

بی حرمتی به کسی یا گروهی تلقی شده است، خشم آنان را برانگیخته است. امام حسن عسکری(ع) فرمود: «شوخی مکن، که بر تو گستاخ می شوند» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۰)، این، اشاره به از بین رفتن مهابت و حرمت مزاح کننده دارد که وقتی با شوخی، حریم خود را شکست و ابهت و وقار خویش را زیر پا گذاشت، راه برای دیگران باز می شود که به حرمت شکنی پردازند. در حدیث دیگری که امام صادق(ع) به «مؤمن الطاق» دارد به آثار سوء و خلاف انگیز مزاح اشاره دارد. حضرت، ضمن وصایای مفصلی به وی، می فرماید: «اگر می خواهی دوستی برادرت با تو صاف و زلال و بی آرایش بماند، با او شوخی، جدل، مفاخره و مخاصمه و کشمکش مکن». (همان، ص ۲۹۱)

روشن است که این چهار عمل، گاهی نوعی تعرض به حریم شخصیت دیگری محسوب می شود و آن صفای برادری و دوستی را می آلود. به هر حال، در شوخی کردن با دیگران، هم باید از افراط و زیاده روی پرهیز گردد، هم از تحقیر و توهین و استهزاء دیگران اجتناب شود، هم وقار و هیبت خود شخص محفوظ بماند. نشانند گل لبخند به چهره ها به قیمت خرد کردن شخصیت یک انسان و ایجاد شادی در عده ای به بهای غمگین ساختن یک مسلمان، زینده و شایسته نیست. در مسأله طنز و برنامه های فکاهی و عروسکی صدا و سیما نیز، به لحاظ اینکه گاهی اهانت به اشخاص حقیقی می شود و تعرض به آبرو و حیثیت آنان به شمار می آید، برخی به طور جدی مخالفند و آنان را از نظر فقهی و شرعی بی اشکال نمی دانند. اعتدال در هر امری پسندیده است، در مزاح و شوخی نیز همچنین، تا معاشرت‌ها پاک و دوستیها بادوام و رابطه ها صمیمی و برادرانه باشد.



سایت women's Health در مقاله‌ای به معرفی چهار نمونه از کشنده‌ترین انواع تداخلات دارویی پرداخته که به شرح زیر است:

ترکیب داروهای افسردگی با مُسکن‌ها

برخی داروهای افسردگی میزان ترشح ماده شیمیایی شادی‌زا موسوم به سروتونین را در مغز افزایش می‌دهند. همزمان نیز برخی مُسکن‌ها تأثیری مشابه دارند و در نتیجه موجبات تشدید و افزایش شدید این ترکیب شیمیایی در مغز، موجب آشفتگی و تشویش، بالا رفتن دمای بدن و افزایش ضربان قلب و تنفس می‌شود.

ترکیب مُسکن‌ها با داروهای ضد اضطراب

این دو دارو به عنوان ترکیبات گندکننده عملکردهای بدن عمل می‌کنند که در مواقع احساس درد و یا در هنگام اضطراب موجب آرامش فرد می‌شوند. اما این داروها از آنجا که می‌توانند ضربان قلب و تنفس را نیز به شدت پایین بیاورند مصرف همزمان آنها ممکن است عواقب مرگباری داشته باشد.

ترکیب داروهای کاهنده

کلسترول با داروهای ضد

قارچ

افرادی که سابقه ابتلا به عفونت مخمر را داشته‌اند با داروی «فلوکونازول» که نوعی داروی ضدقارچ است آشنا هستند. همچنین استاتین‌ها از داروهای کاهنده کلسترول و

جزء پر مصرف‌ترین انواع داروهای تجویزی در جهان هستند که در صورت مصرف همزمان با داروهای ضدقارچ به ضعف شدید ماهیچه‌ای یا آسیب کلیوی منجر می‌شوند.

ترکیب سه‌گانه مُسکن‌ها با داروهای ضد اضطراب و داروهای

شل‌کننده عضلات

پزشکان می‌دانند ترکیب این سه دارو کشنده است اما این امکان وجود دارد که برخی بیماران به دلیل مراجعه به پزشک‌های مختلف و تجویز همزمان این داروها، آنها را به طور ناخواسته و تصادفی با هم مصرف کنند که در این صورت جان خود را به طور جدی به خطر می‌اندازند.

بنابراین، اطلاع‌رسانی صحیح و جامع به بیماران از طریق داروخانه‌ها، کلینیک‌ها و مطب پزشکان درباره خطرات احتمالی تداخل دارویی اقدامی ضروری برای پیشگیری از وقوع حوادث ناخواسته و پیامدهای مرگبار مصرف همزمان داروهایی است که قرار است ما را از عواقب ناخوشایند بیماری‌ها نجات دهند نه اینکه قاتل جانمان شوند!

می‌شوند قاتل جان داروهای که

تهیه و تدوین: محمد ابراهیمی



شعار نمی‌دهیم

- * دوستانه ترین کلمه "رفاقت" است... از آن سوءاستفاده نکن
- * ویرانگرترین کلمه "تمسخر" است... دوست داری با تو چنین کنند؟
- * آرام ترین کلمه "آرامش" است... به آن برس
- * دست و پاگیرترین کلمه "محدودیت" است... اجازه نده مانع پیشرفت بشود
- * کشنده ترین کلمه "اضطراب" است... آن را نادیده بگیر
- * صبورترین کلمه "انتظار" است... منتظرش باش
- * قشنگ ترین کلمه "خوشروئی" است... راز زیبایی در آن نهفته است
- * تنهاترین کلمه "گوشه گیری" است... بدان که همیشه جمع بهتر از فرد بوده
- * هدفمندترین کلمه "موفقیت" است... پس پیش به سوی آن
- * بهترین کلمه "گذشت" است... آن را تمرین کن
- * پر معنی ترین کلمه "ما" است... آن را بکار ببند
- * عمیق ترین کلمه "عشق" است... به آن ارج بده
- * بازدارترین کلمه "ترس" است... با آن مقابله کن
- * با نشاط ترین کلمه "کار" است... به آن پرداز
- * شایع ترین کلمه "شهرت" است... دنبالش نرو

میان آن همه الف و ب مشق دبستان آن چه بیش از همه واقعیت داشت
فاصله ها بود بیابید فاصله ها را کمتر کنیم.

با چه افرادی مشاوره کنیم؟

محمد ابراهیمی / دکترای مشاوره



بررسی شرایط فردی و موقعیتی، مراتب سهولت امورات را ممکن می‌سازد. قطب اصلی فعالیت‌های راهنمایی، شخص مشاور می‌باشد. موضوع فرآیند مشاوره، امری اکتسابی است، اماخصیصه‌های فردی و ویژگی‌های شخصی مشاور، می‌تواند نقش تسهیل‌گری را در این امر مهیا سازد. مشاوره به عنوان حرفه‌ای از حرف‌های یاورانه محسوب می‌شود. حرفه یاورانه را می‌توان حرفه‌ای توصیف نمود که اعضای آن از آموزشها و از مهارت‌های ویژه برای انجام خدمتی ویژه و مورد نیاز هموعان جامعه خود برخوردارند. جامعه نیز افراد فعال در حوزه حرفه‌های یاورانه را به عنوان عرضه‌کنندگان خدمات یاورانه می‌شناسند.

در دنیای کنونی هیچکس نمی‌تواند خود را فارغ از مشورت و مشاوره بداند. هر کس بایستی از تجارب و اندوخته‌های دیگران استفاده نماید. امروزه موفق‌ترین و شایسته‌ترین مدیران، مسلح به مشاوران کارآزموده می‌باشند. در فرهنگ اسلامی، اصل مشاوره و مشورت با هدف پیشگیری از استبداد و خود رأیی و خود محوری و از سوی دیگر با هدف دست یازیدن به افکار و اندیشه‌های دیگران و در نهایت کسب اندیشه‌های بهتر، بالاتر و تحقق عملی آنهاست. آنچه‌ان که در روایات آمده است: مشاوره؛ دخیل شدن در عقل دیگران می‌باشد. هر میزان که موضوع مورد مسئله مهم باشد به همان میزان مشورت و مشاوره درباره آن ضرورت می‌یابد. دلایلی همچون گستردگی علوم مختلف و انشعاب دامنه آنها، پیچیدگی‌های درونی افراد، حق انتخاب‌های متعدد و به تبع آن تعارضات ناشی از آن، فرآیند صنعتی شدن زندگی اجتماعی، وجود رسانه‌های متعدد و به تبع آن مشکل

و قَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ اسْتَخْلِصَهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ آمِينَ (سوره مبارکه یوسف آیه ۵۴)

پادشاه گفت: یوسف را نزد من بیاورید تا او را مشاور مخصوص خود قرار دهم. پس هنگامی که با او گفتگو نمود به او گفت: تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی.

.... وَ قِصِّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ (سوره مبارکه قصص آیه ۲۵)

موسی بعد از برخورد با شعیب پیغمبر، سرگذشت خود را بازگو کرد تا از او راهنمایی بطلبد. یعقوب گفت: نترس

اگر مشاوره را امری تخصصی دریابیم و نقش بی‌بدیل آن را در تصمیم‌گیری‌ها مؤثر بدانیم؛ آن‌گاه دستیابی به اهداف و تحقق خواسته‌ها را امکان‌پذیر ساخته ایم....

افراد موفق و مدیران شایسته، همواره از الگوها و مشاوران کارآزموده بهره‌جسته‌اند. آبخور، خاستگاه و یا منشأ کمک‌طلبی و یاری‌خواهی از مشاور، هنگامی آغاز می‌شود که فرد یا مدیر، هضم این نکته را بر خود هموار سازد که "من همه چیز را نمی‌دانم" یا اینکه "من در بعضی مسائل نیازمند کسب آگاهی هستم" و یا به قول معروف "هر سری عقلی دارد" و...

پس از هضم و پذیرش موارد مطرح شده دست‌یاری به سوی مشاور گشوده و جریان کمک‌رسانی آغاز می‌شود. در این هنگام مشاور مجرب، ضمن



تصمیم گیری و ... ضرورت مشاوره در دنیای کنونی را دوچندان می‌سازد. لذا با لحاظ شرایط مورد اشاره هیچکس از نیازمندی به مشاوره و مشورت مستثنا نمی‌باشد. نمی‌توان در همه امور خود محور بود. نمی‌توان دیگر افکار را نادیده گرفت.

تجربه را پذیرفته و مشاوره با افراد فاسق، نادان، تندخو، بی‌تقوا و بی‌تجربه را منع می‌سازد. در دیگر روایات اسلامی آمده است که با افراد ترسو، سست خرد، مستبد، منافق و لجوج، بخیل و حریص مشاورت ننمایید. در دیگر دیدگاه‌ها و نظرات بر ویژگی‌های همچون مناعت طبع، احترام مثبت غیر مشروط به مراجعین، پرهیز از نصیحت، شنونده خوب بودن، شجاع بودن، خودآگاهی و همدلی، خلوص در گفتار و رفتار و پرهیز از دخیل نمودن ارزش‌های شخصی در مشاوره و ... مطرح می‌باشد.

در جریان مشاوره نیز نمی‌توان از مشاوران نالایق کمک گرفت. مشاوران لایق، مزین به معیارها و استانداردهای لازم بوده که در جوامع غربی به منظور احراز صلاحیت مشاوران، صرفاً دانش، مهارت، پشتکار و میزان تجربه و کارآمدی آنان، شرط صلاحیت آنان می‌باشد و هیچ شرط دیگری مد نظر قرار نمی‌گیرد. اما در جوامع اسلامی علاوه بر عقل، درایت و تجربه، معیارهای اخلاقی نیز ملاک ارزشیابی قرار می‌گیرد. در اسلام شرایط اثبات و احراز مشاوران به این شرح می‌باشد:

بر مدیران سازمان‌ها و نهادها لازم است ضمن به کارگیری مشاوران مجرب در حوزه‌های گوناگون، امکان تغییر در ساختار رفتاری سازمان را فراهم نموده و توفیق دستیابی به مراتب عالی مدیریت را فراهم آورند. مشاوران کارآموده سازمان‌ها، هنگام بروز مشکل، ضمن مدیریت بحران و حفظ آرامش مدیر و سازمان، امکان گذار از بحران را تسهیل می‌سازند.

۱- اسلام ۲- عقل ۳- حلم ۴- نصیح ۵- تقوا ۶- تجربه و دانش
دین مبین اسلام مشورت با مشاور مسلمان، عاقل و نرم خو، ناصح و با تقوا و





الهام ندیمی

آب حیات

اصفهان

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی

زنگنه
۱۸
سال دوم، شماره ۵، پاییز ۹۳

دارد که پس از حمله مغول به اصفهان مردمانش می گفتند از اصفهان فقط زنده رودش باقی مانده است. زنده رودی که دیگر زنده نیست و تنها نامی خواهد بود که به تاریخ خواهد پیوست.

زنده رود شاهرگی است که به روح و روان مردم نشاط و شادابی می رساند و این را می توان در استقبال بی نظیری که شهروندان اصفهانی از ورود آب به شهر داشته اند نیز مشاهده کرد. انگار که عزیزی سفر کرده باز می گردد. ساعتها به انتظارش نشستند و با آمدنش هلهله و شادی بر پا کردند. پیامد مرگ مطلق زنده رودی بشمار است، به جز آسیب هایی که برای سلامتی

آب مایه حیات، سرچشمه زندگی و آبادانی است و هزاران جمله و ضرب المثل که در وصف آب نوشته اند. اصفهان شهر گنبد های فیروزه ای، که بیشترین شهرت آن به خاطر رود زیبایست که از میان آن می گذرد.

این ها مطلبی است که بعنوان یکی از مشخصات این شهر زیبا می توانید در دایره المعارفها بخوانید. مثلی هست که می گوید: هر کجا آب هست، آبادانی هم آنجاست. حال چه بر سر اصفهان خواهد آمد، وقتی که زنده رودش مرده رود است. آیا قلب اصفهان به حیات خود ادامه خواهد داد؟ زنده رود خوب به یاد



حمام علی قلی آقا و بویژه پلهای مارنان، چوبی، سی و سه پل و پل خواجه، همه و همه دلتنگ زنده رود هستند. شما آی آدمها که بر کمرهایتان محکم می بندید کمر بند، تن زنده رود خسته است از این همه همایشها، کنفرانسها و نشستهای پی در پی. زنده رود دارد می سپارد جان، زنده رود میخواند شما را تا مرحمی شوید بر التیام زخمهای تن خشکیده اش. حال سخن کافیت همتی باید.

به امید روزی که زنده رود، دگر بار زنده شود.

انسان دارد، در زمینه های کشاورزی، اقتصادی، فرهنگی و به ویژه آثار باستانی پیامدهای منفی بسیاری در بر دارد. از دیدگاه روانشناختی، حضور رودخانه و آب روان در شهر باعث دور شدن انرژی های منفی از مردم این دیار می شود. روزگاری مردمان زحمتکش این سرزمین که خسته از کار روزانه به منزل باز می گشتند با اندک هزینه ای در کنار زنده رود می توانستند خستگی و استرس را از تن خود و خانواده شان دور کنند، اما اکنون زنده رود دیگرگاهی هست و گاه نیست.

و اینک منار جنبان، آتشگاه، کلیسای وانک، مسجد شیخ لطف الله، عالی قاپو،

متن نشوند. یقیناً در تلاوت قرآن هم چنین عدم توجهی می تواند تأثیر گذاری بر مخاطب آشنا به متن قرآن را به شدت کاهش دهد. اما باید دانست که توجه به معانی و مفاهیم در هنگام تلاوت و نیز ارائه موسیقی فاخر و زیبا در تلاوت هر چند شروط لازم برای تأثیر گذاری بیشتر است، اما شرط کافی نیست چه بسا ممکن است که یک قاری به رغم برخورداری از هر دو مورد در تلاوت نتواند مخاطبان خود را متأثر سازد. پس شرط دیگری لازم است که در ادامه خواهد آمد.

۳- فقدان خشوع در تلاوت

خشوع در لغت به معنای تسلیم شدن، اطاعت و چشم فروخواباندن است. اما از این واژه در بین اساتید و قراء استفاده دیگری هم رایج است و آن زمانی است که می خواهند روحانیت و حس معنوی یک

ارتباط تلاوت با خشوع

استاد غلامرضا شاه میوه اصفهانی

یقیناً رسالت اصلی و بنیادین هنر تلاوت قرآن کریم چیزی جز انتقال پیام های قرآنی که از آن به "القاء معانی" یاد می شود از طریق تأثیر بر روح و قلب مستمعان نیست. چرا که هر نوع کلامی با هر مفهومی هنگامی که با موسیقی مناسب قرین می شود، تأثیر افزون تری می یابد. روشن است که تلاوت آهنگین قرآن کریم هم از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین وظیفه یک قاری قرآن به مفهوم واقعی کلمه و نه آنچه در عموم مردم وجود دارد، نیز تلاش در جهت افزایش این تأثیر گذاری به منظور بهتر انتقال پیدا کردن مفاهیم و مضامین قرآنی و حک شدن آن ها در روح و جان شنونده است.

آنچه امروز به عنوان مهم ترین چالش در پیش روی قاریان قرآن به ویژه در کشور ما قرار دارد نیز همین مسئله است. بر کسی پوشیده نیست که در قیاس با قاریان درجه یک و حتی دو مصری، بسیاری از قراء ایرانی از تلاوتهایی کم اثر برخوردارند. اگر چه دلایل بسیار زیادی را می توان برای چنین موضوعی بیان نمود اما به نظر می رسد فارغ از دلایل مربوط به پیشینه و سابقه تاریخی و وجود زیرساخت های قرآنی مناسب در کشور مصر سه دلیل مهم برای این موضوع وجود داشته باشد که ذیلاً به آن اشاره می گردد:

۱- ایرادات جزیی یا کلی در استفاده از صوت، نغمات و مهارت های سخنی در تلاوت.

در این خصوص به جرأت می توان گفت که قاریان ایرانی و با قراء آسیای دور همچون اندونزی، مالزی و.... هنوز فاصله ای قابل ملاحظه با قاریان درجه یک و دو مصری دارند. هر چند در دو دهه اخیر قاریان ایرانی از این حیث پیشرفت زیادی داشته اند.

به هر حال سلامت موسیقی تلاوت که در قالب صدا، نغمه، مهارت ارائه می شود و جذابیت های ظاهری آن یکی از عوامل تأثیر گذاری بر مخاطب است. حال ممکن است که در این بین یک قاری ممتاز و تأثیر گذار از صدای فاخر و جذابی برخوردار باشد، مانند عبدالباسط و منشاوی، و قاری دیگر از لحن و مهارت های فوق العاده و جذاب همچون: مصطفی اسماعیل، حسان و.... به همین جهت برخی از قاریان را صوت محور و عده ای دیگر لحن محور می نامند.

۲- عدم توجه به معانی و تعبیرات قرآنی.

از آنجا که بسیاری از قاریان کشور ما با زبان عربی آشنا نیستند، غالباً در اثناء تلاوت از توجه کمتری به مفاهیم آیات در مقایسه با توجهی که به اجراء مقالات و آهنگها دارند، برخوردارند. و این عدم ارتباط با معانی و تعبیرات، تلاوت ایشان را بدون روح و ظاهر گرایانه جلوه می دهد. واضح است که هنگامی که حتی یک گوینده متن بدون توجه به معنای آن و نوع جملات، آن متن را بخواند و رعایت حالات مختلف جملات استفهامی، تمنایی، امری یا خبری را در آن ننماید، شنوندگان ارتباط خوبی با آن گوینده نکرده و حتی ممکن است متوجه مفاهیم آن

تلاوت را بیان کنند، از این واژه استفاده می‌کنند. در تعییرات مصریان گاه شاهد هستیم که از "صوت الخاشع" و یا "تلاوة خاشعة" در مورد قاریان بزرگ و نوابغی همچون عبدالباسط، رفعت، منشاوی و... استفاده می‌گردد. معنای خشوع این است که تلاوت قاری از قلب او خارج و به قلبهای شنوندگان او وارد می‌گردد و دل‌های آنان را به نور ایمان و معنویت روشن می‌سازد.

خشوع در تلاوت عنصری غیر مادی است که باید آنرا حس کرده و طعم آنرا چشید. در حقیقت فرآیند انتقال حس و حال قاری و معنویت درونی وی به شنوندگان و تأثیر پذیری آنان از نورانیت تلاوت وی، فرآینده پیچیده و غیر قابل وصفی است که تنها باید از نزدیک آن را تجربه کرد. داستان‌ها و حکایت‌هایی که از قراء طراز اول جهان مانند: محمد رفعت، مصطفی اسماعیل، عبدالباسط و منشاوی در خصوص تأثیر آنان بر روح و روان مسلمانان و حتی غیر مسلمانان نقل شده است و می‌تواند تا اندازه‌ای به درک این مسئله کمک

نماید. در جایی که برای مثال تنها در کشوری مانند آوه ندای مرحوم عبدالباسط بیش از ۹۰ نفر از مسیحیان را با تلاوت خود به اسلام مشرف گردانید. برای تحقق خشوع در تلاوت باید خود در مرتبه بالایی از تقوی و خدا ترسی قرار داشته و از قلبی پاک و مصفاً و معنویتی بالا برخوردار باشد تا مصداق فرموده‌ی پیامبر گرامی (ص) درباره‌ی بهترین قاری قرآن قرار گیرد، که فرمودند: "مَنْ اِذَا سَمِعْتَ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ اَنْهٗ يَخْشَى اللّٰهَ" بهترین قاری کسی است که هرگاه تلاوت او را بشنوی خدا ترسی را در او ببینی.

نیز مصداق فرموده امام صادق (ع) درباره کسانی که حق تلاوت را به جا می‌آورند، قرار گیرد آنجا که می‌فرمایند: آنان کسانی هستند که آیات را شمرده می‌خوانند، سعی در فهم معانی آن دارند، به فرمان‌های آن عمل می‌کنند، به وعده‌های آن امیدوار و از عذابش می‌ترسند، از داستان‌های آنان سر مشق می‌گیرند و...

علاوه بر این قاری قرآن باید نسبت به فعل تلاوت قرآن برای مردم به دیده عملی عبادی همانند: نماز و روزه و نه عملی برای نمایش و جلوه‌گری و یا وسیله‌ای برای امرار معاش بنگرد. اگر چنین باشد از لحظه‌ی قرار گرفتن در جایگاه تلاوت تا پایان، همواره خود را حامل پیام الهی دانسته و عمل خود را نوعی عبادت خواهد دانست که به سمت و سوی خداوند متعال قرار داشته و بدیهی است هم آرامش بیشتری در هنگام تلاوت خواهد داشت و هم توفیقات الهی همراه وی خواهد بود.

بدیهی است به دلیل سابقه طولانی مصریان در خوشخوانی قرآن کریم و توجه ویژه اهالی مصر به تلاوت هنری قرآن کریم، سطح مهارتی آنان در قیاس با قاریان دیگر بلاد از دیر باز بسیار بالاتر بوده است، اما در عین حال نمی‌توان گفت که تمامی قراء مشهور مصری به رغم ارایه موسیقی زیبا و تأثیر گذار، تماماً تلاوتهایی مبتنی بر القاء معانی یا به قول عرب‌ها "تصویر المعانی" داشته‌اند. اما یقیناً سعی و تلاش تمامی آنان بر این مسئله قرار داشته است. لیکن برخی همچون، رفعت، شعشاعی و مصطفی اسماعیل در این عرصه توفیق بیشتری داشته و در عالم قرائت به قاریان معبر (تعبیر کننده مفاهیم) یا مصوّر المعانی (تصویر گران معانی) اشتهداد یافته‌اند. اما در عین حال همانطور که بیشتر اشاره گردید رمز و راز اصلی تأثیر تلاوت مصریان اعم از آنانکه به عنوان تصویرگر معانی شناخته می‌شوند و یا آنانکه دارای چنین صبغه‌ای نیستند تنها یک چیز است و آن خشوع در تلاوت است.

که تنها از درون یک قاری سر چشمه می‌گیرد و می‌تواند منشأ پیدایش نورانیت و معنویت در مخاطب گردد. چیزی که در دوران حاضر کبریت احمر است.





دختران و پسران بخوانند

مرجان قلمزن

اساسی وجود دارد و قبل از ازدواج لازم است درباره تک تک آن موضوعات صحبت شود و نظرات هر دو نفر با یکدیگر مبادله شود. که در زیر به آن ها اشاره شده است:

۱. سرگرمی و علایق

الف) سرگرمی ها، علایق و اوقات فراغت من

ب) سرگرمی ها و اوقات فراغت اعضای خانواده

ج) چگونه در مورد اوقات فراغت با اعضای خانواده کنار می آیم

قرار است دو نفر با هم آشنا شوند تا بتوانند پس از این آشنایی در مورد ازدواج با هم تصمیم گیری کنند. اما چگونه با هم آشنا شوند؟ چه بگویند و چگونه بگویند؟ چه بپرسند و چگونه بپرسند؟ این سؤالاتی است که به نظر می رسد پاسخ به آن ها بسیار اساسی است.

این مقاله اشاره دارد به اینکه در ازدواج شانزده موضوع



۲. باورها و ارزش‌های دینی

الف) اندیشه‌ها و باورها و اصول دینی من، مثل: خدا، پیامبر، مذهب، تقلید ... و

ب) رفتارهای دینی من: واجبات، مستحبات، حلال و حرام، محرم و نامحرم.

۳. باورها و اصول اخلاقی

الف) اندیشه‌ها و باورها و اصول اخلاقی من: شامل حقوق دیگران، حقوق من، آزادی و حقوق خود

ب) رفتارهای اخلاقی من

ج) پرهیزهای اخلاقی من

۴. دوستان

الف) باورها و ارزش‌های من در مورد دوستی و رفاقت

ب) معرفی دوستانم و بیان کیفیت رابطه با آن‌ها و کمیت و مقدار رابطه با آن‌ها

ج) دوست شخصی و دوست خانوادگی

۵. اهداف رشد و پیشرفت

الف) افرادی که در زندگی برای من الگو بوده‌اند و آرزوی من نزدیک شدن یا همانندی با آن‌هاست.

ب) اهداف من برای رشد و پیشرفت در حوزه‌های اقتصادی، تحصیلی، اجتماعی، شغلی و معنوی

ج) برنامه‌های من برای رسیدن به اهداف

۶. خویشاوندان

الف) باورها و ارزش‌های من در مورد روابط خویشاوندی و صله رحم

ب) معرفی خویشاوندانی که با آن‌ها رابطه خوبی دارم و آن‌ها را دوست دارم

ج) معرفی خویشاوندانی که با آن‌ها رابطه نداریم و بیان دلیل قطع رابطه

۷. رابطه صمیمانه با همسر

الف) صمیمیت در بین اعضای خانواده ما که چگونه صمیمیت خود را به یکدیگر ابراز می‌کنیم و ...

ب) نشانه‌های کلامی صمیمیت از نظر من، مثل عزیزم، دوستت دارم و جملات محبت آمیز.

ج) نشانه‌های رفتاری صمیمیت از نظر من، مثل هدیه، نوازش، رازداری، از خودگذشتگی و مناسبت‌های فردی و خانوادگی همچون روز زن، روز مرد، تولد و... شگفت زده کردن، کاری را با هم انجام دادن، هم کلامی، با هم تفریح کردن، غذا خوردن.

۸. خانواده خود

الف) باورها و ارزش‌های خانوادگی ما مثل الگوهای خانوادگی در مورد مذهب، تحصیل، کار، شغل، آداب و ...

ب) استقلال و وابستگی اعضای خانواده مانند استقلال مالی یا وابستگی عاطفی

ج) تصمیمات خانوادگی مانند تأثیرگذاری اعضای خانواده در تصمیمات

د) ارتباط من با اعضای خانواده

ه) جایگاه اعضای خانواده شامل میزان احترام

۹. خانواده همسر

الف) باورها و ارزش‌های خانوادگی ما در مورد رابطه با خانواده عروس یا داماد

ب) ارتباط ما مردم با خانواده پدرم یا برعکس

۱۲. خواسته ها و توقعات

- (الف) خواسته ها و توقعات من از پدر و مادرم، برادرم، دوستانم
 (ب) روش من در بیان خواسته هایم؛
 ۱. کلامی: (رک و صریح بیان کردن)
 ۲. غیر کلامی: (غرزدن، گریه کردن، شکایت کردن)
 (ج) وقتی خواسته هایم برآورده نمی شود چه کار می کنم
 (د) خواسته ها و توقعات من از همسر آینده و ازدواج

۱۳. رویارویی با هیجان

- (الف) با هیجاناتی مثل ترس، شادی و... چگونه روبرو می شوم و چه می کنم
 (ب) چگونه هیجانانگیزانم را به دوستان و خانواده بیان می کنم
 (ج) وقتی دیگران درگیر یکی از هیجانات هستند من چه می کنم

۱۴. وظایف زن و مرد در خانواده

- (الف) وظایف و جایگاه پدر و مادرم در خانواده چه بوده و هست
 (ب) وظایفی که بر عهده من بوده و خواهد بود مثل آشپزی، کسب درآمد و نظافت خانه
 (ج) باورها و ارزش های من درباره زن در جامعه مثل محرم و نامحرم، لباس مناسب، حجاب، دوستان، کار زن و ...

۱۵. فرزند

- تعداد فرزند- اهمیت جنس فرزند- فرزند خواندگی- همسر دوم- درمان پزشکی- سقط جنین- زمان مناسب بچه دار شدن

۱۶. موضوعات جنسی

- (الف) نگاه من به رابطه جنسی، باورهای دینی و رابطه جنسی، اهمیت رابطه جنسی
 (ب) رفتارها و پرهیزهای جنسی من از نظر بینایی، شنوایی، لمسی، کلامی، بویایی و رفتاری
 (ج) مشکلات جنسی و راه حل آن ها از نظر من مثل: پنهان کردن، پزشک، والدین، دوستان.

- (د) شک و تردید نسبت به همسر و اینکه چه خواهیم کرد و چه توقعی دارم.
 (ه) خیانت همسر، به چه کسی اطلاع می دهم یا مشورت می کنم و چه تأثیری بر من دارد.

منبع:

۱. آموزش پیش از ازدواج / مهدی میرمحمدصادقی / انتشارات پیغام دانش با همکاری سازمان بهزیستی
 ۲. آیا تو آن نیمه گمشده ام هستی؟ / باربارادی آنجلس، ترجمه: هادی ابراهیمی



- (ج) تفاوت خانواده همسر با خانواده اصلی مثل تفاوت مادر همسر با مادر
 (د) انتظارات من از خانواده همسر

۱۰. حل اختلاف

- (الف) باورها و ارزش های من در مورد اختلاف نظر همسر مثل: پنهان کردن اختلاف و انکار آن و ...
 (ب) تاریخچه اختلاف (من با پدر و مادر و برادر و دوستانم)
 (ج) روش حل اختلاف (قهر، سکوت، زد و خورد، ترک منزل و ...)
 (د) اگر با همسر اختلاف پیدا کنم (چه انتظاری از همسر دارم)
 (ه) اگر خانواده همسر مرا اذیت و آزار کنند (چه آزارهایی قابل تحمل است و واکنش احتمالی من، چه انتظاری از همسر دارم)

۱۱. پول و مسائل مالی

- (الف) باورها و ارزش های من در مورد پول مثل: مقدار کافی پول از نظر من، برای بدست آوردن پول حاضر من دست به چه کارهایی بزنم یا نزنم
 (ب) رفتارهای پولی من تاکنون شامل درآمد، پس انداز، خرج کردن، قرض یا وام دادن و گرفتن.
 (ج) شراکت اقتصادی همسران مثل: تصمیم گیری پولی و مالی در خانواده، درآمد زن، مالکیت زن.
 (د) مهریه
 (ه) جهیزیه، سهم زن و سهم مرد چقدر است.
 (و) مسکن
 (ی) جشن



محدثه چینگرها

اون کچله رو هم بالاخره باید یکی بگیره دیگه...

بسامز تا با هم ازدواج کنیم. شرط کرده بود مراسم عقد توی مسجد باشد.

(شهید یونس زنگی آبادی)

مادر شهید:

به قد و قواره اش نمی آمد که درباره ازدواج چیزی بگوید، اما با صراحت تمام موضوع را مطرح کرد، گفتیم، زود است، بگذار جنگ تمام شود، خودمان آستین بالا می زنیم.

گفت: نه، پیامبر فرموده اند، ازدواج کنید تا ایمانان کامل شود، من هم برای تکمیل ایمان باید ازدواج کنم.

این ها را گفت که در سن ۱۹ سالگی برای او زن بگیریم. گفتیم، حالا بگو دوست داری همسرت چگونه باشد؟ گفت: عفیف و با حجاب.

(شهید حسین زارع کاریزی)

همسر شهید:

سال هزار و سیصد و چهل و هفت بود. روزهای اول ازدواج، شیرینی خاص خودش را داشت. هر چه بیشتر از زندگی مشترکمان می گذشت، با اخلاق و روحیه او بیشتر آشنا می شدم. کم کم می فهمیدم چرا با من ازدواج کرده؛ پدرم روحانی بود و او هم دنبال یک خانواده مذهبی می گشته است.

(شهید برونسی)

خواهر شهید:

بالاخره راضیش کردم به اینکه ازدواج کند. گفت: ولی یک شرط، معصومه. گفتیم: چه شرطی؟

گفت دختری رو برام پیدا کنی که به لحاظ دینی و اعتقادی جاافتاده باشه، چون خودت می دونی که من وقتی برای اینکه روی اعتقاد کسی کار کنم، ندارم. با مسئول حوزه علمیه انسان شناسی رابطه داشتیم، رفتم پیشش. موضوع را بهش گفتم، یکی از بهترین طلبه های آن جا را به من معرفی کرد. زودتر از آنچه فکرش را می کردم بحث خواستگاری پیش آمد و بعد هم خیلی راحت وصلت صورت گرفت.

زندگی مشترک ابراهیم با هاجر حدود یک سال بود.

(شهید ابراهیم امیرعباسی)

همسر شهید:

قبل از عقد بهم گفت تو باید صبور باشی، زندگی با تو دوشست باشه، از این شهر به اون شهر. زندگی با یه جهادگر یعنی همین، جنگم نبود من یه جا بند نمی شدم!

چیزی نگفتم. سر سفره «بله» را که گفتم سرش را بلند کرد و بهم خندید.

(شهید سید محمد تقی رضوی)

ازدواج یکی از مهم ترین مراحل زندگی انسان است و یکی از مقدمات آن روشن بودن معیارهای انتخاب همسر است. معیارهای مذکور بر اساس شاخصه هایی چون مذهب، عرف جامعه و علایق شخصی تعیین می شود. در جامعه ما معیارهای ازدواج تقریباً همیشه مشابه بوده است و تفاوت آن در طول زمان مربوط به اولویت بندی آن ها می باشد. مثلاً در گذشته زیبایی ظاهری جزء معیارها بوده است، اما مثل امروز، که متأسفانه در بین عده ای از جوانان این معیار اولویت اول را دارد، نبوده است. براین اساس نظرات برخی از خانواده های شهدای ۸ سال دفاع مقدس را جویا شدیم که در ذیل به آن اشاره خواهیم کرد:

همسر شهید:

می گفت قیافه برایم مهم نیست. قبل از عقد، همیشه سرش پایین بود. نگاه نمی کرد. هیچ وقت نفهمید برای مراسم دستی توی صورت تم بردم.

(شهید مهدی زین الدین)

همسر شهید:

می گفتند من شما را به خاطر این انتخاب کردم که حجب و حیای شما با بقیه فرق می کرد، خیلی چیزها را رعایت می کردی و زبان تندی نداری. رفتارت سنگین است. خیلی سعی نمی کنی وارد هر حوزه ای بشوی.

(شهید احمدی روشن)

همسر شهید:

خواهرش بهش گفته بود: آخه دختر رو که تا حالا قیافه اش رو ندیده ای، چه جوری می خواهی بگیري؟ شاید کچل باشه. گفته بود: اون کچله رو هم بالاخره یکی باید بگیره دیگه...

(شهید مهدی باکری)

همسر شهید:

چند ماه زندگی مشترک کرده بودم. شش ماه هم هرچه خواستگار آمده بود، رد کرده بودم. نمی خواستم قبول کنم. مصطفی را هم اول رد کردم. پیغام داده بود که «امام گفته اند با همسرهای شهدا ازدواج کنید»، قبول نکردم.

گفتم: تا مراسم سال باید صبر کنید.

گفته بود: شما سیدید. می خواهم داماد حضرت زهرا باشم.

دیگر حرفی نزدم.

(شهید مصطفی رانی پور)

همسر شهید:

یک برگه بزرگ آورد بیرون و بسم الله گفت. شرایطش را نوشته بود. همه اش از جبهه و ماوریت و مجروحیت و شهادت گفته بود و اینکه من باید با شرایط سخت حاج یونس

محافظ فرشته

اکرم جمشیدیان



– آیا مرامی شناسی؟ یا تاکنون صدای مرا شنیده‌ای؟ شاید ...

اگر برخاطرات خود مرور کنی، لحظاتی را به یاد می‌آوری که در آستانه خطر قرار داشتی اما نیرویی نامرئی به صورت معجزه آسایی تو را محافظت کرد و از گزند حادثه ننگه داشت.

من فرشته‌ای از فرشتگان پاک خدا به نام «فرشته محافظ»^۱ توهستم. از لحظه‌ای که پا به عرصه حیات گذاشتی، از بارگاه ملکوتی خدای مهربان، مأموریت یافتم تا مراقبت از تو را به عهده گیرم و از آن لحظه پیوسته در کنار و همراه تو هستم و به هر صورت که بتوانم زمانی تنها و گاه با دیگر دوستانم به یاری تو می‌شتابم.

ما فرشتگان، کارگزاران و تدبیرکنندگان اوامر الهی^۲ هستیم. از نظر تعداد و جمعیت فوق العاده‌ایم. به حدی که در زمین و آسمان‌های بی کران خداوند، کوچکترین جایی نیست مگر اینکه فرشته‌ای در آن مشغول حمد و تسبیح و یا رکوع یا سجود در برابر عظمت خدای کریم است.^۳ قرآن مجید آفرینش انسان را از خاک، جن را از آتش می‌داند. اما سخنی از حقیقت وجودی ما به میان نیامده است. بعضی خلقت ما را از نور می‌دانند اما هر چه که هست ما از ماده و خصوصیات آن کاملاً بیگانه ایم، به همین دلیل تغییر و تبدیل، خوردن و آشامیدن و تولید مثل نداریم، بلکه تنها با نسیم عرش الهی زنده ایم.^۴

انسانها تصویر ما را در قالب چهره زنانه زیبا و معصوم با بال‌هایی بزرگ ترسیم

می‌کنند، اما ما پروبال نداریم. چون اصولاً جسم نیستیم. شاید اصطلاح بال، نماد قدرتی است که خداوند به ما ارزانی داشته و هر کدام از ما به نسبت وظیفه خود تعداد بیشتر و یا کمتر از آن بهره مندیم و با آن وسیله به آسمان ها صعود کرده و یا به زمین می‌آییم.^۵

علاوه بر من، برای هر کدام از شما دو فرشته والا مقام و بزرگوار نیز آفریده شده که با آگاهی و دقت و نظم خاصی سخنان و اعمال شما را ثبت و ضبط می‌کنند. در طبیعت، نیز ما تلاش‌های زیادی داریم. آوردن دانه‌های باران یا برف بر هر نقطه‌ای از زمین، حرکت دادن ابرها و جریان‌ها، لقای گیاهان، محافظت از کوهها و بسیاری از امور دیگر برعهده گروه‌های مختلفی از ماست.^۶ همه ما با تمام قدرت و در یک نظم و انضباط بسیار دقیق در هر لحظه با آماده باش کامل، منتظر فرمان از ما فوق بوده و سپس با سرعت و سبقت بر یکدیگر به انجام مأموریت خود می‌پردازیم.^۸

هرگز نستی، خستگی و یا نافرمانی در کار ما نیست.^۹ و هر کس با رتبه و درجه و وظیفه‌ای معین با اطاعت از مافوق به انجام وظیفه مشغول است.^{۱۰} همه معصوم، پاک و بی‌گناهییم. در موارد خاصی مثل شب‌های قدر و یا در شب و روزهای جمعه و در حوادث مهم و یا در زمانی که پیامبران و صالحان و مؤمنان دست به دعا بردارند به فرمان خدا برای یاری و کمک آنان می‌شتاییم.

در قرآن مجید آیات بسیاری در مورد ما و همچنین نمونه‌های زیادی یاری و بشارت فرشتگان بر پیامبران چون میهمانی بشری خدمت حضرت ابراهیم^{۱۱}، شرکت در جبهه داران در جنگ‌ها خدمت پیامبر اسلام^{۱۲}، آموزش انسان‌ها^{۱۳}، گرفتن جان‌ها^{۱۴}، و موارد بسیار گسترده در برنامه‌های معاد و قیامت از خازنان جهنم^{۱۵} یا میهمانداران بهشتی^{۱۶} و ... را می‌توان دید. شاید تو با مرور این آیات با ما بیشتر آشنا شوی. من و دوستانم پیوسته در کنار شما هستیم. از سخنان، اعمال و افکارتان اطلاع داریم و حامیان و یاران شما در امور دنیا و آخرتتان هستیم.^{۱۷}

ما پیوسته در گوش شما زمزمه لطیفی داریم و شما را به خیر و نیکی و اطاعت خداوند دعوت می‌کنیم. اما در مقابل، رقبایی از فرزندان شیاطین داریم که با ما در مبارزه‌ای سخت و دایمی هستند و در گوش شما وسوسه به گناه و غفلت و بدی دارند. تا تو چه کنی؟ و به کدام سخن گوش فرادهی؟! گاهی وقتی من با تو سخن می‌گویم، انگار که تو در خواب عمیقی یا مستی؛ هر چه می‌گویم، نه جوابی!! و نه عکس‌العملی!! تو سرگرم کار خودی و گویی در محاصره شیاطین هستی، از آنجا که طبیعت من با تاریکی ظلم و گناه هیچ هماهنگی ندارد از تو دور می‌شوم. بسیار نگرانم، احتمال حادثه یا خطری برای توهست. چه کنم؟ من دعا می‌کنم و با دوستانم از خدای مهربان برای تو طلب آمرزش می‌کنیم. و آن زمان تو مورد لطف و بخشش الهی قرار می‌گیری. نام خدا را بر زبان جاری می‌کنی و از شر شیاطین به خدا پناه می‌بری،^{۱۸} و این دشمنان همه پا به فرار می‌گذارند. من شاد و خوشحال می‌شوم. گویی تو از خواب بیدار شده‌ای و دوباره در کنار تو هستیم.

از امروز، نامی برای من انتخاب کن. با من سخن بگو، اگر نمی‌توانی مرا چنین

نزدیک احساس کنی، خصوصی برایم نامه بنویس.

یقین بدان که من و دوستانم به یاری شما خواهیم آمد. شاید این گفتگوی امروز انگیزه‌ای باشد برای مطالعه و تفکر در پدیده‌های مختلفی که در اطرافت است، تا بیشتر بیندیشی و با خود زمزمه کنی:

ای خدای من، ای معبود یگانه ام، بنازم دستگاه کبریاپی و جلال و عظمت تو را با این کارگزارانت، تو چه مهربانی، چه الطاف پنهان و آشکار در حق من داری، من با این ناتوانی و عجز در مقابل باران لطف و رحمت و محبت تو چه کنم؟ و چگونه سپاس تو بگذارم؟ تنها تو را پرستش می‌کنم و تنها از تو یاری می‌خواهم.

پی‌نوشتها

- ۱- برداشت از آیه ۴ سوره طارق
- ۲- سوره نازعات (۷۹)، آیه ۵
- ۳ و ۴- المیزان، ج ۱۷، ص ۷
- ۴- بحار الانوار ج ۵۹، ص ۱۷۴، ح ۴۸
- ۵- سوره فاطر (۳۵)، آیه ۱
- ۶- سوره انفطار، آیات ۱۰-۱۲
- ۷- صحیفه سجاده، خطبه سوم
- ۸- سوره نازعات (۷۹)، آیه ۳ و ۴
- ۹- سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۰
- ۱۰- سوره نحل (۱۶)، آیه ۵۰
- ۱۱- سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۲۵
- ۱۲- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۲۵
- ۱۳- سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۵
- ۱۴- سوره نساء (۴)، آیه ۹۷
- ۱۵- سوره غافر (۴۰)، آیه ۴۹
- ۱۶- سوره طور (۵)، آیه ۲۴
- ۱۷- سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۱
- ۱۸- سوره مومنون (۲۳)، آیه ۹۷



یادی از مرحوم سید علی اکبر پرورش استاد، اهل سیاست زمینی نبود ...

مادر پس از پنج سالگی از سیداکبر رفیعیابی به سیداکبر پرورش تغییر نام یافت. کودکی‌اش با سختی، شیطنت و بازبگوشی توأم بود ولی در عین حال به شعر و ادبیات علاقه وافری داشت.

خودشان نقل می‌کردند: «۱۰ ساله بودم وسط بازی دایی نصرالله مرا صدا می‌زد و می‌گفت: اکبر بیا برایم شعر حافظ بخوان و تفأل بزن» علاقه وافر به اشعار حافظ در کودکی زمینه ساز ورود به عرصه فرهنگ و ادب و ادامه تحصیلات در رشته ادبیات در سنین بالاتر شد.

سال ۱۳۲۱ در اصفهان دیده به جهان گشود. از طرف پدری به خانواده رفیعیابی منسوب بود و از نوادگان میرزارفیعاستاد بزرگ علامه مجلسی به شمار می‌آمد و از طرف مادری به خانواده پرورش. از پنج سالگی در کنار خانواده مادری، دایی‌های خود، نصرالله، حسن و علی پرورش که همگی از هنرمندان نقره ساز و ضریح ساز مشهور اصفهان بودند و در آغوش مادری مهربان که برای او هم پدر بود و هم مادر رشد یافت.

تک فرزند بود و از سایه پدر محروم، مادر توجه ویژه‌ای به او داشت. به تقاضای

حدود سال‌های ۴۵-۴۶ پس از اتمام تحصیلات در مقطع فوق لیسانس برای خدمت سربازی به شیراز اعزام شد. علاقه به دین و مذهب و نگرانی از خطر لطمه به اسلام از سوی دستگاه پهلوی باعث شد که از همان زمان مبارزه را آغاز و به مبارزی خستگی ناپذیر تبدیل شود چنانکه دوستانش نقل می‌کردند؛ در شیراز سربازان را علیه رژیم پهلوی تحریک می‌کرد و در سخنرانی‌ها به روشنگری می‌پرداخت. پس از عزیمت از شیراز در سال ۱۳۴۷ با دختری از خانواده مصحف که بعدها صبوری و وفاداریش به همسر زبازند همه اطرافیان‌ش شد، ازدواج کرد و ثمره این زندگی مشترک شش فرزند شد.

با شروع مبارزه در سنین جوانی زندگی پر از خطر و تعقیب و گریز را در سال‌های قبل از انقلاب و دهه اول انقلاب که در لیست ترور منافقین قرار گرفت، برای خود رقم زد. دهه دوم انقلاب اگر چه ظاهراً ترورها کمتر و تهدیدها کم‌رنگ تر شد اما همچنان پرکار به فعالیت ادامه داد. از سال ۱۳۴۷ تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب به پیروزی رسید، ساکن اصفهان بود و پس از انقلاب به تهران عزیمت کرد.

در سال ۱۳۸۱ تهران را به مقصد زادگاه خود اصفهان ترک و تا سال ۱۳۹۲ که جان به جان آفرین تسلیم کرد در اصفهان اقامت داشت. دهه پایانی عمر وی در مقایسه با سال‌های پر از شور و هیجان گذشته، دهه سکوت بود. البته اگرچه این خانه نشینی خسران بزرگی بود برای کسانی که می‌توانستند از وجود ایشان بیشتر بهره ببرند، ولی برای خودشان قطعاً با رشد و تعالی همراه بود چرا که تمام وقت‌شان به مطالعه و تحقیق گذشت.

نفیسه پرورش دختر استاد از خاطرات فردی می‌گوید که نه فقط به عنوان پدری نمونه بلکه به عنوان انسانی موفق و یکی از شخصیت‌های فعال و مؤثر در پیروزی انقلاب باید به نسل جدید معرفی شود. شخصی که به قول رهبرمان سلامت و راحت خود را بر سرانجام وظیفه نهاد.

یاورانت شکرین و قندین اند

شخصیتی چند بعدی داشت. در همه ابعاد شاخص بود. در فرهنگ، ادب و سخنوری، تفسیر قرآن و نهج البلاغه، عرفان، عبودیت و تهجد، سیاست، اخلاق، تاریخ، بخصوص تاریخ اسلام، در فرهنگ و ادبیات حفظ و تسلط به اشعار حافظ و مولانا زبازند بود و در همه سخنرانی‌ها و حتی مکالمات روزمره از اشعار این بزرگان بهره می‌جست.

فیلمی که در ملاقات مقام معظم رهبری پخش شد شاهد بر این مدعاست. زمانی که حضرت آقا می‌فرمایند: «آقای پرورش کجائید؟ شنیده‌ام بیماری قند دارید، در جواب می‌گویند: "یاورانت شکرین و قندین اند."

مفسری کم نظیر

به علامه طباطبایی علاقه فراوان داشت. در تفسیر قرآن، از میزان بهره‌مند می‌شد. گاهی خاطراتی از ایشان نقل می‌کرد. نامه ای موجود است که در سن ۲۸ سالگی سوالات قرآنی خود را از علامه پرسیده‌اند و علامه به ایشان پاسخ داده اند. در تفسیر نهج البلاغه هم به نقل از برخی شاگردانشان اگر نگوییم بی‌نظیر، کم نظیر بودند.

ورودشان به عرصه سیاست مجال برگزاری کلاس درس و تفسیر به صورت

منسجم را نمی‌داد ولی گاهی جلسات پراکنده برگزار می‌شد.

تهجد و شب زنده داری

در عبادت، تهجد و شب زنده داری کم نظیر بود، از سنین جوانی به گفتن اذان با صدای بلند در هر جا و هر مکانی مقید بود.

همسر ایشان می‌گوید: از سن ۲۶ سالگی که ازدواج کردیم به یاد ندارم، نماز شب شان ترک شده باشد. گاهی که در تاریکی نیمه شب به خصوص در ماه مبارک رمضان شاهد نماز شبشان بودم، می‌دیدم که از گریه مجال قرائت پیدا نمی‌کند. یک بار از شدت گریه به زمین نشستند. به نماز اول وقت بسیار تأکید داشت. خواندن نوافل را ترک نکرد. بیشتر زمان‌ها که پیاده روی می‌کرد و یا در ماشین در حال حرکت نشسته بود نمازهای مستحبی می‌خواند.

ضربه‌ای بیشتر از ضربه ناصرالدین شاه

از معدود سیاستمدارانی بود که پست و مقام برایشان مطرح نبود. فعالیت‌های سیاسی را فقط انجام تکلیف می‌دانست. پس از پیروزی انقلاب در پست‌های مهمی از جمله خبرگان قوه مجریه، قوه مقننه و شورای عالی دفاع قرار گرفت. در بیشتر امور به خصوص سیاست آینده نگری فوق العاده ای داشت.

حدود ۱۷، ۱۸ سال قبل برخی افرادی که در پست‌های مهمی قرار داشتند و ظاهرالصلاح بودند ایشان به عنوان خائن از آنها نام می‌بردند و می‌گفتند ضربه‌ای که اینها به این کشور می‌زنند از ضربه ای که ناصرالدین شاه زد بیشتر است. و حالا همان اشخاص از تربیون اسرائیل سخن می‌گویند.

تردد با یک محافظ

در سیاست، یکی از شخصیت‌های اصلی پیروزی انقلاب بود. به خصوص در اصفهان نقش عمده ای ایفا کرد. از تشریفات و ریخت و پاش‌های سیاسی بیزار بود. حتی در اوج ترورها فقط با یک محافظ تردد داشت. از مسئولینی که چندین محافظ و راننده و خدم و حشم داشتند و دارند بسیار ناراحت می‌شد.

اگر بخواهیم فهرستی از کمالات و فضایل استاد سید اکبر پرورش را یادآوری کنیم بی اغراق واژگانی چون سادگی، ساده زیستی، دوری از تجمل، فهم عمیق عرفانی، طبع لطیف، ذوق ادبی و شوخ طبعی همچنین بصیرت چون لشکری از واژگان در ذهن انسان رژه می‌رود.

استاد پرورش شخصیت برجسته ای بود که تمام عمر خود را در خدمت به انقلاب نظام و مردم و همچنین تبعیت از امام (ره) و مقام معظم رهبری سپری نمود و در این مسیر از هیچ کوششی فروگذار نکرد تا زمینه ساز رشد و تعالی کشور گردد. در جاهایی که لازم بود برای دفاع از ولایت حضور پیدا کند، حضور پیدا می‌کرد.

این استاد برجسته براساس اعتقاد راسخ به ولایت فقیه امتحان‌های موفقی را گذراند و عمر پر بار خود را در مسیر دفاع از آرمان‌های امام و انقلاب صرف نمود و با تلاش در حفظ و نگهداری از ارزشهای نظام در خدمت اسلام و ارزشهای دین بود و نام نیکی از خود به جای گذاشت. امید است که بتوانیم انسان‌هایی همچون استاد پرورش را فراموش نکنیم و تلاش کنیم که این ارزشها را به نسل آینده نیز منتقل نماییم.

طلاق عاطفی یا مرگ خاموش محبت

بخش دوم طلاق عاطفی

دکتر ادیب^۱، سمانه علی بالایی^۲، فهیمه کریمی^۳

عوامل تحکیم نظام خانواده:

۱- اظهار محبت:

باید بدانیم دوست داشتن و عشق، آموختنی است. عشق بین زن و مرد، مانند نهالی است که اگر از آن مراقبت به عمل نیاید خشک خواهد شد. زن و مرد هر دو در این وظیفه مشترکند، ولی از آنجا که زن، نیاز بیشتری به ابراز احساسات دارد، در روایات اسلامی نیز، اظهار محبت مرد به زن بیشتر توصیه شده است.

۲- خوشرویی و خوش رفتاری:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «شایسته ترین مردمان از جهت ایمان، کسی است که خوش اخلاق ترین آنها باشد و من مهربانترین شما با خانواده هستم.»
زوجین باید محبت خود را هم به صورت زبانی و هم به صورت عملی بیان کنند. زوجهای شاد و با نشاط نسبت به زوجهای ناسازگار و ناراحت عملکرد بهتری در ابراز علاقه و عواطف خواهند داشت.

۳- رعایت حقوق:

حقوق همه اعضای خانواده، اعم از مرد، زن و فرزندان، بر پایه‌ی نیازهای واقعی خانواده‌ی سالم و صالح مقرر گردیده است. البته بدین گونه نیست که هر کس در پی دریافت حقوق خویش بوده و همسرش را موظف به ادای حقوق و انجام وظایف دانسته و در صورت ادا نکردن آن طلبکارانه آن را مطالبه کند، بلکه در اینجا ما به دنبال یک زندگی اخلاقی و فراقوقی هستیم که در آن اخلاق و ارزشهای انسانی و حالت‌های روانی و عاطفی چنان پررنگ‌اند که برای مسائل حقوقی مجالی باقی نمی ماند.

۴- تأمین نیازهای جنسی:

یکی از مهمترین عوامل تحکیم نظام خانواده، پاسخگویی مثبت و متقابل زوجین به نیازهای جنسی یکدیگر است. بر پایه برخی تحقیقات در ایران، دست کم پنجاه درصد طلاق‌هایی که در دادگاه خانواده به بهانه‌های گوناگون صورت می گیرد، ریشه در مسائل جنسی دارد و به تجربه ثابت شده است، در خانواده‌هایی که مشکلات جنسی زوج‌ها برطرف شده، احتمال کاهش طلاق عاطفی افزایش می یابد. گاهی اوقات بر اثر عواملی، در

در شماره قبلی فصلنامه با بیان اهمیت خانواده در نظام اجتماعی و همچنین نقش روشهای تربیتی متفاوت بر نوع رفتار افراد در زندگی زناشویی به بررسی روابط بین زوجین پرداخته و جریان شکل گیری پدیده طلاق عاطفی مورد توجه قرار گرفت.

طلاق عاطفی معمولاً تدریجی است و در پی ناکامی‌های مکرر و عدم ارضای خواسته‌های روانی، مالی، فرهنگی و... خودنمایی میکند. ولی در موارد نادری نیز، انگ یا برچسب ناروای غیراخلاقی به ویژه نسبت دادن روابط جنسی خارج از محدوده زناشویی خانواده به یکدیگر می تواند سریعاً ریشه‌های علایق مهربانانه را در دلها به احساسهای قهرآمیز و خصمانه تبدیل کند. در هر مقطعی از دوران زندگی مشترک، با هر شرایطی می‌توان انتظار به وجود آمدن طلاق عاطفی را داشت و نمی‌توان گفت که علت بوجود آمدن آن در خانواده‌ها به هم شباهت دارد. اما بیشترین میزان طلاق عاطفی در سالهای اول ازدواج که میزان درک متقابل و تفاهم در زندگی نهادینه نشده، رخ می‌دهد. در یک زندگی زناشویی، زوج‌ها در طول مسیر، هدفهایی دارند که وقتی این هدف‌ها به حداقل می‌رسد، بروز طلاق عاطفی در خانواده‌ها دور از انتظار نیست.

طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباط سالم و صحیح بین زن و شوهر است. این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می‌تواند در بعد وسیع‌تر (جامعه) نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباط انسانی را مختل نماید. وقتی بنیان نهاد خانواده دچار تزلزل شد، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی جامعه نیز متزلزل شده و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود. از سوی دیگر هرچه موجب تقویت محبت و قداست خانواده شود، این نهاد مقدس را تحکیم می‌بخشد و هرچه از محبت و قداست خانواده بکاهد، موجب سستی و فروپاشی آن خواهد شد. از این رو باید عوامل استحکام و آفت‌های ویرانگر این بنای مقدس، محترم و نوبیان را شناسایی نموده و در جهت سلامت آن کوشید. در این قسمت رهنمودهایی که موجب تقویت و تحکیم نظام خانواده می‌شود را بررسی خواهیم کرد.

زندگی زن و شوهری، نگرانی‌ها و دلخوری‌هایی بوجود می‌آید و رابطه همسران را ناهموار ساخته و زندگی را دشوار می‌کند. یکی از کارسازترین راهکارها برای رفع این دلخوریها، هم آغوشی کامیابانه است که مانند آهن ربایی پرجاذبه به یکباره ریزه آهن‌ها را از سرزمین دل همسران بیرون می‌کشد و جان ایشان را راحت کرده و مصفا می‌سازد. بر همسران لازم است که ماهیت تعاملات جنسی را بشناسند و مهارت‌های انجام نیکوی آن را بیاموزند و آفت‌ها و آسیب‌های این عرصه را بدانند.

۵- رفق و مدارا

فراز و نشیب‌های زندگی، حالات مختلف آدمی و اختلاف نظرها، به طور طبیعی زمینه ساز بروز بداخلاقی و ناسازگاری است. از این رو، خانواده‌هایی که از عناصر رفق و مدارا، ملایمت و تسامح برخوردار نباشند، نمی‌توانند پایدار بمانند. اگر زن و مرد با روحیات و روانشناسی هم آشنا بوده و به تفاوت‌های اخلاقی و رفتار یکدیگر به طور کامل واقف باشند در این صورت هیچ‌گاه از رفتار طرف مقابل سوء تعبیر نخواهند داشت. آن سکینت و مودت و رحمتی که خداوند از ثمره‌های پیوند همسران بیان فرموده، با رفاقت و سازگاری زن و شوهر قابل تأمین است. دوستی همسران از بهترین آرام بخش‌های روان آدمی است و البته برای این رفاقت آسیب‌ها و دشمنان بسیاری وجود دارد که باید مراقبت‌شان بود. از جمله‌ی این آفتها: مجادله و ستیز زوجه‌ها، عیب‌جویی و عیب‌گویی، خودخواهی‌های جاهلانه، لجباجت‌های کودکان، دخالت‌های بی‌مورد دیگران، ناکامی جنسی، سرزنش، تفاوت‌های شخصیتی و اخلاقی و... است.

۶- تعاف و چشم‌پوشی

چشم‌پوشی از لغزش‌های دیگران و تعاف (خود را به غفلت زدن) در برابر آنها، یکی از عوامل مهم آرامش روانی و آسایش زندگی است.

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «هر که از بسیاری امور، تعاف و چشم‌پوشی نکند، زندگی‌اش تیره می‌شود.» همسران هر چه قدر که با هم همساز و هماهنگ باشند، بازم تفاوت‌هایی باهم دارند که ممکن است باعث بروز تفاوت‌های اخلاقی و سلیقه‌ای شود، راهکار کارساز، پذیرش عقاقلانه تفاوتها و سازگاری ماهرانه با آنها و گذشت بزرگوارانه از خطاهاست. علاوه بر محورهای کلی که ذکر شد، هر یک از زوجین وظایف ویژه‌ای را به عهده دارند که در تحکیم نظام خانواده و اجتناب از طلاق عاطفی در زندگی نقش مؤثری ایفا می‌کند. از جمله وظایف مرد: تأمین نیازهای دینی، علمی و فرهنگی، تأمین هزینه اقتصادی، رفع نیازهای روانی، غیرت‌ورزی و... است. و از وظایف خاص زن در خانواده پذیرفتن مدیریت شوهر در خانواده، امانتداری در غیاب شوهر و... می‌باشد.

پس از شناخت مهمترین عوامل استحکام نظام خانواده، اشاره‌ای بر آسیب‌ها و آفات موجود در این زمینه خواهیم داشت. به طور کلی این آسیب‌ها در دو سطح قابل بررسی هستند:

- ۱- آسیب‌های مربوط به شرایط قبل از ازدواج ۲- آسیب‌های رفتاری پس از ازدواج.

دسته‌ی اول آسیب‌ها معمولاً از ناحیه‌ی زن و شوهر نیستند، بلکه بواسطه شرایط و فرهنگ جامعه و یا توسط اطرافیان، والدین و حتی اشخاص دیگر ایجاد می‌شوند، که برخی از آنها عبارتند از:

۱- تحمیل پیوند زناشویی:

نخستین شرط تشکیل خانواده‌ی پایدار، آزادی کامل دختر و پسر در انتخاب همسر و تحمیل نکردن پیوند زناشویی بر آنهاست، البته باید توجه داشت که راهنمایی پدر و مادر برای انتخاب همسر مناسب فوق‌العاده ضروری است و جوانان باید بدانند که در تشکیل خانواده بی‌نیاز از مشورت با والدین خود نیستند.

۲- مهریه سنگین:

حکمت وجود مهریه، تعدیل روابط زن و مرد و نیز پیوند دادن آنها به یکدیگر است. قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی‌نظیر می‌فرماید: «کابین زنان را [که به آنها تعلق دارد] عطیه‌ای است از شما به آنها، به خودشان بدهید.» نکته مهمی که در آسیب‌شناسی خانواده باید به آن توجه داشت، این است که میزان مهریه، باید با حکمت آن در تضاد باشد، چون در این صورت آفت تحکیم خانواده می‌گردد و عامل ایجاد طلاق‌های عاطفی در ابتدای

زندگی‌های مشترک می‌گردد.

۳- ازدواج با انگیزه‌های غیر ارزشی:

نخستین ادب از آداب تشکیل خانواده، درستی انگیزه‌ی آن است. انگیزه‌های غیر اخلاقی در ازدواج از سوی خانواده‌های طرفین، آفت اصلی‌ترین ارکان تحکیم خانواده یعنی محبت و قداست است، از این رو خانواده‌هایی که دچار این آفت‌اند، در معرض فروپاشی قرار می‌گیرند، یا فروپاشی‌های حقوقی و یا فروپاشی‌های عاطفی

۴- ازدواج پیش از رشد عقلی:

هر چند روایات اسلامی، به خانواده‌ها تأکید کرده‌اند که هنگام بلوغ فرزندان زمینه‌ی ازدواج آنها را فراهم کنند و به جوانان نیز توصیه کرده‌اند که برای حفظ پاکدامنی خود هر چه زودتر ازدواج نمایند، اما بزرگان و پیشوایان دینی ما، ازدواج کودکان را آنچنان که در برخی اقوام رسم بوده مصلحت نمی‌دانند و این به آن معناست که ازدواج پیش از رشد عقلی زوجین آفت تحکیم خانواده است.

دسته‌ی دوم آسیب‌های رفتاری زوجین پس از ازدواج هستند که برخی از آنها شامل:

۱- شوخی‌های زهرناک:

لطمه‌هایی سخت بر حیات زوجین می‌زند و با اینکه درشت است، ناچیزش می‌انگارند و به زیانمند بودنش توجه ندارند. زوجین باید از شوخی‌هایی که دلسردی می‌آورد و از گرمی عشق و رفاقت می‌کاهد و کینه و حسادت برمی‌انگیزد، اجتناب کنند، ای بسا که این شوخی‌ها موجب کاهش اعتماد همسران به یکدیگر شود. دل (نفس) همیشه در اختیار عقل نیست. اگر دل چرکین شد، رستگاره و محل رویش حسادت و بدگمانی در انسان می‌شود.

۲- ستایش‌های ناروا:

یعنی هر یک از همسران، نیکویی‌های دیگران را نزد همسرش بیان کند و از آنان تعریف و تمجید نماید که سبب برانگیختگی حساسیت و غیرت‌ورزی و حسادت همسر می‌شود. هر همسری هر چند روانش سالم و اندیشه‌اش پاک باشد، نمی‌تواند - بلکه نمی‌باید - در برابر ستایش همسرش از زیبایی و خوش‌مشربی با نا محرمان و بیگانگان، هیچ نرنجد و واکنشی نشان ندهد. دلایلی که ممکن است باعث این رفتار نامناسب گردد و شامل ناآگاهی از پیامدها، عادت به سخنان بی‌هدف، جلب توجه همسر، جبران کمبودهای عاطفی و تلافی‌جویی می‌باشد.

۳- یکی دیگر از آسیب‌ها، مقایسه همسر خویش با دیگران است:

گاهی پنهان و در ذهن و دل صورت می‌پذیرد و گاهی آشکارا بر زبان جاری می‌شود که هر دو تأثیر مخربی بر زندگی خانوادگی دارند. همسرما خوبی‌هایی دارد و کاستی‌هایی، ما باید نخست او را همان گونه که هست بپذیریم و به رسمیت بشناسیم؛ آن‌گاه اگر لازم بود و توانش را نیز داشتیم، او را رشد دهیم و در طریق تکامل یاری‌اش کنیم. خوانندگان ارجمند مستحضرنند این عوامل که در سه بخش فوق به تفکیک بر شمرده‌ایم، تمام عوامل و زمینه‌ها نیستند بلکه به جهت محدودیت‌های تبیین مطلب، ناگزیریم مهمترین آنها را به صورت گذرا تقدیم کنیم.

امید است در شماره بعدی این فصل‌نامه با عنایت خداوند بتوان به برخی دیگر از عوامل ایجادکننده طلاق عاطفی در فضاهای گرم، عاطفی و پر محبت خانواده‌های ایرانی اسلامی بپردازیم.

منابع:

www.ensani.ir
www.bartarinha.ir

باستانی، س، گلزاری، م و روشنی، ش (۱۳۹۰).

پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی مواجهه با آن. فصلنامه خانواده‌پژوهی؛ ۲۶: ۱۷.

محمدی ری شهری، م. ۱۳۹۰.

تحکیم خانواده از نگاه خانواده و حدیث.

مظاهری، ع. (۱۳۹۳). فرهنگ خانواده، باید و نباید‌های زندگی خانوادگی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه و مدیرمسئول مرکز مشاوره هدایت

۲. کارشناس ارشد مرکز مشاوره هدایت

۳. کارشناس مرکز مشاوره هدایت

قصه‌های بزرگ

مهناز بیات

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی

زلاله

سازوم، شماره ۵، پاییز ۹۳

در قسمت قبل به آن جا رسیدیم که سیمرغ آن کودک بی سرپناه و تنها را دید....

و حالا ادامه‌ی ماجرا

سیمرغ دلش برای کودک سوخت و "زال" را به لانه اش برد و مانند مادری دلسوز از او نگهداری کرد. جوجه های سیمرغ با او هم بازی شدند و همگی شاد و خوشحال بودند.

روزها و ماهها و سالها گذشت، تا این که "زال" با زحمت و مراقبت‌های سیمرغ مهربان به جوانی قدرتمند تبدیل شد و هنگامی که قصه‌ی پیدا شدنش را میان صخره ها شنید، بسیار غمگین شد؛ اما همیشه در دل آرزوی دیدن پدر و مادرش را داشت و دلش می خواست بداند که چرا او را تنها گذاشته اند و سراغی هم از کودکشان نمی گیرند.

گاهی مردمانی که از البرز می گذشتند، "زال" و سیمرغ را از دور می دیدند و هنگامی که به شهر و دیارشان بر می گشتند، برای دیگران از این جوان قوی تعریف می کردند. کم کم قصه‌ی زندگی «زال و سیمرغ» دهان به دهان گشت و شهرت "زال" همه‌ی ایران را فراگرفت.

بعد از گذشت مدتی یک شب پهلوان سام، خواب عجیبی دید. او خوابگزاران بزرگ را به منزلش دعوت کرد و به آن‌ها گفت: «ای بزرگان! خوابی دیده‌ام که قلب و روحم را برآشفته است و آرام و قرار برابم نگذاشته؛ مرا یاری کنید و بگویید که آیا این خواب عجیب حقیقت دارد یا نه؟!»

خوابگزاران گفتند: «خوابتان را تعریف کنید ای پهلوان نامدار! به یاری ایزد پاک از عهده‌ی تعبیر آن بر خواهیم آمد.»

سام بلند شد و قدم زنان نفس عمیقی کشید و گفت: «در خواب دیدم سواری از هندوستان به نزد من آمد و مژده‌ی زنده بودن "زال" را به من داد.»

همه‌ی خوابگزاران به سام تبریک گفتند و خواب او را حقیقی و راستین دانستند. آن‌ها به سام گفتند: «درست است که تو فرزندت را از خود راندی و خیال کردی از جانب شیطان و اهریمن است و برایت ننگ و عار به همراه دارد، اما بدان داشتن موی سپید نشانه‌ی ناپاکی نیست و خداوند بلند مرتبه فرزند تو را از بلاها دور نگه داشته است. اکنون زمان آن است که به دیدار او بروی و خداوند بزرگ را به خاطر این لطف و مرحمت عظیم شکر گزار باشی.»

اشک در چشمان سام حلقه زد و به یاد گذشته‌ها افتاد و از کارش پشیمان

شد. او تصمیم گرفت به کوههای البرز برود و به دنبال فرزند گمشده‌ی خویش بگردد.

آن روز شب شد و سام که به دنبال مهیا کردن مقدمات سفرش بود، با خستگی به خواب عمیقی فرو رفت. اما همین که پلکهایش را روی هم گذاشت دوباره آن خواب همیشگی به سراغش آمد. او خود را در میان کوههای سر به فلک کشیده‌ی ای دید که در آن سوی کوه پرچمی برافراشته بود و در کنارش جوانی بسیار زیبا ایستاده و پشت سرش سپاهی عظیم به صف بودند؛ در سمت چپ جوان، موبدی و در سمت راست او، دانایی مشهور ایستاده بود. یکی از دو جوان نزدیک پهلوان سام شد و با ناراحتی به او گفت: «ای پهلوان بزرگ و نامدار، ای کسی که شرم از خداوند تمام وجودت را فرا گرفته و نسبت به همه مهربان و دلسوز هستی، تو چطور فرزندت را مایه‌ی ننگ خود دانستی و او را از خود راندی! چه گناهی از او دیدی؟ کدام ناپاکی او، تو را مجبور به این عمل زشت و دردناک کرد؟ بدان که تو فرزندت را رها کردی، اما خالق او هیچ وقت رهایش نکرد و از سرما و گرما او را حفظ کرد و سیمرغ را نگاهبان او قرار داد. برو، ای پهلوان ناپاک و شجاع! از کارهایت توبه کن.»

سام وحشت زده از خواب پرید.....

شهر ما - خانه ما

یک روز نیما با مادرش داشت توی خیابان قدم می‌زد. نیما تند تند پوست پسته‌هایی را که می‌خورد، بر روی سنگفرش خیابان می‌ریخت. مادرش با لبخند به او گفت: عزیزم این کار تو درست نیست. نباید شهر و جایی را که در آن زندگی می‌کنیم، کثیف کنیم. نیما به پسری که چند قدم جلوتر داشت راه می‌رفت اشاره کرد و گفت: مامان نگاه کن، اون پسر هم ظرف بستنی اش روی زمین انداخت. پوست پسته‌های من ریز و کوچولو هستند و اصلاً توی پیاده‌رو به چشم نمیان، مادر با مهربانی گفت: درسته که به چشم نمیان، ولی یک دانه میشه دو دانه - دو دانه میشه سه دانه و خلاصه روی هم جمع میشه و یهو می‌بینی که شده صد دانه - اون وقت همیشه با خیال راحت توی پیاده‌رو قدم زد و از فضای سالم و زیبا لذت برد. پسر تو زباله‌ها ت رو توی سطل زباله بریزوبه دوستانت هم یاد بده که زمین جای زباله نیست. نیما یک سطل زباله پیدا کرد. روی آن نوشته بود: شهر ما - خانه ما

نیما تمام پوست پسته‌ها را توی سطل زباله انداخت و توی دلش خوشحال بود که یک کار کوچولو برای زمین مهربان انجام داده است.

نرگس رزازاده

چیستان:

- ۱- نام گلی است که با حذف کردن حرف اولش روی آب شناور می‌شود؟
- ۲- سه دکان تودرتواولی چرم فروش دومی پرده فروش سومی یاقوت فروش؟
- ۳- آن چیست که در هر قرن یک بار و در هر دقیقه دوبار می‌آید ولی در سال هیچ وقت نمی‌آید؟
- ۴- از صفر تا صد چند تا ۹ وجود دارد؟

۱ - یاقوت

۲ - ۱۹۰

۳ - ۱۰۰

۴ - ۱۰۰

دکتر نرگس عطریان

کلینیک کودک:

برچسب کم رویی ممنوع

در برخی افراد محدود به یک یا چند موقعیت خاص نظیر صحبت کردن در جمع، یا رفتن به مهمانی و... می باشد.

شبهه ی صحیح برخورد با کمرویی و اضطراب اجتماعی چیست؟

اساس درمان کمرویی و اضطراب اجتماعی شناسایی و درمان علت به وجود آورنده ی احتمالی آن است. علاوه بر درمان اختلال به وجود آورنده ی آن با به کار بستن یک سری اصول می توان در اکثر موارد آن را درمان نمود.

که این اصول رفتاری عبارتند از:

- ۱- کاهش اشتباهات تربیتی والدین که برخی ناخواسته به اشتباهات تربیتی دچار هستند.
- ۲- به جای این که مرتباً به او برچسب کمرویی بزنید فقط بگویید اشکالی ندارد کمی زمان می برد تا به محیط جدید عادت کنی.
- ۳- هرگز خجالت و اضطراب او را دست مایه ی خنده قرار ندهید.
- ۴- نگرانی خود را در این زمینه به او نشان ندهید.
- ۵- هرگز او را توبیخ و سرزنش نکنید.
- ۶- اگر در گفت و گوی جمعی، فرزندتان پاسخ نمی دهد به جای او جواب ندهید و معذرت خواهی نکنید بلکه با بیان موضوعی دیگر تمرکز بحث را از روی او بر طرف کنید.
- ۷- اگر کودکان مورد تمسخر و یا سخنان نیش دار دیگران قرار گرفت، او را حمایت روانی کنید و نشان دهید که ناراحتی او را درک می کنید و به او بفهمانید چنین کاری نشان دهنده ی نقطه ضعف دیگری است نه او.

کم رویی یک الگوی رفتار طبیعی (نه لزوماً سالم) است که شخص در زمان مواجهه و تعامل با دیگران خصوصاً افراد غریبه و نا آشنا و یا موقعیت جدید احساس ناراحتی، اضطراب و تا حدی ترس کرده و در ابراز احساس رفتار و یا افکارش با مشکل مواجه می شود. این احساس در حوالی ۶ ماهگی و به صورت ترس از غریبه ها ظاهر می شود. در کم رویی یک نوع نوسان بین تمایل برای برقراری ارتباط و اجتناب از آن وجود دارد و به همین دلیل این افراد در صحبت با دیگران به ندرت پیش قدم می شوند و تا مدتی نیز ساکت و آرام می مانند. اما با گذشت زمان، احساس امنیت و پذیرش فرد متقابل یا جمع متقابل و یا در هنگام خو گرفتن با موقعیت جدید اضطراب شان کم شده و به اصطلاح یخ شان آب می شود و دیگر مشکلی نخواهند داشت. نقطه ی مقابل کم رویی نه پررویی یا گستاخی بلکه جسارت و اجتماعی بودن است.

اضطراب یا هراس اجتماعی:

نوع شدید و غیر طبیعی کم رویی است که در علم روانشناسی نوعی اختلال روانی به حساب می آید. وجه مشخصه و متمایز کننده ی اضطراب اجتماعی از کم رویی این است که اضطراب و ترس فرد نه تنها قبل از قرار گرفتن در موقعیت جدید وجود دارد بلکه با تصور آن هم علائم در او شروع می شود، همچنین در زمان مواجهه با فرد یا موقعیت جدید دست و پایش قفل می شود و حتی پس از چندین بار تجربه ی این صحنه باز هم به اندازه ی دفعه ی اول اضطراب شدید دارد. اضطراب اجتماعی

۸- هرگز او را با دیگران مقایسه نکنید.

۹- حتی کوچکترین رفتار و حرکت جدید و مغایر با خجالتی بودن او را مورد تحسین و تشویق قرار دهید.

۱۰- درموردی که کودک راحت نیست و خجالت می کشد یا احساس اضطراب و ترس دارد اصرار در انجام آن کار نکنید.

خانواده و کودک، خرید می کنند و برای خرید خود هدف، برنامه ریزی و اولویت بندی ندارند، با این عملکرد خود کودک را پر توقع و به رفتارهای نامناسب و بهانه گیری در خرید ترغیب می کنند.

راهکارها:

۱- ابتدا خرید به همراه کودک را با خریدهای جزئی، در مدت زمان کوتاه و نزدیک به محل زندگی خود شروع کنید و به تدریج مدت زمان خرید را طولانی کنید.

۲- هدفمند کردن خرید با تهیه لیستی از اقلام مورد نیاز

۳- انتخاب سه یا چهار قلم از لیست خرید که متناسب با سن کودک باشد. می توانید از اشکال یا علامت برای آن کالاها در لیست استفاده کنید. قرار دادن چیزی مثل شکلات یا آنچه مورد علاقه کودک است در انتهای لیست خرید و اجازه دهید تا کودک این لیست را پیش خود نگه دارد.

۴- احساس مالکیت در خرید (با دادن لیست خرید به کودک خود در او احساس مالکیت ایجاد کنید) با این کار کنترل فرزند را در دست خود بگیرید.

۵- در هنگام خرید از به کار بردن جملات و

کلمات تشویق کننده استفاده کنید. مثلاً:

به او بگویید خوب کاری می کنی که

لیست خرید را چک می کنی. ازت

ممنونم.

لذت خرید با کودکان:

مرضیه جلوانی

بردن بچه ها به خرید می تواند کار دشواری باشد؛ زیرا هرچه را می بینند می خواهند بخرند. در بیشتر فروشگاه ها کالاها در دسترس و جلوی چشم است که متأسفانه برای بچه ها بسیار محرک و وسوسه انگیز است.

یکی از شایع ترین شکایات والدین به هنگام خرید با کودکان این است که کودکان اصرار و پافشاری زیادی برای خرید وسایل یا اسباب بازی و آنچه را که دوست می دارند، می کنند. در چنین مواقعی بعضی از والدین به خاطر ترس از دوست

نداشته شدن یا احساس خجالتی که به خاطر قشقرق به راه انداختن بچه ها

می کنند، از جملاتی مانند: شاید وقت دیگر، حالا ببینم چه می شود، استفاده

می کنند. نتیجه اینکه کودک به خواهش و تمنا می پردازد و شما را مجبور

به تسلیم شدن می کند. بعضی از والدین نیز به خاطر اجتناب از قشقرق

بیشتر و خجالت زدگی بیشتر تسلیم خواسته کودک می شوند و با این کار به

فرزند خود یاد می دهند که هر چه بیشتر داد و فریاد به راه انداخته و سمج

باشد به خواسته خود می رسد.

نکات مورد توجه:

۱- هر وقت تصمیم گرفتید تسلیم داد و بیداد بچه نشوید، باید

همیشه این کار را انجام دهید. حتی زمانی که خسته

هستید صبور باشید. بسیاری از والدین به علت صبور

نبودن شکست می خورند، اگر تسلیم بشوید بازنده

خواهید شد. بایستی خودتان را کنترل کنید.

۲- هماهنگی بین والدین: اگر پدر کودکی خیلی

سهل گیر و مادر سخت گیر باشد یا بر عکس،

کودک سریعاً یاد می گیرد که آنها را به بازی

بگیرد و از پدر یا مادر سهل گیر استفاده کند و به

خواسته ی خود برسد.

۳- الگو گیری فرزندان از رفتار پدر و مادر: والدینی را در

نظر بگیرید که بدون دلیل و بدون در نظر گرفتن نیاز خود،





صنایع فرهنگی و اقتصادی کشورهای شرقی رشد فزاینده‌ای کرد. دو دلیل اخیر، دلایل اصلی حرکت شرقی‌ها و به طور خاص، کره به سمت کارهای فرهنگی بالاخص سریال سازی بود.

ورود شرقی‌ها به ایران با «اوشین»

در دهه ۶۰ وقتی سریال اوشین در ایران پخش شد، واقعاً مخاطب را سر جایش میخکوب می‌کرد. با توجه به قطع مکرر برق در آن زمان، اگر قبل یا حین پخش سریال برق قطع می‌شد، اشخاص می‌رفتند خانه فامیل تا این سریال را ببینند.

از جمله فعالیت‌های لازم برای صدا و سیما، اطلاع از بازخورد سریال‌هایی است که پخش می‌کند. تاکنون بالغ بر ده سریال شرقی در کشورمان پخش شده است که استقبال از آن‌ها فوق العاده بوده است. ابتدا ژاپنی‌ها و هم اکنون کره‌ای‌ها. پس دلیل اصلی گرایش صدا و سیما به سریال‌های شرقی به استقبال مردم باز می‌گردد. تا جایی که علی‌رغم دوبله دشوار سریال‌های کره‌ای و وجود قوانین سخت درباره سریال‌ها، سریال‌های شرقی جای خود را در کشور ما باز کرده‌اند که این خود متضمن چند پیام است. پس باید دید چه چیز تا این حد موجب استقبال مردم از سریال‌های شرقی شده است؟

پنج عامل جذابیت سریال‌های شرقی

درباره علل جذابیت این سریال‌ها، پنج عامل را می‌توان متصور شد. نخست اینکه اغلب مردم تاریخ را دوست دارند. حال اگر این تاریخ عینیت یابد، خیلی بیشتر از آن استقبال می‌کنند. سریال‌های شرقی نیز، اغلب رنگ و بوی تاریخی دارند. سریال‌های شرقی که تاریخی نبوده‌اند، مانند سریال «مهارت دستان ترو»، چندان مورد استقبال واقع نشدند. دوم اینکه آن‌ها در ساخت لوکیشن‌هایشان دقت و ظرافت بسیاری دارند به طوری که همه چیز برای مخاطب طبیعی جلوه می‌کند و سعی می‌کنند تا نوع دوخت لباس‌ها با زمانی که فیلم مربوط به آن است، مطابقت داشته باشد. این دست ملاحظات برای بسیاری از بینندگان مهم است و موجب جذب آن‌ها می‌گردد. سوم اینکه بازیگران حاضر در سریال‌های شرقی، سعی می‌کنند به طور کامل در نقش

در این متن تلاش شده است که درباره سریال‌های شرقی و اهدافی که دنبال می‌کنند و چرایی استقبال مردم ایران از این سریال سخن گفته شود

کره و معضل فقدان سابقه تمدنی

درباره اینکه چرا کره‌ای‌ها اینگونه سریال می‌سازند، به دو دلیل عمده میرسیم. به کره که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم نسبت به کشورهای چین و ژاپن، سابقه تمدنی و میراث فرهنگی آنچنانی ندارد و قطعاً کره در اینجا با یک «فرو کاهیدگی» مواجه است. بنابراین، برای اینکه بتواند عزت‌ش را نشان دهد، ناگزیر است به سراغ تولید آثاری برود که بخشی از تاریخ این کشور را زنده کند. رویه سریال‌های کره‌ای اینگونه است که یک داستان تقریباً واقعی را به تصویر می‌کشند تا بتوانند در بستر آن، چندین افسانه را به خورد مخاطب کشورهای دیگر دهند و اینگونه القا کنند که کره هم سابقه تمدنی دارد.

لوازم خانگی، خودرو، فرهنگ!

کره در اوایل دهه ۹۰ میلادی تصمیم گرفت که فرهنگ و اقتصاد پویاتری داشته باشد و از رکودی که در آن به سر می‌برد - به دلیل جنگ سرد با کره شمالی - نجات یابد. سرانجام با بررسی‌های کارشناسی، تصمیم به سرمایه‌گذاری در لوازم خانگی و خودرو سازی گرفت و از این طریق خود را به دنیا شناساند. برای ادامه این روند، آنان به این نتیجه رسیدند که بهترین گزینه، حوزه فرهنگ است. یعنی فرهنگ می‌تواند بهترین معرف باشد. چون اگر کشوری بتواند فرهنگ خود را به نحو مطلوب به سایر ملت‌ها ارائه دهد، مردم سایر کشورها با آن انس پیدا می‌کنند و خوبی‌هایی که در فرهنگ آن کشور دیده‌اند را به کالاهای آن کشور نیز تسری می‌دهند و به آن‌ها تمایل می‌یابند. بنابراین سردمداران اقتصادی کشورهای شرقی، از جمله تجار و شرکت‌های تبلیغاتی، به سراغ سریال سازی رفتند. در واقع، فرهنگ در خدمت اقتصاد قرار گرفت.

در کره، اقتصاد فرهنگی و فرهنگ اقتصادی با هم عجین شده‌اند. از کنار هم قرار گرفتن این‌ها،

خود فرو روند و در آنجا بیفتند. برای مثال: بازیگر نقش «بانگوم» در سریال جواهری در قصر، در جایی گفته بود که آشپزی را بلد نبوده و برای آنکه بتواند نقش خود را به خوبی ایفا کند، مدت ۱۵ روز وقت گذاشته است و آشپزی آموخته است. این بازیگر می‌گوید که در طول ساخت سریال «جواهری در قصر»، شش ماه نتوانسته بود که استراحت کند. نتیجه این زحمات، توفیقی است که در سریال‌های شرقی می‌بینید.

در همین سریال مختارنامه بارها شده بود که بازیگران به مدت‌های مدید استراحت نکرده بودند؛ نتیجه‌اش را هم دیدند. چهارم، چهره پردازی‌های مناسب و دقیق سریال‌های شرقی است. این‌ها در چهره‌پردازی نسبت به دو مقوله اهتمام خاصی دارند؛ یکی ارائه چهره‌های تابناک و متفاوتی از شخصیت‌های اصلی سریال و دوم نشان دادن صفات خوب اخلاقی در چهره آن‌ها از طریق گریم. در واقع، توجه خاص این سریال‌ها به گریم باعث می‌شود مخاطب با شخصیت‌های داستان هم‌راز پنداری کند و این مبتنی بر قاعده حسن و قبح عقلی است. پنجمین عامل نیز، به سادگی و روان بودن داستان‌ها باز می‌گردد. داستان‌ها پیچیدگی خاصی ندارد و به صورت سیاه و سفید است و جناح بندی‌های خیر و شر، کاملاً در آن‌ها مشخص است، همین سادگی و روانی ماجراها باعث می‌شود مخاطب بی‌آنکه دچار زحمت بشود با داستان همراهی کند و مجذوب آن شود.

آیا سریال‌های شرقی ارزان‌تر است؟

عده‌ای بحث ارزان‌تر بودن سریال‌های کره‌ای را مطرح می‌کنند و این را عامل گرایش صدا و سیما به این سریال‌ها مطرح می‌کنند. نمی‌شود این را عامل اصلی عنوان کرد، اما قطع به یقین به دلیل خرید سریال‌های متعدد، تخفیفات فرهنگی از جانب طرف شرقی داده خواهد شد یا اینکه طرف ایرانی خرید سریال‌های متعدد را منوط به دادن تخفیف فرهنگی می‌کند، که این شرایط درباره سریال‌های غیر شرقی به دلیل تعداد محدود خریدها وجود ندارد.

قربانتهای فرهنگی ما و شرقی‌ها

یکی از نکات مهم درباره جذابیت این سریال‌ها نزد ایرانیان، قربانتهای فرهنگی موجود در آنهاست. برای مثال: ما برای احترام نهادن به دیگران ارزش بسیاری قائلیم و این مسئله در سریال‌های شرقی به نحوی پر رنگ، قابل رؤیت است، در حالیکه سریال‌های غربی چندان این موضوع را رعایت نمی‌کنند. لازم به ذکر است، امروزه سریال‌های ما نیز از این حیث دچار ضعف شده است و سریال‌های شرقی بیشتر، این مسایل را رعایت می‌کنند.

اسطوره‌های ایرانی یا اسطوره‌های کره‌ای؟

در خصوص چرایی اینکه کره‌ای‌ها می‌توانند اسطوره‌های خیالیشان را با این قوت در سطح جهان مطرح کنند، اما ما نمی‌توانیم، باید گفت، اولاً به تفاوت نویسنده‌های ایرانی و شرقی باز می‌گردد. به محتوای سریال‌های شرقی بنگرید. بخش اعظم داستان را اغلب، «روزمرگی‌ها» می‌سازد. برای مثال: سریال شرقی یک نفر را نشان می‌دهد که مریض می‌شود، سپس ابعاد این مریضی و روند بهبود را چنان ظریف به تصویر می‌کشد که علیرغم آنکه یک موضوع عادیست، مخاطب را مجذوب خود می‌کند.

حال بیایید سراغ نویسندگان ایران. نویسندگان ایرانی چندان میل به چنین پرداختن‌های ظریف در امورات جزئی فیلم نامه‌شان را ندارند و شاید فکر می‌کنند به دور از شأن آن‌هاست. شاید ما دنبال مسایل مهم‌تر و عمیق‌تر هستیم؛ اما این را باید در نظر گرفت که این امر باعث می‌شود مخاطب به تکلف و زحمت بیفتد و نتواند با سریال همراهی کند. در واقع سادگی سریال‌های شرقی، یکی از عوامل همراهی مخاطب با آن‌هاست. ضمن اینکه طیف وسیعی از مخاطبان سریال‌ها در ایران، خانم‌ها هستند که چندان سریال‌های پیچیده را نمی‌پسندند و سریال‌های ساده و هموار شرقی که توأم با عناصر عاطفی است، باعث می‌شود این سریال‌ها را تا پایان پیگیری کنند. نکته دیگر اینکه ما در روند پرداختن به وقایع تاریخی و شخصیت‌هایمان دچار تابوسازی و اسطوره‌سازی می‌شویم ولی در کشورهای شرقی نظیر کره اینگونه نیست. آن‌ها افسانه‌ها و اسطوره‌هایشان را در عین بزرگ داشتن و حفظ وجهه اسطوره‌ای، چنان ساده به تصویر می‌کشند که مخاطب با آن‌ها هم‌رازی پنداری می‌کند. در حالیکه ما داستان‌ها و شخصیت‌های واقعی خودمان را چنان افسانه‌ای و دست نیافتنی ترسیم می‌کنیم که مخاطب هرگز نتواند با آن‌ها همراه شود و هم‌رازی پنداری کند. ضمن اینکه بعضاً روند سریال‌های ما

مشتت است و فاقد رویه واحد است. مثلاً درباره سریال‌های تاریخی، هر کس از ظن خود یار تاریخ می‌شود. یک تکه از تاریخ را برش می‌زنیم و آن را مطرح می‌کنیم و سپس می‌گوییم که این تاریخ ماست؛ این بینش خوبی به مخاطب نمی‌دهد.

سریال‌های ایرانی هم می‌توانند جهانی شوند

سریال‌های ایرانی این توان را دارند و ثابت کرده‌اند که می‌توانند صادر شوند. سریال «یوسف پیامبر (ع)» به ۵۶ کشور صادر شد. سریال «بشارت منجی»، اگرچه در ایران چندان بازتابی نداشت، اما به دلیل عقبه پژوهشی قوی و اعتقاد سازندگان به محتوای کار، در خارج بسیار موفق بود و توسط کشورهای زیادی خریداری و پخش شد؛ هر دو فیلم هم تاریخی و هم واقعی بودند. کره‌ای‌ها اعتقاد پیدا کرده اند که باید ۲۰ سال وقت بگذارند تا فرهنگشان را به جهان نشان دهند و از این طریق توفیقات اقتصادی‌شان را تداوم بخشند و نتیجه‌اش را هم گرفته‌اند؛ در حالیکه که ما دو سریال ساختیم که مجموعاً بین ۷۰ تا ۸۰ کشور آن‌ها را از ما خریدند؛ پس نشان می‌دهد که سریال‌های ما نیز قابلیت صدور دارند.

مهم این است که سریال به لحاظ پژوهشی قوی باشد. «بشارت منجی» به این علت مورد استقبال قرار گرفت که مسیحیان دیدند آن‌ها خودشان نسبت به شخصیت حضرت مسیح (ع) دچار ابهاماتی هستند، در حالیکه این سریال، شفاف و عاری از هر ابهامی، به حضرت عیسی (ع) پرداخته است، بنابراین از آن استقبال شد. پس می‌شود سایر شخصیت‌های فرهنگ خودمان را هم اینگونه مطرح کرد، شخصیت‌هایی که در حوزه اسطوره‌های تمدنی ایران وجود دارند و بین کشورهای فارسی زبان مشترک هستند.

مضرات سریال‌های شرقی

در حوزه تأثیرات سوئی که ممکن است از سریال‌های شرقی بر جامعه ایرانی باز شود، گفته شد که آن‌ها سعی می‌کنند با توسل به چهره‌پردازی و گریم، چهره‌های تابناک از شخصیت‌های سریال ارائه دهند و آن‌ها را انسان‌هایی خوب و پاک معرفی کنند تا مخاطب با آن‌ها هم‌رازی پنداری کند، این باعث شرطی شدن مخاطب می‌شود، بطوریکه گمان می‌کند هر فعل و عملی که از شخصیت‌های داستان سر می‌زند، در زمره خوبی‌هاست.

سریال‌های شرقی، صرفاً سوژه جذابی دارند و چنانکه گفته شد چندان تحلیلی نیستند و بسیار ساده‌اند. بنابراین مداومت بر پخش این سریال‌ها، ممکن است به مرور زمان قدرت تحلیل را در مخاطب تضعیف نماید و سطح تفکر و سلیقه او را پایین آورد. توجه کنید؛ سریال‌هایی مانند «پیدا و پنهان» که برگرفته از واقعیت است، باید ساخته شود تا ایرانیان بدانند از بیرون چه اقداماتی علیه آنان انجام می‌شود و چقدر در این راه شهید داده شده است. به نظر ما عادت کرده‌ایم به بحث‌های درام، داستان‌های خطی بسیار ساده و کلیشه‌ای که منجر به کاهش قوه تحلیل و سطح سلیقه مخاطبان می‌شود بپردازیم. نتیجه ادامه این رویه آن است که کارهای قوی و ارزشمند، به لحاظ محتوایی و تحلیلی باز خورد خوبی در جامعه نخواهد داشت.

علاوه بر آنچه گفته شد، در سریال‌های شرقی، بعضاً شاهد نوعی قبح شکنی هستیم. برای مثال: در این سریال‌ها به نحوی عادی نشان می‌دهند که قهرمان داستان برای رسیدن به قدرت، انسان‌های زیادی را می‌کشد، اما چون به ما نشان داده اند که این شخص، قهرمان داستان است، همه اعمال او را خوب تلقی می‌کنیم.

در بعد کلان نیز، از جمله تأثیرات سوء این سریال‌ها این است که چندان اعتقادی نبوده و صرفاً اخلاقی‌اند. این باعث می‌شود هم از منظر اعتقادی و هم از نظر اخلاقی موجب آسیب‌هایی شوند.

باید زمین بازی را عوض کنیم

تهدیدات و آسیب‌ها هم در سریال‌های شرقی و هم غربی وجود دارد. باید زمین بازی را عوض کنیم. تا چه زمان قرار است فیلم و سریال وارد کنیم. جدیداً هم که قرار است از ترکیه وارد شود. البته تاکنون سریال‌های شرقی آثار مخرب کمتری نسبت به سریال‌های غربی داشته‌اند، اما سریال‌های جدید آن‌ها با فرهنگ غربی پیوند خورده است و باید خیلی حواسمان جمع باشد. چون هم اکنون آن‌ها مدرنیته را پذیرفته‌اند و خیلی هم راحت با آن کنار آمده‌اند. سریال‌های فعلی آن‌ها همان سریال‌های غربی روتوش شده است. مگر اینکه اختصاصاً از سریال‌های تاریخی آنان استفاده کنیم که سنت‌هایشان بر مدرنیته غلبه دارد.



«هَأَنْتُمْ هَوْلَاءٌ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

(سوره: آل عمران آیه ۶۶)

هان ای اهل کتاب، فرضاً که در آنچه بدان علم دارید مجادله تان روا باشد، چرا در آنچه بدان علم ندارید مجادله می کنید؟ در حالی که خدا می داند و شما نمی دانید.

با بلند کردن صدایمان، در صدد اثبات حرف خویش هستیم. صحبت کردن از مسائلی که مربوط به جامعه است در جهت رفع مشکلات و بحران ها نه تنها بد نیست که خیلی هم خوب است، البته بشرط آن که درباره موضوع مورد بحث، حداقل اطلاعاتی داشته باشیم و صحبت کردن ما نتیجه‌ای هم داشته باشد! گاهی چیزی را از جایی می شنویم، اصلاً نمی دانیم ماجرا چیست و از کجا آب می خورد، فقط دنبال این هستیم که هر چه سریعتر به عرض دیگران برسانیم و چون خبر را ما داده ایم، از حقیقت داشتنش دفاع

این روزها تقریباً اکثر ما آدم‌ها، از کودک و نوجوان گرفته تا میانسال و کهنسال، در مسائلی که کوچکترین اطلاعی از آن نداریم صاحب نظر شده ایم. اگر بر حسب اتفاق در مکانی عمومی از جمله تاکسی و اتوبوس، صحبت از فلان مسأله دینی، سیاسی یا اقتصادی شود، همه صاحب نظر شده و به هر قیمتی می خواهیم حرفمان را به کرسی بنشانیم که (آقا! نه اینطور نیست؛ شما اشتباه می کنید ماجرا چیز دیگری است) و

هم می‌کنیم و محال است در آن لحظات پر هیاهو لحظه‌ای به این بیندیشیم که واقعاً من از کجا بدانم این ماجرا چیست؟ چرا بی دلیل می‌پذیرم یا رد می‌کنم؟ چرا با عده‌ای همداستان می‌شوم تا یک شخص را تحقیر کنم؟ چرا از اینکه دیگران را ضایع کنم لذت می‌برم؟ چرا واهمه ندارم وقتی می‌دانم خدای عالم و آگاه می‌داند که نیت من چیست و دارد مرا می‌بیند؟ در چنین مواقعی خداوند متعال از ما می‌پرسد: «... برفرض که در آنچه بدان علم دارید مجادله تان روا باشد، چرا در آنچه بدان علم ندارید بحث و گفتگو می‌کنید؟ در حالی که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (سوره آل عمران آیه ۶۶) آیه فوق پیرامون یهودیان و مسیحیانی است که معنای دین اصیل را نمی‌دانستند و به این حقیقت جاهل بودند که دین دارای مراتب مختلفی است و از ابتدایی‌ترین مراحل تا کاملترین مراتبش درجاتی دارد. به همین دلیل در اثر همین جهل، دین حق را یکی دانسته و هر گروه، آن را به خود

شما که درباره معلومات و امور قطعی، اهل جدال و بحث هستید و به نقطه‌ی توافقی نمی‌رسید، دیگر چه کار به مسأله‌ای دارید که در مورد آن علم ندارید؟ مثل اینکه مذهب حضرت ابراهیم چه بوده است؟ آیا اصلاً چنین چیزی معقول است که پیامبر پیشین پیرو آئین‌های بعد از خود باشد؟ چگونه در چیزی که از آن اطلاع ندارید بحث و گفتگو می‌کنید و در نتیجه سخنی می‌گوئید که با هیچ تاریخی سازگار نیست؟ آیا حاضر نیستید این مقدار هم فکر کنید که حداقل حرف شما با تاریخ منطبق باشد؟

سپس برای تاکید مطالب گذشته می‌گوید: (وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) بهتر است در مورد آنچه علم ندارید سخنی نگوئید و آن را به خداوند واگذار کنید. زیرا این وضعیتی است که در برابر وحدت جامعه بشری ایستاده و جلوی رشد و نمو را می‌گیرد. بدین طریق بشر توانایی خود را در نوآوری از کف داده و اعتماد خود را در رسیدن به پیشرفت فاقد می‌گردد.



توجه به آیه فوق، از مواردی است که در زندگی روزمره امروزین نیز، بخوبی نمایان و کاربردی است. مواردی که در تاکسی یا اتوبوس، بدون هیچ اطلاعی از حقیقت ماجرا، تنها درصد اثبات نظر خویش بوده و با خودنمایی و اظهار فضل بی جا، درصد تحقیر سایر اشخاص و بزرگ نمودن رأی و نظر خویش هستیم.

اما واقعاً چرا ما اینقدر علاقمندیم در مورد مسائلی که از آن کوچکترین اطلاعی نداریم مجادله کنیم؟ چرا بر ایمان سکوت سخت است و اظهار فضل از سر بی اطلاعی افتخار؟!؟

پاسخ شما به این سوال خداوند چیست؟

نسبت می‌دادند. یهودیان می‌گفتند این دین واحد، همان یهودیت است و قهراً ابراهیم هم یهودی بوده. نصارا نیز معتقد بودند دین حق جز یکی نمی‌تواند باشد، پس حتماً این دین واحد نصرانیت، و حتماً ابراهیم هم نصرانی بوده است، خداوند در آیه فوق به ایشان گوشزد می‌کند که شما در مورد آنچه بدان علم و آگاهی دارید، اشکال تراشی و سؤالات بی‌جا می‌کنید؛ شما با آنکه زندگی طبیعی حضرت عیسی و نیاز او به غذا و مسکن و لباس را دیده‌اید، ولی باز هم در مورد او به گفتگو نشستید. گروهی او را دروغگو و گروهی فرزند خدا می‌پندارید!!! و یا در شناخت محمد (ص) که نشانه‌هایش در تورات و انجیل آمده و برای شما شناخته شده است، به بحث و گفتگو می‌پردازید!!!!

بایدها و نبایدهای پیش دبستانی

ویژه ی مادران علاقه مند و مریبان پیش از دبستان

اعظم معینی

چگونه با کودک خود کار کنیم که بهترین عملکرد را در آزمون های هوش داشته باشد؟ چه چیزهایی به کودک خود آموزش دهیم تا در آزمون های ورودی مدارس خاص و غیرانتفاعی معتبر پذیرفته شود؟ چه کلاس هایی باید شرکت کند؟ چه مطالب و محتواهایی آموزش دهیم تا کودکی تیز هوش و با استعداد تربیت کنیم؟

در این مجموعه مقالات بر آنیم تا روش هایی ساده که می تواند به فرزند شما کمک کند در آزمون های هوش ورودی مدارس خاص، برنامه ی تیزهوشان

یکی از سوال های والدینی که فرزند مهد کودکی و پیش دبستانی دارند، این است که در سال های پیش از دبستان چه مطلب و مهارت هایی باید به کودکان آموزش دهیم؟ بایدها و نبایدهای آموزش پیش از دبستان و دبستان چیست؟



و...بهترین عملکرد را داشته باشد؛ معرفی کنیم.

مهارت های مورد نیاز کودکان همراه با تمرین های آموزشی مبتنی بر بازی، به زبانی ساده برای والدین، مربیان و مشاوران مراکز پیش از دبستان و دبستان، آماده شده است و امیدواریم در شماره های بعد همراه این صفحات مجله باشید. مهارت های طلایی شامل ۷ مهارت اساسی و ۲ مهارت تکمیلی به علاوه ۵ توانمندی دیگر است.

در این قسمت دو مهارت که شامل: ۱- مهارت های زبانی ۲- دانش و درک مطلب می باشد را معرفی می کنیم.

۱- مهارت های زبانی

مهارت های زبانی شامل: الف) درک و فهم ب) زبان بیانی می باشد. الف) زبان ادراکی- دریافتی عبارت است از توانایی کودک برای دریافت و درک چیزی که در طول روز می شنود (و در آینده می خواند). این توانایی در ۹ ماهگی و پیش از توانایی صحبت کردن پدیدار می شود. زبان در ادبیات، ریاضی، تاریخ و هر درس دیگری حضور دارد و به همین خاطر بسیار مهم و اساسی است.

ب) زبان بیانی عبارت است از توانایی کودک برای استفاده از کلمات به صورت شفاهی (و در آینده به صورت نوشتاری) به منظور بیان ایده ها و احساس ها به شیوه ای واضح و سازمان یافته. از آن جایی که ما پیش از استفاده از زبان باید ابتدا آن را بفهمیم، این توانایی پس از توانایی زبان ادراکی و در حدود ۱ سالگی پدیدار می شود.

در خصوص مهارت های زبانی باید این نکته را خاطر نشان سازیم که بزرگترین موفقیت برای کودکان دلبندتان «داشتن خزانه ی لغات گسترده» است و نکته ی مهم در این زمینه وجود کلمات زنده است. به این معنی که می بایست انسان زنده با خردسال حرف بزند نه این که جلوی تلویزیون نشسته و شخصیت های کارتونی یا تلویزیونی حرف بزنند و کودک منفعلانه گوش دهد.

مشکلات زبانی می تواند به کم توانایی و یا ناکارآمدی هیجانی منجر شود.

"شاید شما مادرانی را دیده اید که نوزاد خود را در آغوش گرفته و برایش قصه و شعر می خوانند و از هر دری حرف می زنند.

گاهی حتی به آنان خندیده ایم ولی باید بدانیم برای اینکه فرزندمان دارای خزانه ی لغات خوبی بشود، بهترین کار همین است که مدام با او حرف بزنیم؛ حتی در زمان آشپزی برای نوزاد چند روزه یا چند ماهه توضیح دهید که چه موردی را با چه نسبتی مخلوط می کنید تا این غذای خوشمزه درست شود.

۲- دانش و درک مطلب:

عبارت است از فهم و دریافت کودک از اطلاعات، استاندارد های اجتماعی، رفتار و شعوری که کودکان هم سن او عموماً از آن برخوردارند.

اطلاعات شامل مطالبی است که کودکان در خانه و مهد کودک از طریق کتاب ها یا مربیان و یا مادر خود می آموزند، مثل رنگ ها، حیوانات اهلی و وحشی، سیستم های حمل و نقل و ... همچنین از کودک انتظار می رود استاندارد ها و رفتار های اجتماعی مناسب و در حد سن خود را بروز دهد. مثلاً اگر اتفاقی پای کسی را لگد کرد، عذر خواهی کند. کسب این اطلاعات و رفتارها برای کودک نیاز به گذر زمان و همچنین مشارکت فعالانه ی شما دارد.

سوالات درک مطلب با "چرا" شروع می شوند. مثلاً چرا یک بچه حمام می کند؟ چرا به دندانپزشکی می رویم؟ چرا خانه ها پلاک دارند؟ این ها نمونه سوالاتی است که می تواند مادران حرفه ای و مربیان علاقه مند را به کار با کودکان بالاتر از ۴ سال ترغیب نماید.

منبع: کتاب آماده سازی کودکان برای ورود به پیش دبستان و دبستان

نوشته ی کارن کوبین

ترجمه دکتر احمد عابدی و مائده حسام



زهرا محقیان

یوگا انرژی مثبت می دهد اما نماز حال می گیرد!!

الْأَيْدِي تَصْنَعْنَ الْقُلُوبَ

اینکه خاستگاه اصلی یوگا هند است و با قدمت سه هزار ساله خویش، طرفدارانش را به تعظیم و کسب انرژی از دو خدای هندوها (شیوا و شاکتی) دعوت می کند، خارج از این مقاله است. هدف نوشتار حاضر، واکاوی دلایل اقبال به یوگا و مقایسه اجمالی آثار آن با آموزه های دینی از جمله نماز است. بعضی افراد که طرفدار پر و پا قرص یوگا هستند اذعان دارند که یوگا انرژی

امروزه ظهور و رواج معنویت های نوین، جایگاه ویژه ای پیدا کرده و کم کم به عنوان فرهنگ، در سبک کالای سبک زندگی جامعه و خانواده ایرانی قرار گرفته و به شدت هم عجین شده است. یکی از این معنویت های نوین جاگیر شده در جامعه ما، یوگا است که نه تنها با سبک زندگی ما همخوانی ندارد بلکه به عنوان ورزش، روز به روز نیز بر طرفدارانش افزوده شده، تاجایی که جزء زیرمجموعه ورزش های همگانی هم به شمار می آید!

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی

زنگنه
۴۲
سال دوم، شماره ۵، پاییز ۹۳

عجیبی به ما می دهد، اما نماز خواندن حس و حال ما را می گیرد!! از نظر آنها، نماز، زایل کننده حس خوب و یوگا ایجاد کننده آن است!

پاسخ مناسبی که باید به آنها گفت آن است که هر چیزی که به انسان حس خوب بدهد، دلیل بر مناسب بودن و خوب بودن آن نیست؛ قرص های روان گردان و مواد مخدر نیز به انسان حس خوب می دهند، اما آیا دلیل بر خوب بودن آنها است؟

یوگا ۲۶ شرط برای تأثیر گذاشتن مدیتیشن های خود دارد و فرد برای رسیدن به نتیجه تمرینات، تلاش می کند تمامی این شرایط را فراهم کند و در فضایی خلوت و همراه با سکوت، به انجام آنها بپردازد. اما آیا ما می دانیم که نماز خواندن هم ۱۶ شرط دارد که برای دریافت تأثیر روحانی آن باید این شرایط را رعایت کنیم؟ آیا نماز خواندن ما غالباً از روی رفع تکلیف نیست؟ به طور مثال شرط حضور قلب در نماز، گرفتن وضویی با رعایت شرایط و توجه است، آیا ما این مسأله را در نظر می گیریم؟ بنابراین وقتی مقدمات نمازی با حضور قلب و تأثیرگذار را فراهم نمی کنیم، چگونه توقع دریافت نتیجه از آن را داریم؟ از سویی دیگر وقتی انسان تن به عملی می خواهد بدهد، باید ببیند این عمل از سویی چه کسی توصیه شده است.

آیا یوگا توصیه شده از مرتاض های هندی نیست که هویت آنها مشخص نبوده و معلوم نیست این عرفان را چطور به دست آوردند؟ آیا واگذاشتن سخن ۱۲۴ هزار فردی که به صداقت و راستگویی شهرت داشته، کاری عقلانی است یا چسبیدن به سخن های افرادی که هویت آن ها بر ما معلوم نیست؟

بشر امروز غافل است که آرامش و کسب انرژی که امروزه در یوگا به دنبال آن می گردد، ۱۴۰۰ سال پیش از طرف خداوند در نماز گنجانده و معرفی شده است! زمانی که بشر در جهل و نادانی می زیست و برای دستیابی به آرامش و رهایی از مشکلات زندگی خویش، به انواع و اقسام بت ها پناه می برد، خدای سبحان دستور به برپایی نماز داد و از انسان خواست در ساعات مشخصی از شبانه روز که مجموعاً شاید ۳۰ دقیقه نیز نشود، از تمامی مسائل دنیوی فارغ شده و در گوشه ای با آرامش خاطر به خلوت نمودن با پروردگار خویش مشغول گردد. بدین ترتیب آرامش و انرژی از دست رفته اش بازیابی شده و باطری معنویتش، هرچند ساعت یکبار شارژ می گردد. آن هم خلوت گزینی هدفمند با خدایی بی نیاز و قادر بر همه کار و همه کس، نه با خدایی ساخته شده توسط هندوها! خلوت گزینی که ضمن پاسخگویی به ندای فطرت آدمی، در مسیر تکامل او بوده و او را بسوی جامعه و ارتباط با سایر انسان ها نیز تشویق می کند نه همانند یوگا، موجبات ناراحتی و تشتت خاطر سایر افراد خانه را نیز فراهم سازد!

انجام تمارین یوگا به گونه ای است که فرد باید به دور از سایر اعضای خانواده، در گوشه ای سرشار از سکوت محض، عزلت اختیار نماید. در این حالت تمامی افراد خانه، مجبور به سکوت هستند تا وی بتواند تمرکز نموده و تمرینات خود را انجام دهد، همین مسأله موجبات ایجاد تشتت در محیط

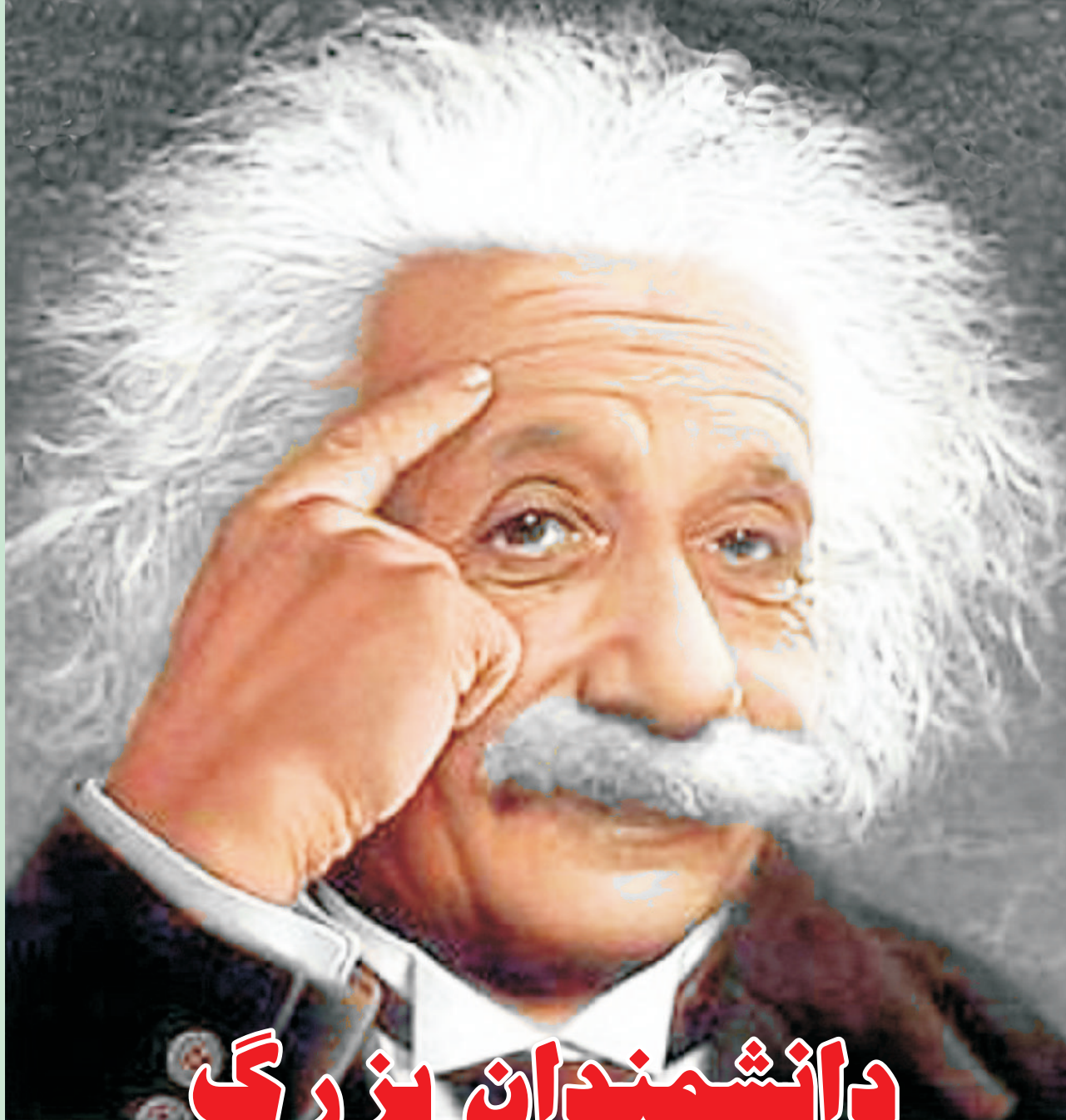
خانواده را فراهم می نماید. فرض کنید شوهر به گوشه ای خلوت گزیند و مشغول انجام این تمارین شود یا زن از فرزند و همسر خود فاصله گرفته و مشغول انجام مدیتیشن های خود شود، این مسأله چه آسیبی را برای خانواده به دنبال دارد؟ آیا موجب سردی و ناراحتی نمی شود؟ آیا مبارزه با چنین خدایی، همان روندی نیست که ۱۴۰۰ سال پیش، پیامبر اسلام (ص) در میان اعراب جاهلی از میان برداشت؟

از سوی دیگر با انجام تمارین یوگا، فرد از اعمال عبادی خویش به خصوص نماز، باز می ماند و دیگر نیازی به عبادت در خود نمی بیند، چرا که معتقد است از یوگا حس و انرژی خوبی را دریافت می کند. در صورتی که نماز معراج مومن است و آدمی از طریق آن به ملاقات و سخن گفتن یا یگانه معبود جهان می پردازد. او با جسم نحیف و ضعیف خود در برابر خدای بزرگ قادر و توانا قرار می گیرد، خدایی که بر تمام ذرات هستی حاکم و مدبر امور در آسمان ها و زمین است (سجده/۳۲، ۵)، خدایی که مرگ و زندگی در ید قدرت اوست (غافر/۴۰، ۶۸) و رزق و روزی را بین مردم تقسیم می کند (ذاریات/۵۱، ۵۸) و قضا و قدر و هر خیر و شری که به آدمی می رسد، به امر او انجام می پذیرد (آل عمران/۳، ۱۵۴). وقوف خاشعانه و خاضعانه انسان در نماز در برابر این خدا، به او آن چنان نیروی معنوی می بخشد و چنان حسن صفای روحی و آرامش قلبی و امنیتی روانی را در او بر می انگیزاند، که اصلاً قابل مقایسه با سایر خدایان ساختگی نیست، زیرا انسان در نماز (البته در صورتی که بطور صحیح و شایسته برگزار شود) با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه یگانه معبود خویش شده و از همه اشتغالات و مشکلات دنیا روی بر می گرداند و به هیچ چیز، جز خدا فکر نمی کند. همین روی گردانی کامل از مشکلات و هموم زندگی و نیندیشیدن به آن ها در اثنای نماز، باعث ایجاد حالتی از آرامش روان و آسودگی عقل در انسان می شود، که از نظر درمانی نیز، تأثیر بسزایی در کاهش شدت تشنجات عصبی (ناشی از فشار زندگی روزانه و پایین آوردن حالت اضطرابی که برخی از مردم دچار آن هستند) دارد.

بنابراین پرداختن به یوگا، جا ماندن از کارهای اصلی است؛ که آسیب های فراوانی برای سبک زندگی و معنویت افراد دارد.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ
وَالْمَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ
(مائده/۹۱)

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، تا شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. اکنون آیا از این اعمال [شیطانی] دست بر میدارید؟



دانشمندان بزرگ

بچه ها همگی انیشتین را می شناسیم. اما مسائل زندگی خصوصی او را کمتر می دانیم. حالا می خواهید شما را با این مسائل خصوصی آشنا کنیم.

- ۱- او با سر بزرگ متولد شد و بسیار کم صحبت بود.
- ۲- حافظه اش به خوبی آنچه تصور می شود نبوده است.
- ۳- داستانهای علمی، تخیلی را دوست نداشته است.
- ۴- در آزمون ورودی دانشگاه رد شده است.
- ۵- علاقه ای به پوشیدن جوراب نداشته است.
- ۶- او فقط یک بار رانندگی کرده است.
- ۷- الهام گر او فقط یک قطب نما بوده است.
- ۸- مطلب آخر اینکه مغز انیشتین از لحاظ ساختار با دیگر مغزها متفاوت بوده است.

مسابقه ویژه دانش آموزان

دانش آموز عزیز دربارهی این ۸ مورد تحقیق کن و علت ۳ تا از آنها را که بیشتر دوست داری برای ما بفرست تا اسمت در شماره بعدی مجله چاپ شود.



مهناز بیات

۱۶ مهر = روز جهانی کودک

در مقدمه‌ی کنوانسیون حقوق کودک آمده است:

(کودک باید در فضایی سرشار از خوشبختی و محبت و تفاهم بزرگ شود) با این شعار و با ارزشی که ما ایرانی‌ها به خانه و افراد خانواده قائلیم، ارزش این عضو خانواده کاملاً مشخص می‌گردد و باید به این عضو توجه ویژه نمود. عضوی که اگر چه امروز کودک است و معصوم، اما فردا بزرگ است و مسئول و خود تربیت‌کننده‌ی نسلی جدید، نسلی که روز به روز مسیرش عوض می‌شود.

کودکی که امروز ریشه‌ی خانوادگی اصیل دارد، بین دو تضاد گرفتار است. یک سو ته مانده‌ی ارزشهای نیک قدیمی و از سوی دیگر گرایشهای مدرن امروزی، گرایشهای تمدن ماشینی شدن. او نمی‌داند چه کند، ما باید حامی‌اش باشیم، او چون موم در دست ماست، خمیر وجودش با ما شکل می‌گیرد. بیائید او را همراه با اصول صحیح دینی و عرفی تربیت کنیم و چگونه زندگی کردن را به او بیاموزیم.

مسابقه ویژه والدین

والدین گرامی برای ما بنویسید که اگر به دوران کودکی خود برمی‌گشتید دوست داشتید کدامیک از آرزوهایتان برآورده شود و جواب خود را تا پایان آذرماه برای دبیرخانه فصلنامه زلال ارسال نموده و جایزه بگیرید.

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرمایند:

"به کودکان خود محبت کنید و نسبت به آنها ترحم نمایید. وقتی به آنها وعده دادید، وفا کنید زیرا آنها جز اینکه شما را روزی دهنده خود می‌بینند تصور دیگری ندارند.

همچنین امام سجاد (ع) می‌فرمایند:

"و اما حق فرزند تو این است که بدانی او از تو و پیوسته به تو در خیر و شر امر دنیا است و تو مسئول او از لحاظ نیک ادب کردن و راهنمایی به پروردگارش و کمک به طاعت او هستی. پس عمل تو درباره او، عمل کسی باشد که می‌داند در احسان به او پاداش، و در مسامحه و بدی نسبت به او کیفر می‌بیند.

اسلام حتی به والدین اجازه کتک زدن کودکان را نداده است. امام علی (ع) می‌فرماید: "حتی برای ادب کردن فرزندت نیز او را نزن، بلکه با او قهر کن و مراقب باش که زمان قهر طول نکشد.

منبع: Forum.iranvij.ir

الله عاشدان

زهرا محققیان

اذان، یکی از نشانه‌های دین الهی است که از سوی خداوند متعال بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است و جبرئیل امین، اصل، جزئیات، شیوه و سبک آن را به ایشان آموخته و روشن است که هیچ فردی در پیدایش آن دخالت نداشته، در کاستن یا افزودن آن نیز کسی حق تصرف نداشته است.

دو بدعت در اذان شکل گرفته است؛ حذف «حی علی خیر العمل» در تمام اذان‌ها و اضافه کردن «الصلاة خیر من التوم» در اذان صبح! «حی علی خیر العمل»، در دوران رسول الله (ص)، جزو اذان و اقامه بوده است و منابع شیعه و سنی، بر آن هم‌داستان هستند؛ اما متأسفانه به دلیل بروز بدعت‌هایی پس از رحلت پیامبر (ص)، این بخش از اذان حذف شد و اعتراض بسیاری از اصحاب را نیز به دنبال داشت. حافظ علوی، یکی از عالمان مشهور غیر شیعه نقل می‌کند که خاندان رسول خدا (ص) بر وجود «حی علی خیر العمل» در اذان اتفاق نظر دارند و اذان‌گویان در دوران خلافت ابوبکر نیز به همین شیوه اذان می‌گفتند؛ اما وقتی عمر، زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: «کفّ علی خیر العمل» را ترک کنید تا مردم به بهانه این که نماز، بهترین عمل است، جهاد را ترک نکنند. او

نخستین فردی بود که این فصل از اذان را ترک کرد!

این ابی عمیر می گوید: از امام رضا (ع) درباره علت حذف «حی علی خیر العمل» سؤال کردم و امام فرمود: علت ظاهری، به دلیل آن بود که مردم با توجه بسیار به نماز، جهاد را رها نکنند؛ اما علت باطنی آن، این است که بهترین عمل، ولایت است و کسی که امر به حذف «حی علی خیر العمل» نموده، قصدش دور کردن مردم از ولایت بوده است.

وجود «الصلاة خیر من النوم» در میان اذان صبح نیز، ادعایی بی دلیل و بدعتی در کنار بدعت‌های دیگر است. خلیفه دوم، در اذان صبح پس از «حی علی الفلاح» جمله «الصلاة خیر من النوم» را افزود که این افزوده را «تثویب» می‌نامند. به گفته مالک، پیشوای فرقه مالکیه، هنگامی که مؤذن، نزد عمر آمد تا فرا رسیدن وقت نماز صبح را به او اعلام کند، عمر خواب بود و او فریاد بر آورد: «الصلاة خیر من النوم». عمر، این جمله را پسندید و به او دستور داد تا از این پس، این عبارت را در اذان صبح قرار دهند. البته عالمان سنی نیز در اصل و شیوه «تثویب»، هم نظر نیستند و بین آنان، اختلافات زیادی است. ابن حزم، دانشمند معروف سنی، ضمن نفی «الصلاة خیر من

النوم»، مدعی است که این جمله، از سنت‌های رسول خدا (ص) نیست.

زمانی که معاویه، لعن بر علی (ع) را بر بالای منبرها و مأذنه‌ها علنی کرد، شیعه امامیه، به این فکر افتاد که برای جلوگیری از این بدعت، ولایت امیرالمؤمنین (ع) و شهادت به ایشان را به قصد تبرک، در اذان‌ها اعلام کند. فقهای شیعه نیز، شهادت سوم (اشهد ان علیاً ولی الله) را جزو اذان نمی‌دانند و فتوا می‌دهند که اگر فردی، این شهادت را به عنوان جزئی از اذان بگوید، کار حرامی مرتکب شده و گناه کرده است. این شهادت، بدون قصد جزئیت در اذان، جایز و یا مستحب است و مبنای این استحباب، آن است که علی (ع) به حکم قرآن و حدیث رسول گرامی (ص)، ولی خداست و مفسران، اذعان دارند که قرآن مجید با نزول این آیه، بر ولایت امام علی (ع)، تصریح کرده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ تنها ولی و سرپرست شما، خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده/۵۵)

عبدالمحسن عبدالله سراوی، دانشمند سوری، در کتاب «القطوف الدائیه» می‌نویسد: شیعه در اذان، شهادت به ولایت را به قصد جزئیت نمی‌گوید؛ بلکه از زمانی که معاویه، لعن بر علی بن ابی طالب (ع) را بر بالای منبرها و مأذنه‌ها علنی کرد، شیعه امامیه، به این فکر افتاد که برای جلوگیری از این بدعت و پنهان شدن ولایت امیرالمؤمنین (ع)، شهادت به آن را به قصد تبرک، در اذان‌ها اعلام دارد؛ همان گونه که خداوند متعال، این امر را کتمان نکرده، در قرآن کریم، به ولایت امام علی (ع) اشاره کرده است.

از این رو، فقیهان شیعه، بر این نکته تاکید دارند که این شهادت، شعار شیعه است و نباید آن را به قصد جزئیت در اذان ذکر کرد؛ وگرنه بدعت است. شهید اول (متوفای ۷۸۶ هجری) می‌نویسند: «شهادت به ولایت علی (ع)، از احکام ایمان است؛ نه از الفاظ اذان». به همین دلیل ایشان در اذان خویش، این عبارت را نمی‌خواندند. در دوران حاضر نیز، بسیاری از علماء، عبارت فوق را در اذان نمی‌خوانند.

"Science of the Retention of the Memorized
has been admitted to the Degree of
Honorary Doctor of

By Authority of Allah Almighty
and his Beloved Prophet Muhammad
and those Beloved to them

21st SHAWWAL 1419
19th FEBRUARY 1998

HAZRAT ALLAMA PIR
Barrister at Law
Principal

مصاحبه با نابغهی قرآن
دکتر سید محمد حسین طباطبایی

هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

متفکران و مصلحان بشری، سال‌های متمادی است که تلاش می‌نمایند از طریق راه حل‌هایی قابل قبول و مؤثر، انسان را از اضطراب و دلهره پرهیز داده و امید و آرامش را بر زندگی او حاکم نمایند.

این تلاش‌ها گرچه تنها در برخی زمینه‌ها به نتایجی منتهی شده، اما هنوز بیشتر جوامع، از رفاه و امنیت محرومند. این واقعیت سبب گردیده اندیشمندان عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگر شیفتهٔ شنیدن پیام‌ها و راه حل‌های جدیدی باشند که بتواند بن‌بست‌های موجود را بشکند و آرامش از دست رفته بشر را احیا نماید. در این میان، انس با قرآن کریم، چنانچه خود آن صحیفه نورانی می‌فرماید: هدایت به سبب سلامت، اخراج از همه مراتب ظلمات به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم است (مائده/۱۶).

بنابراین بواسطه بهره‌مندی روزافزون از مفاهیم و تعالیم روح بخش آن، می‌توان آرامش از دست رفته آدمی را احیا و او را از ترس‌ها و توهّمات دنیای مدرن امروز خارج نمود. در این میان البته معرفی الگوهای قرآنی، تأثیر بسزایی در این امر دارد.

محمدحسین طباطبائی از افرادی است که کودکی خیلی از نوجوانان و جوانان امروزی با یاد و خاطره او نقش بسته و شکل خویش را یافته است. بی‌شک مرور خاطرات کودکی و آگاهی از روند زندگی امروزین او، علاوه بر آن که تأثیرات انس با قرآن را بر همگان آشکار می‌سازد، نقش بسزایی نیز در تربیت کودکان امروز و رهایی ایشان از تنش‌های آینده در مواجهه با نوآوری‌های دنیای مدرن دارد. در این راستا، نشریه زلال، مصاحبه‌ای را با ایشان ترتیب داده است:

لطفاً شرح مختصری از زندگی خود را بفرمایید.

بنده سید محمد حسین طباطبائی هستم و در سال ۱۳۶۹ در شهر مقدّس قم به دنیا آمدم. هم‌اکنون یکی از طلاب حوزه علمیه قم هستم و در موسسه جامعه القرآن الکریم و اهل‌البیت (ع) به عنوان قائم مقام مدیریت موسسه مشغول به خدمت‌گذاری به ساحت مقدّس قرآن کریم و اهل‌البیت (ع) می‌باشم. در کنار این فعالیت‌ها تألیف چند کتاب قرآنی را نیز در دست کار دارم.

علت اینکه محمدحسین طباطبائی چند سال در تلویزیون به طور مستمر و مکرر دیده می‌شد ولی بعد از یک مدت این شخصیت محبوب دیگر در رسانه‌ها دیده نشد چه بود؟

همانگونه که مستحضرید اوج برنامه‌های تلویزیونی بنده قبل از سنّ هشت سالگی بود. بعد از آن برای ادامه تحصیل در درس حوزوی وارد مدرسه فیضیه شدم و با پر حجم شدن درس، دیگر مجالی برای برنامه‌های وقت‌گیر تلویزیونی نبود.

در زمان کودکی احساسات نسبت به اینکه فردی خاص بوده و قابل تحسین علمای بزرگی بودید چه بود؟

همیشه این آیه در مقابل چشمانم بود که {کان فضل الله علیک عظیماً} احساس می‌کردم که خداوند بر من و خانواده‌ام بسیار لطف و عنایت داشته و اینکه باید با سعی و تلاش خود دائماً شکرگزار این الطاف باشم.

تفاوت شما با کودکان امروزی از لحاظ امکانات مادی و معنوی چیست؟

در زمان ما امکانات مادی مانند وسائل آموزشی و کمک آموزشی، کامپیوتر و نرم‌افزارهای مختلف آموزشی مانند امروز نبود یا بسیار کم بود. بر خلاف کودکان امروز که از این امور بهره‌مند هستند. اما از جهت معنوی باید بگویم فضای خانگی ما یک فضای کاملاً قرآنی و معنوی بود. پدر و مادرم که هر دو استاد حفظ قرآن بودند و دو خواهر بزرگترم که همراه من قرآن را حفظ می‌کردند، زمینه‌ی بسیار خوبی را برای رشد معنویم فراهم کرده بود. به یاد دارم هر وقت پدرم از درس و بحث به خانه می‌آمدند به درس‌های من می‌پرداختند و بدون فوت وقت و بسیار منظم این کار را انجام می‌دادند.

آیا به فرزندانان روشی که برای خودتان اجرا کردید را پیشنهاد می‌کنید؟

باید منتظر ماند و دید استعداد ایشان تا چه حدّی است. سپس متناسب استعداد و توانایی که دارند برایشان برنامه‌ریزی خواهیم کرد ان شاء الله.

به نظر شما چگونه می‌توان در کودکان و نوجوانان انگیزه و علاقه به قرآن را ایجاد نمود؟

نظر من همراهی والدین با کودکان و نوجوانان در تمامی مراحل یادگیری قرآن کریم می‌تواند علاقه آنها را به قرآن افزایش دهد و تشویق‌های آنها عامل مهمی است. همچنین توجّه به تفریح و بازی بچه‌ها در کنار یادگیری قرآن باعث شادابی و ایجاد انگیزه مضاعف در آنها می‌شود.

شما علاوه بر حفظ قرآن و پیگیری مفاهیم آن بواسطه تحصیلات حوزوی خود، حافظ اشعاری همچون گلستان سعدی نیز هستید، چه عاملی باعث شد که به این سمت نیز بروید؟

گاهی روح انسان به خاطر کار مداوم کمی خسته می‌شود؛ در این موقع مطالعه‌ی کلمات حکمت‌آمیز سفارش شده تا خستگی روح برطرف شود. در روایت وارد شده {روحو انفسکم بیدیع الحکمۀ فانها تکلّ کما تکلّ الابدان} یعنی جان‌هایتان را با مطالب شگفت حکمت استراحت دهید زیرا روح هم مانند جسم خسته می‌شود. با این که قرآن یکی از با فضیلت‌ترین عبادت‌هاست، اما گاهی انسان از قرآن خواندن خسته می‌شود؛ در این زمان باید با خواندن احادیث یا اشعار حکمت‌آمیز خستگی را برطرف کرد. در پایان از اینکه وقت خود را به ما اختصاص دادید، کمال تشکر را داریم. و برای همه‌ی فرزندان ایران زمین آرزو می‌کنیم که بتوانند در مسیر روشن قرآن راه درست زندگی را انتخاب کنند.



مسافرات

سروناز حر

پایتخت تا دوره معاصر، در این استان می‌زیسته یا به دلیل دعوت مردم یا حکومت وقت به اصفهان سفر کرده بودند. به دلیل همین فراوانی است که توریسم مذهبی از مطرح‌ترین جاذبه‌های گردشگری در استان اصفهان است. این مقاله به معرفی تعدادی از این آثار جهت آشنایی مخاطبین می‌پردازد.

آران و بیدگل، پنجمین شهر مذهبی کشور

آستان مقدس حضرت محمد هلال بن علی (ع)، در شهرستان آران و بیدگل، شمالی‌ترین نقطه استان اصفهان، یکصد کیلومتری شهر مقدس قم و پنج کیلومتری کاشان واقع شده است. آران و بیدگل به عنوان پنجمین شهر مذهبی کشور علاوه بر قابلیت‌های مذهبی، به عنوان دومین شهر از نظر تعدد بناهای ثبتی میراث فرهنگی استان اصفهان، دارای جاذبه‌های تاریخی و گردشگری فراوانی است و می‌توان از این قابلیت‌ها به نحو مطلوب استفاده کرد. معماری ارزشمند ایرانی اسلامی، قرار گرفتن شهرستان آران و بیدگل در مرکزیت کشور و نزدیکی به پایتخت و... از جمله دلایل ورود تعداد بالای زائر در تمامی ایام سال به ویژه ایام نوروز به این آستان مقدس است. جاذبه‌های مذهبی آران و بیدگل که گره‌خوردگی تعالیم مذهبی با اندیشه، هنر و زندگی را به نمایش می‌گذارد، انگیزه‌های مذهبی گردشگران ایرانی و خارجی را برای سفر به این شهرستان افزایش می‌دهد و راه را برای توسعه صنعت گردشگری مذهبی هموارتر می‌سازد. با بذل توجه ویژه به بخش زیارتی، به جرأت می‌توان گفت که آران و بیدگل به قطب مهم توریسم مذهبی استان با زوایای مختلف تبدیل خواهد شد.

البته رسیدن آران و بیدگل به نقطه مطلوب در زمینه گردشگری مذهبی، مستلزم ایجاد زیرساخت‌های لازم است. به عنوان مثال: با توجه به ورود سالانه دو میلیون گردشگر به آران و بیدگل، عدم وجود مهمانسرا و زائر سرای مطلوب برای پذیرش گردشگران از جمله مهم‌ترین موانع توسعه گردشگری در این شهرستان محسوب می‌شود.

کربلای ایران، مشهد اردهال کاشان

مشهد اردهال روستایی در ۴۲ کیلومتری غرب کاشان و دلچجان است. این روستا در میان افراد محلی به مشهد قالی نیز مشهور است. در این محل بنای امامزاده سلطانعلی، فرزند امام محمد باقر (ع) قرار دارد که قدمت آن به سده ششم هجری می‌رسد. حضرت سلطانعلی (ع) فرزند بلافضل امام باقر (ع) و برادر بزرگوار امام صادق (ع) و ابوالزوجه امام

کشور ایران از لحاظ تعداد بقاع متبرکه و اماکن زیارتی، ظرفیت بالایی داشته و تقریباً در تمامی استان‌های کشور، آرامگاه امامزادگان، بزرگان و علمای عزیزی که به قصد تبلیغ یا هجرت در بازه زمانی خاصی به یکی از مناطق ایران سفر کرده و در همان مکان رحلت کرده‌اند، ملجأ زائرین و اهالی آن منطقه است. این اماکن فارغ از توشه معنوی برای زائرین آنها، می‌تواند به عنوان یکی از قطب‌های گردشگری مذهبی در کشور مطرح شده و توسعه صنعت گردشگری و افزایش اشتغالزایی در آن مناطق را نیز به دنبال داشته باشد.

استان اصفهان به دلیل تمدن با سابقه شیعی، دارای مساجد کهن و تاریخی بسیار و میزبان امامزادگان، اولیا و ابراری است که از زمان عهد صفوی و انتخاب آن به عنوان

کاظم (ع) است که در سنه دوم هجری قمری، به دعوت مردم فین و کاشان و چهل حصاران روانه ایران شد. ایشان مدتی در فین و کاشان و به مدت ۳ سال در مشهد اردهال، به تبلیغ دین مبین اسلام مشغول بود و روزهای جمعه، در منطقه اقامه نماز جمعه می‌نموده است.

هر سال مراسم قالیسویان در دومین جمعه از ماه مهر که به هفته پایان برداشت محصولات کشاورزی در بین کشاورزان معروف است، با شرکت جمعی از عاشقان به مولا سلطانعلی در مشهد اردهال برگزار می‌شود. در این مراسم مردمان فین و کاشان با چوب که از آن برای زنده کردن یاد اجداد مطهرشان که با چوب به کمک مولا شتافته بودند، شرکت می‌کنند. در این مراسم مسئولین مملکتی، ائمه جماعات و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مردم شهید پرور ایران و همچنین از دیگر کشورهای اسلامی حضور دارند. نکته قابل توجه آنست که جمعیت به قدری زیاد است که انسان را به یاد بیابان عرفات و مشعر الحرام در مکه و جمعیت آنجا می‌اندازد.

مشهد اردهال علاوه بر بقعه متبرکه مولا سلطانعلی، دارای ۷ مدرسه علمیه در گذشته، سردابه اعجازانگیز، آرامگاه سهراب سپهری و ... است که می‌تواند در جذب گردشگران تاثیر بسزایی داشته باشد.

آقا علی عباسی، امامزاده ای در دل کویر

استان مقدس امامزادگان محمد و آقا علی عباس (ع) در دل کویر و در فاصله ۸ کیلومتری شهر بادرود و ۳۸ کیلومتری شمال غربی شهرستان نطنز واقع شده است. این دو بزرگوار که از فرزندان امام موسی کاظم (ع) هستند، پس از قبول ولیعهدی اجباری از طرف امام رضا (ع) در نزد مأمون خلیفه عباسی، با عده‌ای متشکل از اصحاب و یاران حضرت از مدینه به قصد زیارت امام همام عازم طوس شدند؛ که پس از ورود به ایران خبر شهادت مظلومانه امام توسط مأمون و دستور این ملعون مبنی بر به شهادت رساندن سادات هاشمی را شنیدند. پس از آن هر کدام از اصحاب و یاران حضرت به سویی رفته تا از گزند دشمنان در امان باشند. این دو بزرگوار که از داغ شهادت برادر خویش سوگوار بودند، پس از طی نمودن چندین شهر و روستا وارد کاشان شده و سپس به شهر بادرود (باد قدیم) آمدند. حاکم و مردم بادرود که همواره از عاشقان به اهل بیت (ع) بوده اند، قریب به چهل شبانه روز از آن بزرگواران به نحو شایسته پذیرایی و مراقبت کردند. این دو بزرگوار پس از چهل شبانه روز با نیابت انتقام خون به ناحق ریخته امام رضا (ع) به اتفاق اصحاب و یاران دیگر، راه کویر را در پیش گرفتند و به قصد عزیمت به شهر مشهد مقدس حرکت نمودند. هنوز مسافتی از کویر طی نشده بود که در جنگی نابرابر به دست سپاهیان مأمون ملعون، مظلومانه به شهادت رسیدند و پیکر مطهرشان توسط زنان خالد آبادی تشییع و به همت مردان منطقه در همان مکان جنگ تدفین گردیدند.

هم اکنون این آستانه مقدس ملجا و پناهگاه شیعیان بوده و این امامزادگان در طول سال به مناسبت های مختلف پذیرای زائرین زیادی از نقاط مختلف کشور است. طبق آیین و آداب مرسوم در مراسم ۲۸ صفر هر ساله ازدحام جمعیت به حدی می‌شود که حدود چند کیلومتری به آستانه مقدس، وسایل نقلیه متوقف می‌شوند و عزاداران با پای پیاده به سمت حرم حرکت می‌کنند.

گفتنی است، آستانه مقدس دارای امکانات مناسبی از قبیل ۴۰۰ زائر سرا، حسینیه، پارک و امکانات رفاهی است. ازدحام جمعیت، تعداد زیادی از مردم را به دل‌شهای کویر می‌کشاند و در آنجا ساکن می‌شوند.

از جلوه های دیگر این مراسم مذهبی در این ایام، ایجاد بازارچه های فصلی است که فروشنده های محلی و غیر محلی از اطراف و اکناف به اینجا آمده و محصولات خود را عرضه می‌دارند و این مزیت موجب رونق اقتصادی منطقه می‌شود.

همچنین از جاذبه های دیگر این آستان مقدس، مشاهده معماری ارزشمند گنبد سر به فلک کشیده این حرم و اطراف و داخل آن است که اهل فن و ذوق را به تفکر بیشتر وادار می‌دارد. کاشی کاری، گچ بری ها و آینه کاری حرم، زیبایی های معماری دوره قدیم

اسلامی را به یاد می‌آورد که این بارگاه مطهر را همچون سایه بانی در پهنه کویر برای عاشقان فراهم آورده است. فضای سبز در دل کویر تفتیده، از دیگر جلوه هایی است که گردشگران داخلی و خارجی را به سوی خود جذب نموده و در آبادانی این منطقه نقش بسزایی داشته است.

امامزاده حمزه و قاسم (س)

بقعه این بزرگواران در فلاورجان، انتهای قبرستان شهر و بدون گنبد به چشم می‌خورد. در شجره نامه این دو امامزاده آمده است که حضرت قاسم ابن موسی ابن جعفر (ع) و حمزه ابن علی برادر زاده اش را به فرمان معتصم عباسی در اشترجان لنجان شهید کرده‌اند. در تابلویی که درون بقعه وجود دارد، چنین نوشته شده است: "سر رشته سلسله علیه علیه، امامزاده واجب‌التعظیم، امامزاده حمزه ابن امام موسی کاظم (ع) که در رکاب حضرت رضا (ع) به خراسان آمده و بعد از شهادت آن حضرت به رحمت ایزدی پیوسته و در باغی در ترضیز خراسان مدفون می‌باشد.

لسان الارض، سرزمین ناشناخته

تخت فولاد نام قبرستان قدیمی شهر اصفهان است که به نام های لسان الارض و بابا رکن‌الدین نامیده شده است. قدمت این گورستان از قرن چهارم هجری تاکنون است. زمان پیدایش این قبرستان چندان روشن نیست، اما وجود آثاری از جمله قبر یوشع نبی از پیامبران بنی اسرائیل، در تکیه "لسان الارض"، که اکنون در گلستان شهدا واقع است، قدمت آن را به دوران قبل از اسلام می‌رساند.

بر اساس روایت شاردون در دوره دیلمیان، یکی از سرداران نظامی به نام "بولاد بازو" در این محل قصر کوچکی داشته و تخته سنگی سکو مانند را برای نشستن و تماشای رقابت کشتی‌گیران ساخته بود. همچنین سنگ قبری از عارف قرن پنجم به نام "بابا فولاد حلوانی" در این قبرستان قرار دارد. البته مشخص نیست که آیا کنیه او برگرفته از اسم این مکان است یا بالعکس.

تا پیش از صفویان و بعد از آن این مکان، محلی برای تجمع دراویش بوده و خانقاهی هم در آن احداث کرده بودند که با نام آرامگاه بابا رکن‌الدین شناخته می‌شود. در دوران صفویه این قبرستان یک گورستان اختصاصی تلقی می‌شده و تنها بزرگان مملکتی در آن به خاک سپرده می‌شدند. پس از این دوره در آن تکایایی احداث گردید و سرانجام به قبرستان همگانی شهر تبدیل گشت. در سال ۱۳۶۳ دفن اموات به غیر از شهدای جنگ ایران و عراق در این قبرستان متوقف و به قبرستان جدید شهر به نام باغ رضوان منتقل گردید.

برخی از افراد سرشناس مدفون در تخت فولاد عبارتند از: آیت الله محمدتقی رازی، بابا رکن‌الدین، میرفندرسکی، سید ابوالحسن شمس آبادی، حاج رحیم ارباب، بانو امین، هالوی اصفهانی و...

بقعه صاحب بحار الانوار

علامه شهید، محمد باقر مجلسی، معروف به علامه مجلسی و مجلسی ثانی، فقیه شیعه و ملاباشی ایران، فرزند ملا محمد تقی مجلسی که معاصر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفویه بوده، در محضر استادانی چون ملا عبدالله شوشتری، ملا محسن فیض کاشانی، ملا صالح مازندرانی و همچنین پدر بزرگوارش تربیت یافت. او صاحب بیش از ۱۸۰ جلد کتاب و اثر علمی می‌باشد که فقط یک عنوان آن بحار الانوار شامل ۱۱۰ جلد است.

بقعه علامه مجلسی که از مهمترین بقعات اصفهان محسوب می‌شود؛ در کنار مسجد جامع و متصل به آن است. در این بقعه علامه مجلسی و پدر ایشان مدفون هستند. این مقبره که مورد توجه خاص و عام بوده، در سال های گذشته به طرز باشکوهی نوسازی و بازسازی شده است.

کتابخانه اجسام

بادبادکهای کاغذی

بادبادک های کاغذی را به یاد داری؟
بادبادک هایی از کاغذ روزنامه ، سرگردان در انبوهی از آسمان !
و کودکان باچشمانی مملو از امید آرزو می کردند ای کاش در خانه ما فرود آید!!!
آن بادبادک ها برای من آرزویی دست نیافتنی بود و رسیدن به آن لذتی وصف ناپذیر
در خیال شیرین کودکی ام رسیدن به آن یعنی رسیدن به همه ی آرزوها
آرزو می کردم به سیم های برق نزدیک خانمان گیر کند تا بتوانم دستی بر آرزویم بکشم.
آنقدر به آن خیره می شدم
تا لذت به دست آوردنش را مزه مزه ختم به قورت کنم

نمیدانی چقدر دلم برای بادبادک ها تنگ شده است

سحر است

سحر است
وقت بیداری دل
وقت پرواز شعور
وقت آن است که با دست خدا
به تمام قد خود
جامه نور بگیری ای دوست
تو همان مُشتگلی
که در آغوش خدا
به دم حق شده ای عطرآگین
تو همانی که مَلک
سجده اش را به نشان
پای آن روح زلالت دوخته
تو همانی که خدا
بعد آن خلقت ناب
به خدایی خودش بالیده
تو همان اشرف خلق
که به معراج خدا
برتر از هر ملکی تابیده

مردی در کارخانه توزیع گوشت کار می کرد. یک روز وقتی که کارش تمام شده بود، برای سرکشی به محل نگهداری گوشت‌ها به سردخانه رفت. از شانس بدش در سردخانه بسته شد و در داخل ماند. با این که او شروع به جیغ و داد کرد تا بلکه کسی صدایش را بشنود و نجاتش دهد ولی هیچ کس متوجه گیرافتادنش در سردخانه نشد. بعد از ساعت ۵ مرد در حال مرگ بود که ناگهان نگهبان کارخانه در سردخانه را باز کرده و مرد را نجات داد. او از نگهبان پرسید: چه شد که به سردخانه سر زدی، در حالی که این کار کار تو نبود، نگهبان جواب داد من سی و پنج سال است در این کارخانه کار می کنم و هر روز هزاران کارگر می آیند و می روند ولی تو یکی از معدود کارگرهایی هستی که موقع ورود سلام و احوالپرسی می کنی و موقع خروج از ما خداحافظی می کنی در حالی که خیلی از کارگرها با ما طوری رفتار می کنند که انگار ما نیستیم. امروز هم مانند روزهای قبل به من سلام کردی ولی خداحافظی نکردی، این شد که تصمیم گرفتم برای یافتن تو به کارخانه سری بزنم. من منتظر سلام و خداحافظی هر روز تو هستم چون از نظر تو من هم کسی هستم و وجود دارم.

آلزامر

چمدانش را بسته بودم. با خانه سالمندان هم هماهنگ شده بود. کلاً یک ساک داشت با یک قرآن کوچک، کمی نان روغنی و کمی هم کشمش که اینها چیزهای شیرینی بود برای شروع آشنایی.

گفت: مادر جان من که چیز زیادی نمی خورم، یک گوشه هم که نشسته‌ام همیشه بمونم؟ دلم واسه نوه هام تنگ میشه. گفتم: مادر من دیر میشه چادر تون هم آماده است منتظرند. گفت: کیا منتظرند! آنها که من را نمی شناسند آخه اونجا مادر جان آدم دق می کنه. من که اینجا به کسی کاری ندارم اصلاً اووووووم دیگه حرف نمی زنم. گفتم: آخه مادر من شما داری آلزامر میگیری، یعنی همه چیز را فراموش میکنی.

گفت: مادر جون این چیزی که اسمش سخته را من گرفتم قبول! تو چی؟ تو چرا همه چیز را فراموش کرده‌ای دخترم؟ خجالت کشیدم، حقیقت داشت، همه کودکی و جوانی ام، تمام عشق و مهری که نثارم کرده بود فراموش کرده واز یاد برده بودم که او بخشی از هویت، ریشه و هستی ام بوده. زنگ زدم خانه سالمندان و قرارمان را کنسل کردم. توان نگاه کردن به خنده نشسته بر لبهای چروکیده اش را نداشتم. ساکش را باز کردم آب نبات را برداشتم و گفتم:

بخور مادر جان خسته شدی هی بستنی و باز کردی. دستهای چروکیده اش را بوسیدم و گفتم: مادر جان ببخش، حلالم کن و چیزهایی را که دیدی فراموش کن. اشکش را با گوشه روسری خود پاک کرد و گفت: چی رو ببخشم مادر، من که چیزی یادم نمی یاد مگه نگفتی که من آلزامر دارم. گاهی چه نعمتی است این آلزامر.

احساس سرور!!!

هاجر بنائی

یا کلفتی کردن

نیاز جامعه‌ی امروز، یکی از عواملی است که موجب شده زنان نیز برای تأمین مخارج زندگی به جامعه وارد شوند و شغلی برای خود اختیار کنند. اما در این میان اتفاق دیگری نیز افتاده است. بعضی از خانم‌ها وقتی از انجام امور منزل و کارهای خانه صحبت می‌کنند، تعبیری به کار می‌برند که جای تأمل و تفکر دارد! بعضی وقت‌ها می‌شنویم که می‌گویند «مگه من کلفتی!» تعبیر کلفتی کردن ممکن است در ظاهر حرف و سخنی بیش نباشد اما القای این تفکر تأثیر زیادی در جامعه می‌گذارد. این نوع نگاه باعث ترغیب زنان به ورود بیش از حد به اجتماع می‌شود، تا جایی که حتی مشاغلی را بر عهده می‌گیرند که در شأن زنان به خصوص زنان جامعه‌ی اسلامی نیست. در حالی که نگاه اسلام و سیره‌ی پیشوایان در به عهده گرفتن کارهای خانه و امور منزل کاملاً متفاوت است: در روایتی آمده است: علی و فاطمه (ع) از رسول خدا (ص) تقاضا کردند که آن حضرت کارهای خانه و بیرون خانه را بین آنها تقسیم نماید. پیامبر انجام کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه (س) نهاد و امور خارج از منزل را به عهده علی (ع) گذاشت. امام باقر (ع) می‌گویند: فاطمه (ع) می‌گفت: هیچ کس جز خداوند نمی‌داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه رسول خدا (ص) مرا از به عهده گرفتن آنچه بر گردن مردان است، روی گرداند. (قرب الأستاد، ۱۴۱۳ ق، ۵۲).

در روایت‌هایی دیگر نیز آمده است که ایشان جو را آورد می‌کردند و نان می‌پختند و حضرت علی (ع) آب می‌آوردند و همیزم جمع می‌کردند (کافی، ۱۴۰۷ ق، ۸۶/۵).

البته قابل ذکر است که حضرت فاطمه (س) به وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی خود هم پرداخته‌اند. حضور ایشان در جنگ احد (کشف الغمّه، ۱۸۹/۱)، محل رجوع قرار گرفتن برای پاسخ به سوالات و نقش بسیار مهم و اساسی ایشان در دفاع از ولایت؛ حضور بر در خانه‌ی مهاجرین و انصار، خطابه‌ها و تلاش برای بازپس‌گیری فدک از جمله نقش‌های حضرت زهرا (س) در اجتماع بوده است.

حضرت زهرا از به عهده گرفتن کارهای درون منزل احساس سرور و شادمانی وصف ناپذیری کرده‌اند. نگاه زیبای ایشان به مسئولیت‌پذیری در برابر کارهای خانه برای ما نکات آموزنده‌ای را به دنبال دارد. زنان باید برای انجام امور منزل ارزش و بهای ویژه‌ای قائل باشند و برای خدمت به جامعه در صورت نیاز مالی و یا حتی عدم نیاز مالی در میزان ورود به جامعه اعتدال به خرج داده و همچنین به مشاغلی وارد شوند که در شأن ایشان باشد؛ زیرا به عهده گرفتن کارهای منزل در برابر کارهای بیرون از منزل به جهت لطافت کار، مطابق با توانایی و روحیات زن است و موجب آرامش او و خانواده‌ی او می‌شود.



روابط عمومی
شرکت توزیع برق شهرستان اصفهان

از امروز مسئول شدم

فرزندان مکلف شرکت توزیع برق اصفهان در قاب تصویر



عماد زارعی



روژینا شریفی



تینا خطابخش



ملینا زمانی



تینا نوری



لعیا آریانپور



مهدیس استکی



رضا داوری



قدس

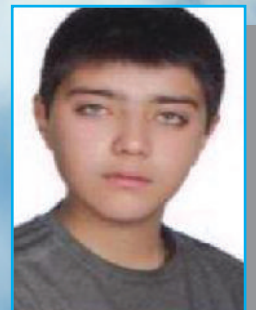
طهورا جعفری



عارفه عباسی



یگانه نصر



علی جمالپور

روابط عمومی شرکت توزیع برق اصفهان

فصلنامه فرهنگی اجتماعی

۵۵
سال دوم، شماره ۵، پاییز ۹۳

مهد قرآن کریم و ولایت استان اصفهان به روایت تصویر



تجلیل از برندگان جشنواره نسیم بهشت که بین نوآموزان مهد کودک های استان اصفهان برگزار گردید



همایش تجلیل از معلمان و مربیان موسسه مهد قرآن کریم در روز بزرگداشت معلم



همایش تجلیل از خادمین و همیاران مهد قرآن



شرکت
فصلنامه زلال
درنهمین
جشنواره
مطبوعات

اتحادیه موسسات و مراکز قرآنی مردمی استان اصفهان به روایت تصویر



بازدید معاونت قرآن و عترت وزارت ارشاد از مکان جدید در دست اقدام اتحادیه



برگزاری مجمع فوق العاده (تصویب اساسنامه) و عادی (انتخاب هیئت مدیره و بازرسی) اتحادیه



برگزاری همایش قرآنی در خوانسار



برگزاری همایش قرآنی در فریدن



برگزاری همایش قرآنی در نجف آباد



جلسه هیئت مدیره با حضور مسئولین سازمان دارالقرآن

جهت تصویب اساسنامه اتحادیه

آفتاب سفیران همرهان مهاد

دوستان خوب خدا (آشنایی با امامان)، نیایش با خداجون (آموزش نماز) و قصه‌های قرآنی می‌پردازند و در مدارس قرآنی در مقطع ابتدایی سیستم آموزش گام نخست به آموزش روخوانی و روانخوانی و زیبا خوانی با مفاهیم موضوعی و در مقطع دبیرستان به حفظ کل قرآن کریم به همراه ترجمه و مفاهیم خواهند پرداخت. در استان اصفهان ده هزار نفر در قالب ۱۵۰ شعبه، ۸۰۰ مربی و ۶۰۰ کلاس قرآنی فعالیت می‌نمایند که این آمار مربوط به فعالیت ۱۲ ساله در زمینه بزرگسالان می‌باشد. اما در زمینه آموزشهای خردسالان در قالب ۲۳ مدرسه، ۶۴ پیش دبستانی و مهدکودک با ۸۵۰ پرسنل آموزشی و حدود ۸۰۰۰ قرآن آموز فعالیت می‌نمایند که این تعداد مربوط به مراکز رسمی مرتبط میباشد. به همین جهت اولین جشنواره همرهان مهاد سفیران آفتاب به شرح زیر به شکوه هرچه تمام تر برگزار گردید.

در ابتدای این برنامه سرود ملی کشور توسط گروه موزیک ارتش و با همخوانی



حضار آغاز شد. پس از آن دانش آموزان و کودکان مجموعه‌های مهاد قرآن همانند فرشتگانی که به روی زمین آمده‌اند به اجرای سرود خود پرداختند. پس از این اجرا کودک شش ساله که اسرار قرآن را در صندوقچه ذهن خود چیده بود بخشی از این آیات را به طور زنده اجرا کرد و گویی اسرار قرآن را هویدا می‌کرد.

پس از آن از فعالیت ۲۲ ساله مجموعه مهاد قرآن رونمایی شد و مدیر عامل این مجموعه از برنامه‌های آینده و اتفاقات رخ داده تاکنون با حضار سخن گفت. سپس نوبت به نمایش سراسر اخلاص کودکان برای مناجات با خدا رسید. ابتدا فرشتگان کوچک اذان و اقامه را به شکلی بسیار زیبا ارائه کردند و بعد از آن نوبت به ارتباط با خدا رسید، گویی با این نمایش انسان پله پله به خدا نزدیک می‌شد.

در پایان این همایش مهمترین نکته‌ای که ذهن هر مخاطب را به خود مشغول می‌کرد این بود که کودکان چه قدر خالصانه می‌توانند حضور خدا را برای دیگران تبیین کنند.

شهر گنبدهای فیروزه‌ای خرداد ماه سال ۱۳۹۳ در سالن پیروزی اصفهان شاهد جشنواره همرهان مهاد-سفیران آفتاب بود.

این جشنواره متعلق به فرشتگان ۴-۶ ساله بود که سال تحصیلی ۹۲-۹۳ را در مهدها و پیش دبستانی‌های مهاد قرآن سپری کرده بودند و در کنار آنها دانش آموزان و غیور مردان و زنان آینده کشور که مقطع ابتدایی خود را در دبستان‌های مهاد این مجموعه سپری کرده بودند قرار داشتند.

مراکز آموزشی مهاد قرآن به نام مهاد جهت مقاطع قبل از دبستان در قالب مهاد کودک و پیش دبستانی و مقطع ابتدایی و بالاتر در قالب مدارس فعالیت می‌کنند. در مهاد کودک و پیش دبستانی قرآنی سیستم آموزشی جوانمهای قرآن که محتوای آن توسط کارگروه‌های تخصصی خود مؤسسه تهیه گردیده به آموزش در بخش‌های نامه‌های آسمانی (سوره‌های کودکان)، پیام‌های آسمانی (آیه‌های موضوعی)، پندخوبان (احادیث)، باغ مثل‌ها (شعر و مثل‌های قرآنی)، گنجینه آداب (آداب اسلامی)، گنجینه دانش (دانستی‌های قرآنی)،



نحوه اشتراک فصلنامه زلال

مشخصات فردی مشترک

نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
میزان تحصیلات
تلفن تماس (با پیش شماره شهرستان)
کدپستی
نشانی دقیق پستی منزل

نحوه اشتراک

واریز هزینه اشتراک یک ساله (۴ شماره) (پست عادی به مبلغ ۹۰۰۰ تومان و پست سفارشی به مبلغ ۹۵۰۰ تومان) به شماره حساب ۱۳۳۳۳۲۸۸۶۱ نزد بانک ملت

شیوه های اشتراک

پیامک : نام و نام خانوادگی و شناسه پرداخت را به شماره ۱۰۰۰۱۵۰۱۰۰۰۵۷ ارسال نمایید.
ایمیل: تصویر فرم اشتراک و فیش واریزی خود را پس از تکمیل نمودن به آدرس Zolal.mahdgh@yahoo.com ارسال نمایید.
تماس تلفنی: مشخصات فردی و فیش واریزی خود را از طریق تلفن ۰۳۱-۳۲۲۸۵۴۰۶ اعلام بفرمایید.
نمبر: مشخصات فردی و فیش واریزی خود را به شماره ۰۳۱-۳۲۲۸۵۴۰۶ ارسال نمایید.
پست: پس از تکمیل فرم اشتراک آن را به همراه فیش واریزی خود به نشانی: اصفهان - خیابان سروش - چهارراه عسگریه - کوچه محمدی پلاک ۵- دبیرخانه فصلنامه زلال- صندوق پستی ۸۱۶۳۸-۹۳۱۱۳ ارسال نمایید.

در ضمن پایگاه های بسیج و مراکز فرهنگی دارای مجوز جهت اشتراک رایگان مجله می توانند تصویر مجوز خود را همراه با آدرس و تلفن به دفتر مجله ارسال نمایند.